

ستاره

شماره ۱۲۲، ماهیون، بهمنماه ۱۳۱۱
شماره ۱۲۱، سال چهارم، شماره مسلسل ۴۵
۱۳۱۱



۴۶



ستاره
ملیونانی
هنر در کتاب

گروه هنرمندان

سینما
در شهرهای ایران
استقلال

Ketabton.com



سپاروون

آدوس : مکرودیون سوم بلاک
(۱۰۶)مقابل تعمیر مطبعه دولتی

شماره دوم ماه ثور ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۱۵



... خداوند کار فرمود در عالم
یک چیز هست که آن تراوش کردنی
نست ... پس ادبی درین عالم
برای کاری آمده است و مقصود -
انست همین آن نمیکزاردی هیچ
نکرده باشند ...

۶ خداوند فرمود [ولقد کریمناش آدم
نکت " ولقد کریمنا السما والارض " پس
از ادسی ان کار میاید که نه از اسما -
نه میاید و نه از زمینها میاید و نه
از کوهها چون ان کار بکنند ظلمتی
و جهولی از وقتی شو اکثر تو گویی که
اگر ان کار نمیکند چندین کار از من
میاید . ادسی را برای ان کارهای
دیگر نیافرید ه اند .

تو بقیست وزای دو جهانسی
چنگم قدر خود نمید انسی
مفروشه خویش از ان که تو بیس -
گران بهایسی

از فیه مافیه
اثر مفروف مولانا جلال الدین بلخی

اداره مجله درویرایس مطالب
دست باز دارد .
عقاید و نظریات در مضامین به
نویسنده گان متعلق است .

ایڈیشن
مستشرقین و مفسرین
فوق بیست
رسم و عیادت
دستخط حضرت
تحت سوال قرار
گرفتار است

در آفریقا
در برخی مناطق آفریقا
مشترکاً ۲۰ فیصد
ایران
پستولند داستان
۵۲

رهبری

مقاله دلچسپ از مجله نیوز و یک چاپ امریکا



باجا سفر ۱۸ صفحہ

چاپانہ

سرزمین اعجاب تبہن بروید

PROPERTY OF
ACKU
 5803

صفو ۵۷

چامی سبہ
 چامی سیاہ

صنعتی آئیڈیو کلب ایکٹو کلبش



مصاحبہ اختصاصی محمد سجاد وون با نجیب اللہ برادر استاد فیلیہ

صفو ۳۸

خداوندہ
 ہوا قلب صحت خود و اطفال
 تان باشیہ . محضرتنا
 در مورد حفظ الخوخراکی
 مکن ا ایکرم ہ شہر خط کتاب

در شماره ۴ ماه
جوڑا
برای مشا
این مطالبہ
برادر لریم

- اسرار ایک پرمی در شہر کابل
- مصاحبہ اختصاصی با وجیہ و فریدر شہ
- تربیت بیریڈپ روانشناسی بر اساس سال تولد
- آخرین مصاحبہ تا مشکو آواز خوان مدہ ما

نشر یہ اتحادیہ ژورنالیستان
 مدیرمسول: دوکتور ظاہر ظہیرین
 تلفون: ۲۴۵۱۰
 معاون: محمد آصف معروف
 تلفون: ۶۲۷۰۲
 سکرترمسول: ضیا عبادی
 خطاطی: کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نور محمد اور ضیہ
 عکاس: شمین گل
 آمرچاپ: عبداللہ
 لیتو تاپ: محمد عارف
 چاپ مطبعہ دولتی

تصحیح سروری تا
 نشر علم صفحہ (۵۱)
 شماره (۱) تاپ سالار محمد الرحیم خان
 شماره (۲) استاد خلیل شماره (۳) و (۴)
 برادران استاد انجیب اللہ خان و عثمان خان
 لفظہ نورات ذہل را پتہ اوقافندہن تصحیح
 تالیفہ (۱۲) بقوہ درس ۱۲ بجای ۱۱
 از صفحہ ۲۳ بقوہ درس ۲۱ بجای ۲۰
 از صفحہ ۳ بقوہ درس ۵۱ بجای ۵۰
 بقوہ درس ۵۱ بجای ۵۰
 حجتان در صفحہ (۴۱) در محوس
 حجب (تو اوقاف) حجب (بغای مطالعہ
 فریاد





انطباط در بسیاری

از مکاتب چاوسی

را به خود سری ها

وی پروای ها

نخالی کرده است



در فرهنگ مکتب

بعضی مکاتب ریاضی، علوم دینی و هنر در زبان و بیست و نوا

مکتب دو مین خانه فرزندمان ما ست که امید خانواده و جامعه به آن دوخته شده است. از قرن ها به اینسو مکتب و معلم، محیط و شخصیت مورد احترام مردم جامعه بشری به شمار می آید.

طی بیش از ده سال اخیر رابطه معلم، شاگرد و خانواده در مکاتب کشور ما نیز دستخوش زو پدیدهای مختلف فرهنگی و غیر فرهنگی گردیده است. اساسی ترین عنصر تأمین رابطه تعلیم و تربیت یعنی انطباط در بسیاری از مکاتب چاوسی را به خود سری ها، بی پر وای ها، تغییر حاضری ها و ارتقای اتوماسیون ها تکیه خالی کرده است. برای تعداد از شاگردان در صفوف بالاتر پرو پلم سبوری نمودن جهت مسکری انگیزه دیگری جهت رعایت نکردن نظم استند رد مکاتب می باشد. بنا بر فضای نامساعد آموزشی که همه جهات کار وادار کشور احتوا نموده، تغییر در تقرر و تعزل، فراد و دور مانده نشان از مکتب، کار که رهس را نیز در مکاتب اکثر احوار و زار ساخته

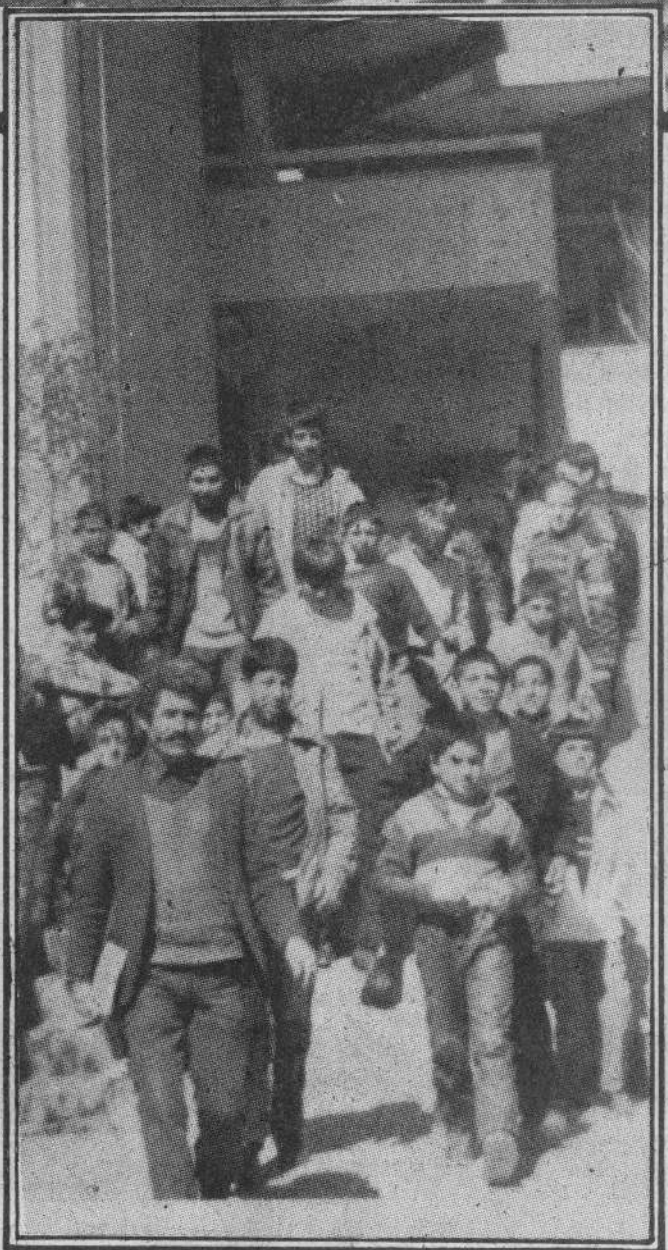
است. با لای از این ها، تقلید بی جا در تغییر سیستم تد ریس لطفه دیگری به حیثیت مکاتب ما وارد آورد. چه بسا خانوادده های که نمی دانند فرزندان را در ریاضی و مضامین دیگر سنا یس چه گونه کمک نمایند و چه بسا معلمانی که آنان نیز با این سیستم تد ریس آشنا می تا گاهی داشته و در نتیجه شاگردان کم سواد و دور فهم فارغ داده اند. امروز در بسیاری از عرصه های حیات اجتماعی سطح پایین سواد فارغان مکاتب و بالاکر فارغان مراکز تحصیلات عالی و متاسفانه گاه تحصیل یافته های خارج از کشور چیره نمایان می سازند. جای امید فراوان است که رهبری جدید وزارت تعلیم و تربیه بنا بر توصیه جدید مقامات دولتی و حکومتهای اصل های تجربیه شده گذشته مراجه کرده اند و قرار است سیستم قبلی به

غنا ی بیشتر در محیط تعلیمی ما باری از نو تصمیم یا بند اما این که سر نوشت فارغان فعلی چه می شود نیز از مسایلی است که به آن عطف توجه گردد. خیر نگاران مجله سپارون بنابر اهمیت موضوع در رابطه آن با خانواده ها به برخی از مکاتب سرزده تاسیساتی از پرو پلم های مکاتب رادر صفحات سیاه و سفید مجسم سازند. در یک نگاه و قتی به مکاتب میروی متوجه می شوی که اکثر شاگردان نه به خاطر آن می آیند که چیزی بیاموزند و بعضی از معلمان وقتی از ایشان می پرسی هدف آموزش راد است تو. صبح کرده نمیتوانند، فکر می کنی که مجبور ریتی است که شاگرد و معلم را درین محیط جمع می آورد. این ها را که نادیده بگیریم بنا بر شناخت های شخصی، ملاحظات سیاسی

آموزش ملی چی

قدرت ریس مینمایند

و برخی عوامل دیگر بسیار. ری از معلمان خلاف رشته های مربوطه و حتی پایا. نتر از صلاحیت تحصیلی خویش تد ریس می نمایند. یک معلم مکتب گفت ((بعضی از معلمان با استعداد حسی اگر صنف دوازدهم را خوانند، با شنیدن ممکن است معلم خوب برای مضامین خیاطی، سیودت علوم دینی، تاریخ، جغرافیه، و... شوند. اما برای آنها مشکل خواهد بود که زبان انگلیسی، دری، پشتو، و یا هندسه، ریاضی فزیک، راندریس نمایند.)) خیر نگاران ما در جریان دیدن از مکاتب متوجه شده اند که در یکی از مکاتب فارغ رشته ریاضی بوختون کا بل به حیث معلم علوم دینی و بعضا زبان پشتو، طیف شده بود. مد پر لیسه را به بلخی اظهار نمود که ((وی طرفدار تد ریس معلم خلاف رشته اش نمی باشد. او گفت به هیچ معلمی خلاف



رشته اش مضمون نداده ام و همچنان طرفدار فارغان دوازدهم به حیث معلم نمی باشم اما وی این حقیقت را برجسته ساخت که برخی از معلمین فارغین صنف دوازدهم نیز استند که دارای تجربه کافی و دارای صلاحیت کامل تد ریس می باشند.)) پرو پلم دیگری را که متوجه شدیم از تقا بعضی از مکاتب ابتدائیه به صفوف بالاتر است در حالیکه بنا بر ملاحظات بست و سابقه کاری معلمان، تقای سو به معلم یا تقرر معلمان با سو به تحصیلات عالی در نظر گرفته شده است مثلا در مکتب که معلم صنف هشتم و نهم تد ریس می کرد با نیست صنف نهم را تد ریس نماید. در باره سیستم جدید که در مجموع هم وزارت تعلیم و تربیه و سایر نهاد های علمی زبان های آنرا متوجه بقوه در صفحه (۷۲)

تدریس خلاف رشته در مکاتب

اصول تد ریس را مینمایند



کتابخانه
جمهوری
ایران

های معمولی تاس میگزفت . از جرمان
مصابحه های پیش به اساس وقت پول میخواست
نوشته های پیش آقای رامین با سوچان
تعبیه و تنظیم میکرد

♦ ♦ ♦
د پگران روزها برای همیشه سپری گردیدند
که خواننده گان رساله های فلسی در نامه
هایشان با اصرار زیاد میخواستند تا تصویب
خندان امتیاز به چاپ رسانیده شود
به خاطر اینکه اصلاً در هیچ محفلی (چه
فلسی و چه شخصی) لبان امت از خنده به
هم نمی آمد!؛ او که بجز در رول های مثبت
جدی ظاهر نمیشد ، دیگر از اجرای هیچ
رولی روگردان نبود . . .

وین ، کمدین ، کرکتهای معمول
هر سوزناز فری
وسرانجام با تخیرات تازه تیزنده گس
اوتام و نشان های د پگی نیز کامی کرد
از برابر کرده های پرد ، علم برداری تا
بخت ما بگروین روی ستیز آواز خوانی ،
وازان جا پیشروی مردم در کارترین و کرس
پارلمان . نه این ترتیب من او را در سه
چهره مختلف دیدم: ستاره سینما - آوازخوان
و سیاستمدار روزی به خاطر تعبیه یک گفت
و شنود اختصاصی با شتر و گمن ستها (پس
از گرفتن لقب سوپرستار) در جریان شوخی
لطفاً صفحه برگردانید

تقریباً ناسکناست که صفحات مجله ها
و نشریه های فلسی هندی مطلبی در باره
امتیاز بچن ندا شتمبا شد . در جای او را
تا سرحد یک فرشته توصیف میکنند . اما جایی
دیگر با تمام قوا کپیده میشود کسی به او تعمت
مینند و کسی او را افشا میزند . در کسی
از صفحات ویژه نامه امتیاز میخوانم :

وقتی برای نخستین بار امتیاز بچن را
دیدم . او را مرد محبوب و کم حرف و صمیمی
یافتم . به دقت سوالاتم را گوش میکرد و تلاش
مینمود تا به الفاظ و کلمات بسیار ادبی پاسخ
ها را برایم بگوید . آن وقت ها او سکرتر
ندا داشت . وضع اقتصادی اش نیز زیاد خوب
نیسود . مرا به منزلش دعوت کرده بود .

♦ ♦ ♦
در بین پارلاقات ما پس از چند سال
هنرمندی او در نظم ها اتفاق افتاد امتیاز
بچن در کارکرد های هنری اش شکست میخورد
هیچ نشانه ای از غرور و خودخواهی در وجودش
پیدا نمیشد . این دوره ، دوره نا امیدها
و ناکامی های او بود . هنوز صمیمیت و کمروسی
او به حال خودش بود .

♦ ♦ ♦
امانگهان همه چیز دگرگون شد او به یکبار
گی پله های شهرت را به سرعت پیچود و لقب
سوپرستار را حاصل کرد : با زورنا ایست



ستاره
ملیونی

هند در کابل

گروپ هنرمندان

سینمای هند

در شهرهای اقصا نیکو استقبال شد

سن سن کمالیا



دینار

د (پوهنه او ژوند) له مجلې څخه: د شير شاه رشاد زياره

دکټان دوول به يوه کسه کې راغلی چې د څارندوی په مهور شيرک هامر به په خولې بوري موندلی وینست او څخه دخولې دخاوند خانګر کسی څرګندولی جو اوسنی کيښ. فزيک او بيولوژي دا توان لاس ته راوړې چې دشير لک څلورسل کاله خوا ترنجرې خوا زيات ممنوعات دخو وینست او څخه لاس تراوړې. که دنای سره ستاسې وینستان يانه شي دوی برځي. مخصوص له خوا ددی وینست او له مخې ستاسې به باب زيات معلومات ترلاسه کوي چې به هغو به داسې هم يوه نياست. هر ځل دسر ددغه اودنای سره ستاسې دوینست او بريښول داسې معنی لري لکه تاسې چې دخپلو خانګر نو. عادتونو او شجرو به باب يادداست نای ته برېږدی. ستاسې دسر سمیدو او وېرې څرپلو څخه وروسته باسسه وینستان کولی شي ستاسې به باب شهادت ورکړي چې تاسې به مخدره موادو اخته یاست او که به يا ديو معناد به شتان اړیکه ديو سوداګر به شتان؟

پاته وایو



هواخواهان هنر امتیابې بچن پس از دیدار های رو پاروی با او تهره میکنند که امت در کابل نیز دو حالت متفاوت - داشت و گاهی بهار متواضع و صمیمی میبود و زمانی هم مغرور و خودخواه میبود. امتیابې بچن پس از مسافرت های پریشانه هر کشور چشمه دید و خاطرات خوش پیش را به نشر می رساند مثلا او سه ماه قبل وقتی پس از اجرای برنامه آواز خوانی خود از قاره افریقا برگشت نوشت که یک تعداد عادات افریقایی ها برایم خوش آیند نبود. ان ها بلند بلند حرف میزدند و زمانیکه من برای شان آواز میخواندم و ان ها پس هم صحبت میکردند و به من توجه چندانی نداشتند.

از بر سر ها راحتاً زمین ببرد و آن را به دست نشینمبارد.

وجودیت امتیابې شخصیت و شهرت تمام گروه هنری رانحت الشعاع قرار داده بود. و با وجود این آنها هرگز احساس ناراحتی نداشتند (شاید به خاطر اینکه همواره در هر جای چینین بوده است.)

لحظات برگشت امتیابې بچن قدم به قدم تاد روزه هوا بیا از طریق تلویزیون نشان داده شد. ولی در مورد رفتن گروه هنری (که چند روزی آن صورت گرفت) حتی خبر ساده ای نشر نگردید.

امتیابې بچن در مدت اقامتش بیستمه از همان نوازی و خوش برخوردی های مردم افغانستان با قدرانی فراوان یاد میکرد. او میگفت: من نمبه هنر علاقه دارم و نمبه به شهرت و ثروت. یگانه علاقه مندی من به محبت بیکران مردم است.



گزارشات مکمل نشست ها و صاحبیه هانظمه از طریق تلویزیون و جراید یکی پس دیگری نشر میگردد. در حقیقت امت در میان پرسش ها - محاصره شده بود. تقریبا تمام سوالات در بیرون فلم ها و زنده گی خانوادگی او میچرخید.

آواز ژورنالیست ها خواهنش کرده بود در باره سیاست از او پرسند. زو به گفته خودش او این مسلک را ترک نموده است. گاهی او جواب دادن به بعضی پرسش های جدی تر (که گاهگاه در جراید و مطبوعات هند نیز اینجوابها مختصرا اشاره می به آن هارفته است.) خود داری میکرد. حتی باری با انتشاری زیاد از خبر نگار مجله سباورن خواهش نمود تا کتبت جواب به یکی

به خاطر تکمیل فلم خدا گواه به کابل آمدند که به گونه بی سابقه و استثنایی استقبال گردیدند. شاید به همین جهت بسوه که امت حالت احساس خود را در برابر علاقه مندانش چنین شرح کرد: با آمدن در افغانستان قدم کوتاه تر و وزنم بیشتر شد. زیرا افغانها مرا بهر ثقل احسان و همان نوازی های خود کوچک ساختند. اما برعکس اقتدر بر ایسم غذا دادند که فکر میکنم زیاد چاق شده باشم. از آنچه امت گفته است میگردم. و لکن این نیز یک حقیقت سید است که برخی ها در تقدیم شخصیت زوی به گونه نابخشودنی و غیر قابل تحلیلی زیاده روی نموده (شاید در آن لحظه تعدیپ و فرهنگ افغانی - فراموشی بعضی هاشده بود.)

فلم (وشنو) به دیاستد پرفتم. او مسرد عجیبی است. د یگران در باره اش میگویند او شوت گن سنا است (یعنی تنگ شکاری) ... شتر و گن سنا به من گفت: این چه سوالات است که از هنرمندان میپرسید؟ اگر من به جای شما ژورنالیست هامی بودم، (اشاره به سوی امتیابې نموده علاوه کرد) مثلا از امتیابې بچن میپرسیدم: تو چرا نتوانستی یک پدر خوب برای فرزندانت شوهر خوب برای بیباها داری، عاشقی خوب برای ریکها و با لآخره یک سیاستدار خوب برای جامعه باشی؟ تنها صوری خوب بودن همه چیز نیست.

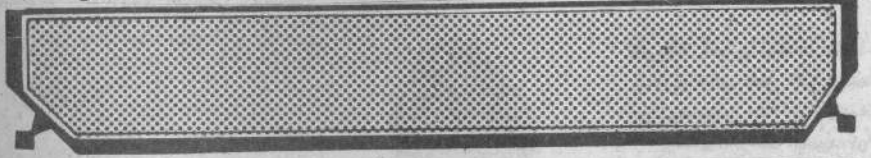
فکر کردم که امتیابې باشیدن این حرف برانروخته خواهد شد. اما او خنده - می کرد و گفت: مسردم راست میگویند او شتر و گن نه بلکه همان شوت گن است و من در دم به حوصله برده باری امتیابین گفتم.

امتیابې بچن رویای نیم قاره و سلطان ملیونها قلب است. کتر هنرمندی میتواند شهرت خود را با اوقایه کند او دارای تحصیلات عالی و شایسته گی هنری است. این مرد بانیم قرن عمرش هنوز در نقاشی جوان بیست و پنج ساله هنرنمایی میکند. هزاران عاشق پاکجاخته دارد. بدون استثناء تمام میبودن ها نقش داشتن در برابر امتیابې را برای خود افتخار و مایه شهرت فراوان تر میدانند.

امروز او شن طبع و بر حرف و بیوقیب است. و آوازه شهرتش مرز قاره ها را در هم ریخته است.

باری سال گذشته آوازه آمدن امتیابې بچن به افغانستان در تمام جاها بخش شد اما به زودی خاموش گردید.

اوایل ماه نور یارد پگر شایعه آمد آمد امتیابې گرم گرفت. هواخواهان امتیابې دسته دسته تمام روز شان را در میدان هوایی کابل در حالت انتظار سیری میکردند. اما از (معلمان و همکارانش) خبری نبود و با لآخره یکشنبه هشتم نور گروپ هنری معلمان شامل امتیابې بچن، دنیس دینس و زنگها، رمیش شراما و کل آمدند و دیگران



امتیابې بچن بانیم قرن عمرش بنوز در نقش جو زنب ۲۵ ساله روسی و حسیني نظی هر میشوود.



گراهام گرین مشهور

گراهام گرین دهنی ستر کیسه لیکنی خوموده دمخه د اته شپیتو کلو په عمر له جبهانه سترگی پتی کړی. دده وینه به مرض اخته شوی وه اودسویس په یوه روغتون کی بستری وو. گراهام گرین دخپل ژوند ورسنی کلونه په فرانسه کی تیرول. ده په کیسه لیکلو کی خورا استعداد درلود. خودده دروحانیت به لور ډیره توجه وه. په ۱۹۸۸ کال کی دنیو یا رک تایمز یوه تن کره کتونکی ولیکل چی گراهام گرین دخورااستعداد لرونکی دی. خوروحی برابلمونو پرده، پسرده غورولې وه او ده هغه امریکایی دوه مخی گڼل. ده دخپلو لیکنو په لړ کی هغه څه چی ده ورته سرگرمی وپله - څای ورکړی وو. پده یانندی دیوه رومن کاتولیک چاپ لیکدلی وو او دا هغه خبره وه چی دی یی ترسپهر مور او ستلی وو. دی یوایی چی: ((یوازی زما یو څو کتابونه مذهبی ناکیدات لری ما خپل څان کاتولیک لیکوال نه دی بنلی خوداسی یو لیکوال یم چی له کاتولیکی افکار و سره می عادت کړی وی.))

دگرین دژوند پس منظر د هغه له سر گردانه ژوند څخه ښه څرگندیری. دی وایی چی دا زما عادت شوی دی چی له کشمکش څخه ډک ځایونه وویم گرین برسیدلی خبره اوسترگی درلودی. مهربان اوله شرم څخه ډک یوسری وو. دی د ۱۹۵۶ کال

داکتور به دوه نېټه ښه انگلستان کی وزیږید. وروسته له دی چی ښوونځی او کالج یی دی ته ورسول - کورنی یی دی داصحابو دخرابی له امله لندن ته واستاوه تر څو روح پوهان یی معاینه کړی. گرین وایی چی دی اروا بیژندسکو معاینه کړ او وروسته له هغه نه یی له خپل مشر ورور سر رولت (یو ډول لوبه) بیل کړه. وروسته بیا دلا بیریا په لور ولاړ او دجنگ به وخت کی یی ملایا - کینیا او هندو چین ته سفر وکړ. له اکفورد څخه بانندی. کله چی دلندی ژودی لپاره دکمو - نیست گوند غړی وو. له ۱۹۲۶-۱۹۳۰ کاله پوری یی د لندن دتایمز ورځپاڼی دادیتور په توگه ډنده سرته ورسوله او په ۱۹۲۷ کال کی یی واده وکړ چی یوزوی اویوه لوری هم درلوده خوبه کال ۱۹۶۰ کی له خپلی ښځی څخه جلاشو. گرین خپل لومړنی دوه ناولونه هغه وخت ولیکل کله چی دتایمز له ورځپاڼی سره یی کارکاوه اوبه همدی ډول پوره لس کاله یی دسینما په هکله انتقادی کیلی کولی

راټولیدل دژمی په فصل پوری اړه نیسی کله چی یوازی خواپه کیان دی . په وروستیو کلوکی تاریخارا بله څپره هم کړی هغه داچی په ویښتانو کی دعنصررویش ښتی. دالکولو په معتادینو کی کله چی دوی بندیخانو ته لوړی د جست اندازه لریږی اوداخیرنه ښتی چی معتاد کله الکول بس کړی دی . دویښتانو پر ټولو څپرو سر بیره خورا په زړه پوری څپره ده چی دویښتانو څخه دانسان ازنی معلومات هم څرگندیږی شی . ددی څپرنی له پاره یوازی دویښته تنه کافی نه ده بلکی دویښته بیاز هم خورا ضرور دی ځکه چی داډول معلومات ترسی په بیاز کیسی خورا څرگندوی. ددی له پاره د ((جینتکی دانکیلسکو پښ)) میتود څخه کار اخیستل لری او ددی میتود په مرسته دهر خانگری انسان له پاره پرته له غیرگولو څخه دهنه نسبی اړیکی څرگندوی. جینتکی داکیتلو - سکوی دگوجینانو دپلار ټاکنی له پاره، دتبی شویو مسرو (چی دبیزندلو وړنه وی) لپاره، دمجرمینو د نسبی بیزند گلو ی له پاره او داسی نورو ورتسه مرخوله پاره کارول کیږی . او سایجل څرگندوی چی د ورک شویو یا غلاشویو کو چنیا نو دټاکنی له پاره هم دا میتود غوره گڼل کیږی . سر بیره پر ټولو ښیگنو دا میتود اوس هم نه شی کولی چی دویښته دخاوند ظاهری ښه وهشی یعنی دامیتود، نه شی کولی چی د انسان دسترگو رنگ ویشی دهنه دناروغي په

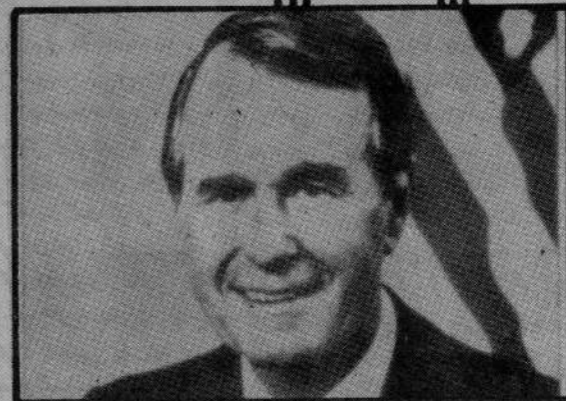
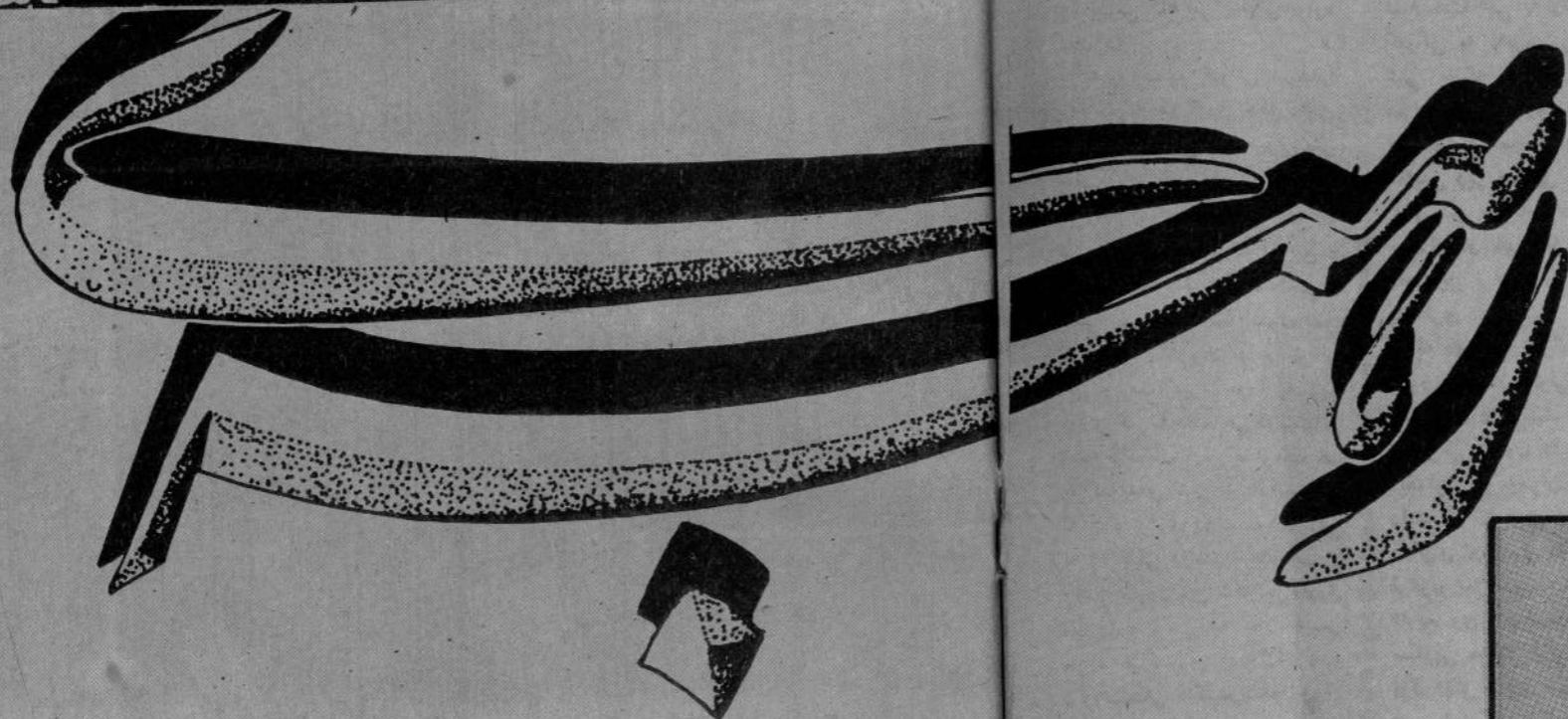
دویښت انواسرار



دیندیانو ویښتان وغیرل شول او د سایجل له قوله له سنو څخه څلویښت تر پنځو سو پوری د مخدره موادو معتادین دی، دویښتانو تجزیه نورسایجل هم ښی. کله چی د ۱۸۲۱ کال دمی په میاشت کی دایلینا په ټاپوکی ناپلیون بناپارت مرسو نودهغه نای دناپلیون د چوتی څخه خو ویښتان پری کړل او دکورنی غرونه یی وورکړل . په ۱۹۰۰ کال کی ددی ویښتانو تجزی یی وښوول چی په ویښتانو کی دمورک وژنی درمل شته او داسی نظریه منځ ته راغله چی ناپلیون دخپلو نژدیو خلکو له خوا دمورک وژنی په درملو سره وژل شوی دی . خود اتباعو کلو تجزی وښوول چی په ویښتانو کی دمورک وژنی درمل مقدار دومره نه و چیسی انسان دی په وژل شی . د امپراتور په ویښتانو کی د زهر د مقدار دکوتیو د دیوالی کاغذو څخه رسیدلی و. د هغه په کوټه کی زرغون کاغذ خونړی وچه هوا کی دا کاغذ زهرنه تجزیه کوی خوکه به

دا څپرنی دلاس انجنس د کفورنیا دپوهنتون په روغتیا یی پوهنځی کی دفورمو کولو - جینتانو رونالد سایجل ، ویرجین هیل او کیمیا یوه ویرنر باومگارتنر له خوا زمویل شوی دی. دا میتود درادیو - ایسوتولوجی په نامه یادیری ځینی مشخصات یی دادی : یو سوی ته یو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوی په نتیجه کی دویښی به سیروم کی البومینی مالیکو - لونه منځ ته راځی چی دمخدره موادو مالیکولو سره اړیکی لری. وروسته دمخدره موادو مالیکول ته رادیو اکتوی اټوم تناسبی اورادیو اکتوی مخدره مواد لاس ته راوړی پسله دی څخه به ټیوپ کی دالبومینی مادی یا محلول سره رادیواکتوی مخدره مواد او دویښتانو شیره گډوی. که په شیره کی دمخدره موادو مالیکولو نه خوراهم لری گم شی نوهغوی دالبومینی مادی سره دگډیو له پاره درادیو اکتوی مالیکولو سره به سیالی کی لویږی . په نتیجه کی دالبومینی مادی یا محلول رادیو اکتوی خاصیت لریږی او کولی شوو شمیرو چی البومینی مالیکولو دویښتانو څخه خومره غیر رادیواکتوی مخدره مواد جنب کړی دی. نونه یوازی د هغو مقدار ثابتیری بلکی د هغو شمیر هم ټاکلی کیدی شی . دکفورنیا په پوهنتون کی ددی تجربی دلابراختیا او دقت له پاره یی دانگلستان دسترو اونامتو شاعرانو بایرون اوکتر ویښتان تجربه کړل. دبايرون په ویښتانو کی دمخدره موادو هېڅ ډول آثار نه لیدل کیدل . خودکتر په ویښتانو کی د مورفین آثار په خورا څرگنده ډول اوبه زیاته گچه لیدل کیدل. څنگه چی څرگنده ده کنزدوند په وروستیو کلوکی دتوبرکلوز په ویرجینی ناروغي اخته شو او افیون یا تریاک یی دمسکنسو درملو په ډول استعمالول چی همدغه افیون په ویښتانو کی

شیر شاه رشاد



رهبری موتری از کارافتیده بی رامانند است که درجاده بی بزرگ‌دربه حرکت آوردن آن تلاش میشود، بدینگونه که انجن رانمتوان رو شن کرد، زیرا بطری از کارافتیده واز آنجا نیکه انجن رو شن نمیشود، بطری نیز چارچ نمیکردد. چنین بود که آقای جیمز میکر یگورپرنز بحران رهبری ایالات متحده امریکا را در سال ۱۹۸۴ در کتاب خود به نام ((قدرت - رهبری)) توضیح کرد.

او مینویسد که تغییرات ضروری برای حل برابلمها نمیتواند بدون رهبری تازه ایجاد شود، اما ایجاد رهبری تازه بدون تغییرات عمده ناممکن به نظر میرسد. مگر استماره انجس و بطری آقای برنز نسبت به شنس سال قبل هنگامیکه ریگسن بر سر قدرت بود اکنون مناسبتتر به نظر میرسد. امسال امریکا بیجا در رهرو رداینده به گونه بی عجیبی فکر میکنند. سیمای جنگ عقب نشینی و تغییرات بزرگ همه و همه زمینه را برای تجدید تقاضای

کهن به خاطر ایجاد رهبری وی به میان می آورد. هنگامیکه جورج بوش بین مردم محبوبیت یافت، حتی هوا دارانش اورا به مثابه یک رهبری که ملت را برای قرن بهیست و یکم آماده میسازد فکر نمیکردند.

اعضای کانگرس بدون مقاومت باردیگر انتخاب شدند و در دفتر رهبری سالهای ۱۹۹۰ مانند سالهای ۱۹۷۰ اوضاع در هم و برهم احساس گردید. البته این حرفهای زشت و ناسزا نیست. ای کاش واقعا رهبری ما نند ماشین میبود. جیمی کارتر و مایکل دو کاکیز استثنای چنین

فکر میکردند. بوش در سال ۱۹۸۸ هو سهای دعو کراتها را به رقابت محض مورد استهزا قرار داد، اما اوباعین کوتاه نگری حکومت میکند. کارهای آقای بوش همانند کازتر معکوس رونالد ریگسن است. او آدم زیرک است، مگر توانایی آنرا ندارد تا به معجزه بی بناه برسد که برای رهبری ضروری است. در جبهه بندینهای ریگن هیچ گاه می او را در صدر جدول روسای جمهور مردمی قرار نداد. و به این ترتیب ریاست او تا میل داشت تا کشور را

به عقب ببرد، اما با آنهم حد اقل توانست آن را تاجایی رهبری کند. مگر تاسف هنوز هم بیشتر میشود. رئیس جمهور که مقابلش را میتواند ببیند، چرا تصمیمش را نمیگیرد؟ پاسخ چنین است که رهبری واقعی ریاست جمهوری ندرتاً در هر ربع قرن ویا کمتر از آن ظاهر میشود. نسلی که در سال ۱۹۶۵ مرگ ابراهام لنکلن را تعقیب کرد از آن محروم شد، چنانچه بیشترین زمان نیست و پنج سال بین تیودورو فرانکلین روزولت

از همین گونه بود. ازجا ن- کنیدی به این طرف هیچ رئیس جمهوری توانمند یهای اداری و معجزه بی رانداشت. لیندن جانسن و ریچارد نکسن کارهای زیادی را انجام دادند، مگر بی اعتمادی آنها را عا جز ساختن با اطمینان باید گفت که در هر وقت عین رهبری موجود نبوده است. خانم مارگریت تاجر رهبر درستی برای بریتانیا نیای کبیر به خاطر نبود که نتوانست آن را با اروپا یکجا سازد. حوادث در اتحاد شوروی بیانگران است که میخائیل

گرباچف وسیله خوبی برای از بین بردن ستالینیزم و جنگ سرد است. مگر شاید آدم درستی برای نجات اقتصاد ملتش نباشد. هنوز وقت است فهمیده شود که لیخ والیسا رهبر درخشان اتحادیه های کارگری به ریاست جمهوری غیرکمو نیستی بولند قابل انتقال باشد. هر کس میتواند رهبری کند. رهبران باید با قدرت شان چیزی را انجام دهند، نه اینکه فقط قدرت داشته باشند. مگر آقای جورج بوش چی می خواهد انجام دهد؟ در مسایل داخلی - از امور

ساختمانی گرفته تا صحت عامه مشکل است که سخن به میان آید و گفته شود. رئیس ستاد او آقای جان سوتونو در این اواخر به گروهی از محافظه کاران گفت که ((کدام قانونی ویا لایحه وجود ندارد که در دو سال ضرورت به تصویب آن باشد)). آقای بوش با چند هدف به مقام ریاست جمهوری رسید. رئیس جمهور که خود را تحصیل کرده میگوید قبلا از خود جرات نشان نداده بود که کمپاین کند. در داخل قصر سپید

تغییرات ضروری بود
طرز و ابلیم نامستوانه
به روز رهبری تازه
ایجاد شود،
اما ایجاد رهبری تازه...

بقیه در صفحه ۵۱

دانشگاه خورشید



زمانی که تولد کردید خیلی
کوتاهتر از امروز بود.

مادر کلانهایه و اسپکان
شکایت نمودند.

خانم انگلیسی کویزین خیلی توتند بود و این توتند بود نش برای وی اجازه میداد تا زنده گسی خود را به شکل افسانوی در آورد و بخود خیلی تسلی را اجازه دهد. در یک روز که هیچ تفاوتی از روزهای دیگر سال ۱۹۶۲ نداشت مادام کویزین مصروف بالش پارکت د هلیز خود بود وی به صورت ناخود آگاه پلیس پاتک ای (مشابه به دامن ولی خیلی کوتاه و کوچک بود در این هنگام همین دوست دختر او خواهر خوانده اش میهدی کوانت بد اخل د هلیز منزل وی کردید و مادام (کو) فریاد زد: (آخ کوی) عزیزم قدر زنها در فریب است واقعا مالیت ۰۰۰)

بزودی در فروشگاه میری کوانت (کاننسی ستوت) بدل کاملاً جد بد البسه جهت فروش آماده کردید. تهیه این لباس و عرضه آن به بازار در آن زمان شماست زیاد می طلبید. در اولین سالهای پیدایش خود همین ژوب تقریباً در هر ماه چند سانی متر کوتاه تر می کردید. دست اندر کاران مود در اروپا، همین ژوب باگرمی خاص استقبال می نمودند. با وجود آنکه در آغاز کار جنجالهای زیادی در این رابطه در اروپا

وجود اند. اما بالاخره انگلستان با مود جدید بد خوش فالپ گردید.

بهار سال ۱۹۶۵ بود. میری کوانت با کلسیون جدید دامن های مینی ژوب خوش به آمد بریانودن (غوا) عازن قاره آمریکا گردید. اولین نمایش در نیویارک به استقبال چشمگیری مواجه گردید. علاقه مندان زیاد راه نما پیشگاه جمع نموده عصر روز بعد از ختم نمایش مانکن های زیبای انگلیسی با دامنهای مینی ژوب خود به گردش شهر برآمدند. مابین بادید تا این زمان رویان ناخود آگاه در جای خود میخکوب میگرددید. بعد متوجه شدند که یک چیز غیرعادی در آنها وجود دارد. در رنگ متوجه دامن های کوتاه و (جداب) آنها گردیدید و از تعجب بادهان باز برای چند لحظه دگر رجای خود بی حرکت باقی ماندند. در این روز تعداد حادثات ترافیکی در محلاتیکه این زیبا رویان انگلیسی در گشت و گذار مصروف بودند به نقطه اعظمی خود رسید. کارکنان موشکاف تلویزیون عاجل از سالها خبر شدند و بدون تأمل از جریانات فیسر طبیعی شهرشان تصاویر زنده را برای تماشاچیان به نمایش گذاشتند. سرانجام امیکاد رهبران روز اول بدین کدام مقاومتی تسلیم مینی ژوب گردید.

مهدی در مسافرت اروپای خوش به موفقیتهای بیشتر دست یافت. به این ترتیب مینی ژوب نتولک یافته در جهان پیروز مندانه گام میگذاشت مینی ژوب در سالهای ۶۰ یکی از مده ترین تولیدات فابریکات لباس سازی جهان فریب را تشکیل میداد. اندرین کویزین و پروگاردین فرانسوی را به مثابه پیشگامان مود مینی ژوب میدانند. نام این دو بانوی اروپای بهتر و جناب تر در این مود به سر زنها قرار گرفت. هیچ مودی در جهان به اندازه مینی ژوب اداسه نیافت. در حدود هفت سال مینی ژوب بدین

رقیب مود سال بشمار میرفت. در این ایام عمو زبان و دختران (مدرن) بدون در نظر داشت سن، زیبای لاقری و با هم جاقسی از مینی ژوب استفاده می نمودند. خیلی زود پیروانین های شب، بالابوشها، پوستین ها کوتاه گردیدند. سوفیالون، بریت بارود، الیزابت تا پلور حتی میگردند. کمکه انگلستان بدین کدام رفته در این مدت از مینی ژوب استفاده می نمودند.

در یکی از روزنامه های فرانسه چنین مطالبی در رابطه نشر گردید: بود: (ما خواهران روحانی مقدس در باره مود جدید مینی ژوب اظهار نگرانی می کنیم. ما میخواهیم که مدل سازان لباس بالاخره در باره ما هم فکر کنند. در بخش دیگر چنین میخوانیم: خواهران روحانی انگلیسی گلنیری نیویارک پیروان های جدید راه صورت عده در یکی از خیاطخانه های شهر فرمایش دادند. این پیروان های جدید خود - هران مقدس نسبتاً کوتاه تر از حالت معمولی بودند. ما برین در افغانه صورت طبیعی محمود بدین سالی های زیبای خانها میگرددید. بعد ما متوجه گردیدید که زنان و دختران زنها در جاده ها خیلی زیاد به نظرم خوردند. فهمیدند که این مطلب نیز با همیان آمدن مینی ژوب ارتباط مستقیم دارد. مینی ژوب خانها را مجبور می ساخت تا به همه کبودی های زیبای خود برسند آنها چاره دیگر نداشتند به جز از اینکه اندام خود را متناسب و زیبا بسازند. زیرا مینی ژوب هیچگاهی کبودی های آنها را پنهان نمی کرد. به این دلیل همه خانها در آن زمان تلاش می نمودند تا خود را لاقری سازند. میلیونها نفر از جنس لطیف پارزوم قدانی تا پلوت های خصوصی و ورزشی به انواع مختلف میخواستند تا به

بقیه در صفحه (۷۴)

زخم معده مرض ساریست

بوسه هم بوجود می آید یا نه؟ دا کتر بر یگورف می نویسد که درباره خطر سراسریت مرض در یکی از کنفرانس ها اطلاع داده شده و مشا عده گردیدند، شوهری که به زخم معده مبتلا است به مرور زمان سراسریتش نیز به این مرض مهاجم می گردد.

تشخیص دادند و لسی هیچکس زخم معده را با آنها ارتباط نداد. این کار را در آغاز سالهای ۱۹۸۰ ماسال و اورین دادند. مارسال به خاطر اینکه این مکروب را خوب بشناسد خود آنرا خورده که باعث افزایش تیزاب معده اش گردید و به زخم معده مبتلا شد. همچنان به این گونه بعضی دانشمندان یک تعداد از شادی ها را به زخم معده مبتلا ساختند. به قول دا کتر بر یگورف بعد از نخستین اطلاعات از استرالیا این مکروب مطالعه شده و سازی بودن مرض زخم معده از فرضیه به ثبوت مبدل شد. اما اینکه این مرض از ابتداء

به اثبات رسیده که زخم معده مرض ساری بوده و از طریق بوسه کردن هم قابل سراسریت است. بر یگورف آمر د پیار-منت گاسترو انترولوژی انستیتوت طب مسکو طریقه تفوی این مرض را چنین پیشنهاد مینماید: (میتوانیم مکروب ایس مرض را نشان بدهیم) اودز عکسهای که به کمک مکروب سکو ب الکترو نیکی گرفته است نشان میدهد که این مکروب در غشای مخاطی زنده گی و در معده با عت افزایش تیزاب میشود. این مکروب ها را در اریگانیزم انسان در آغاز قرن

جایان «جهان» را اشغال خواهد کرد

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی که امریکا و شوروی ابر قدرت شدن را به سمت جنگی متوسط می دانستند جایان راه دیگر را انتخاب کرد و در کوتاه مدت به ابر قدرت اقتصادی مبدل شد. جایان امروز توجه زیادی را نسبت

به خود معطوف داشته است افزون برای ینکه و سایل-جانی بازارهای جهان را اشغال کرده - توجه به فرهنگ این کشور و از جمله زبان جایانی افزایش یافته است. در از - بکستان شوروی جایانی که قبل از باز سازی دیوارهای ضخیم تمصب آن را احاطه کرده بود - فاکولته شرق شناسی انستیتوت شرق شناسی ارتقا یافته و در این انستیتوت برای نخستین بار لسان جایانی نیز تدریس می گردد. شوروی در سالهای اخیر خواهان بهبود و توسعه مناسبات با جایان است. سفر گر با جف به جایان یک اقدام مهم برای نزدیکی دو کشور بود.

قرآن به فضا برده شد

افشا گردید ما دست که برای عیسی مناروف فضا - نورد شوروی که پیش از یک سال را در فضا سپری نموده و مصروف تحقیقات کیهانی است. قرآن کریم انتقال داده شده است. عیسی مناروف از مسلمانان شوروی است. اما برای اولین بار توسط محمد الا حد مو مند فضا نورد افغانی قرآن مجید به فضا برده شد.

ستیشن اتومی با قدرت کام

اتحادیه علمی، تولیدی بنام (انرژی) در این او اخر ستیشن اتومی کم قدرتی را طرح ریزی نموده اند که در نوع خود در جهان بی نظیر است. دستگاه مذکور به اندازه بی کوچک است - که میتوان آن را توسط مو تریا یک حلیکو پتر به محل مورد نظر انتقال داد. ستیشن در هر گونه شرایط در قطب شمالی یا دو منطلق گر - مسیر برای انسانها انرژی لازمه را تولید می کند. بر تری اساسی ایس ستیشن عبارت از مستقل بودن مطلق آنست. دستگاه مذکور به پرسونل خود ما تسی ضرورت ندارد و سیستم اتومات آن کار بدو ناعراضه را تضمین می کند. ستیشن، بعد از مو تاز و به کار افتادختن و عیلساختن پارامترهای آن، در طول بیست و پنج سال به طور اتوماتیک کار می کند. به اساس اطلاع آژانس نووستی این ستیشن تحت رهتای دانشمندان انرژی اتومی شوروی به نام کورچا تف طرح ریزی گردیده است.

از زمین و از جهان تعبیه و تنظیم (ناظم)

در ایران محدودیتها کاهش می یابد

حکومت ایران محدودیت در مورد بیرون بردن محصولات صنایع دستی و صنایع مانی را منفسی قرار داده است. در گذشته هر مسافر حق داشت که به قیمت مجبوری ای سی هزار ریال (واحد پولی ایران) که مطابق نرخ رسمی حدود ۴۲ - دالسر امریکایی میشود. محصول صنایع دستی را با خود از کشور خارج سازد. در جهان میناتورهای ایرانی، قلم زنی، شیکه - کاری به روی چوب محصور - لات شیشه ای، چرم نظروف و محصولات زرگری ایران از شهرت زیادی برخوردار است. پیشبینی میشود که در بلان پنجاهه ۱۹۹۰ - ۱۹۹۴ - ایران، صنایع دستی چهار میلیارد را تشکیل دهد. انکشاف صنایع دستی در ایران برای پنج میلیون نفر زمینه ساز راهساده میسازد. این تصمیم حکومت ایران - از یکسو متوجه تقویت اقتصاد آنکشور است و از جانب دیگر با این عمل جلوسا زمان هدیکه در این کشور فعال اند، گرفته میشود.

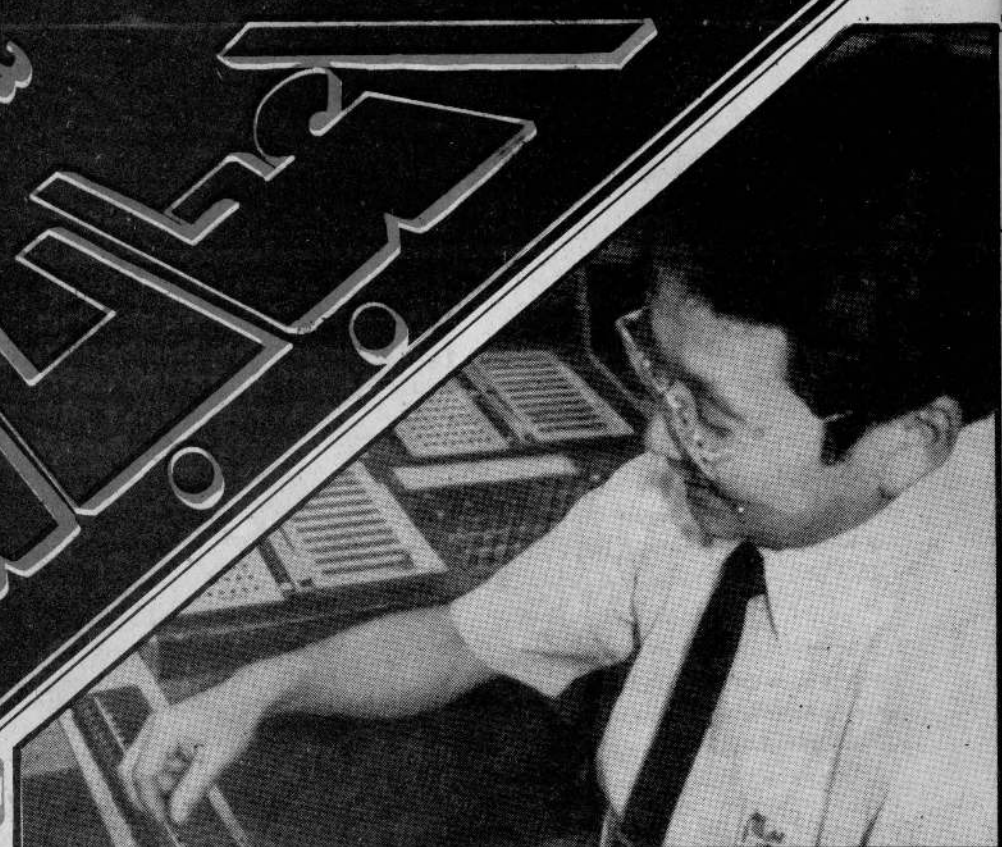
تجهیزات فسیوال

قرار است در ماه آگست سال روان عیسوی در استانبول فسیوال جهانی موسمی مردمان ترک دایر شود. این فسیوال به اساس پروگرام یونسکو تحت عنوان (راه بزرگ) برپا می شود. دیا لوک) تدویر می یابد. قرار است در فسیوال مردم مان ترکی زبان بلغاریا، یوگو سلاوی، قبرس، ایران، ترک و ورتند و موسیقی شانرا به نمایش بگذارد. اما تا هنوز معلوم نیست که ترکی زبانهای افغانستان در این فسیوال اشراک خواهند ورزید یا نه.

پتر و گراد، پتر بورک یا لینگراد

به تاریخ ۱۲ جون سال روان عیسوی در روسیه، این انتخابات برپا میشود. در این انتخابات بر علاوه انتخاب رئیس جمهور و شانراول مسکو، باشندهای لینگراد باید به این سوال نیز رای دهند که نام این شهر به پتر و گراد یا پتر بورک تعویض شود و یا این که همچنان لینگراد باقی بماند. در تاریخ روسیه، لسنگراد کنونی شهر بر حادته بود و همین ها، سبب شده تا سه بار نام شهر تغییر یابد. پسر از اکتوبر ۱۹۱۷ که انقلاب روسیه بیروز شد، شهر لینگراد لقب یافت. بدین گونه اطرافیان لیسن که در روس انقلاب قرار داشت، خواستند او را تقدیس کنند. اما بعد از باز سازی گریبایف سرو صدها ها می بالا گرفت و محالین اکتوبر در لینگراد مدعی شدند که نام شهر شانرا دو باره به پتر بورک

سرزمین جایان



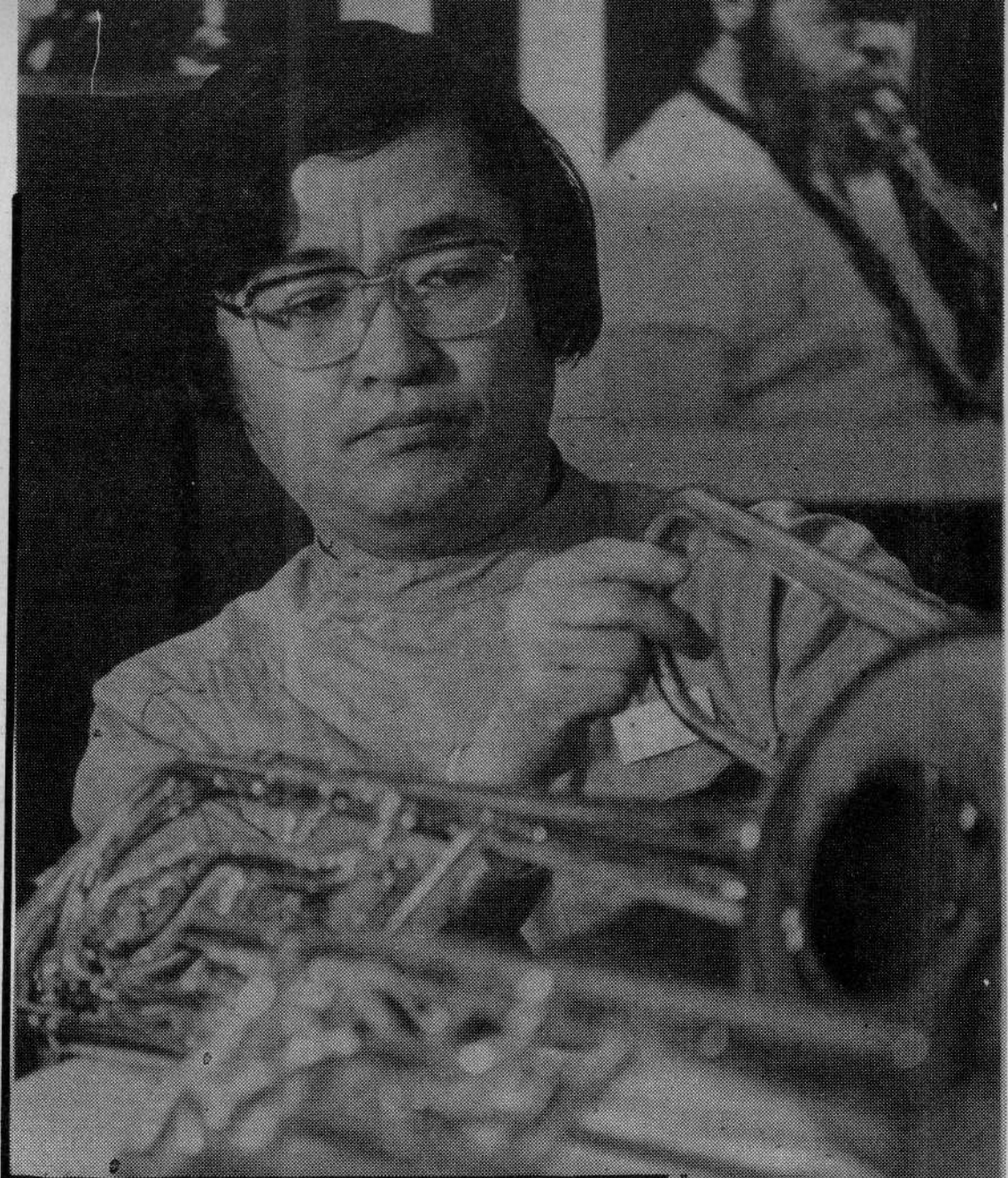
جایانی‌ها مردمان
با فرهنگ اما کوشش
می‌کنند
جایانی‌ها تا در جیح می‌دهند
تا البوم فرهنگی تمام
عیار خود را حفظ کنند

داد ورود: تجار و دسته‌های مختلف غربی به این کشور بود. اینبار عکس العمل جاپانی‌ها در ارتباط با خارجی‌های تازه وارد به شیوه‌ای دیگر بود. به طوری که تمامی آنان مجبور به ترک سواحل جاپان شدند و در آن دوران تحت رهبری‌های (توکوگاوا) کشور جاپان شکلی کلاسیک را به خود گرفت که عاقبت آن عزلت آنان وصلی به مدت دو صد سال بود. ولی جاپان بالاخره مجبور شد تا سواحل خود را بر روی تجارت و مهمانوازی بگشاید و آن زمانی بود که کشتیهای جنگی امریکا تحت فرماندهی (کومودومی. پری) وارد آبهای آن کشور شدند که سر - اینجا مش موافقت تا سال ۱۸۵۴ بود. اما در سال ۱۸۶۸ که به اصطلاح اصلاحات جدید صورت گرفت و استواری مجدد امپراتوری شکل می گرفت جاپان وارد سومین فاز تاریخی خود شد و شروع آن تغییر مرکز حکومتی از کیوتو به رادو ((تو کیو امروزی)) بود و نتیجه نیز همانند صنعتی شدن آن کشور بود. حال زمانی بود که جاپانی‌ها می‌بایستی متوجه شوند که همسایگان آسیایی آنها به رتق وفتوق چه اموری می‌پردازند و بقیه در صفحه (۷۸)

باشند او در بررسی مبهم کشور خود را اینگونه زیر سوال می برد. ((آیا جاپانی‌ها بازم بدون جا باز جاپانی خواهند ماند؟ و در جایی دیگر از زبان یکی از شخصیت‌های داستان اینطور می‌نویسد: ((بگذارید تا آنها خود را نسبت به دیگر مردم دنیا استننا فرض کنند شاید اینطور بهتر باشد. آنها خواهند توانست روزی بعنوان مردمی بالغ با فرهنگ و عاداتی ویژه جایی در میان دیگر ملل دنیا برای خود باز کنند... اما در صورتی که آنان بخاطر همین عادات سوگواری راپیشه خود سازند دیگر امیدی به عظمت باقی نخواهد ماند.))
مردم بزرگ اما گوشه گیر:
کشور و مردم جاپان رویهم رفته از چار دوره تاریخی مهم عبور کرده اند که اولین آن درگیری با چین در قرن پنجم میلادی می باشد بعد از آن واقعه ارتباطاتی بسیار گسترده بین آنان حکمفرما شد از جمله اینکه مردم جاپان خط روش آنتیسیزی و بسنجاری از سیستمهای اجزایی در حکومت چین را وارد کشور خود کردند همچنان که قدرت چین روبه زوال می گذشت سیطره جاپان در آسیا گسترده می شد!
واقعه بعدی در قرن ۱۶ میلادی روی

ها محسوب می شود به قولی در قلب فرهنگ آنان جای دارد. مفهومی که مانند چسب این مردم با ادب را به یکدیگر پیوند می دهد و آنان را مجاز ساخته تا جامعه ای متحد داشته باشند و با احترام به مالکیت های خصوصی خود را نهایت در خدمت اجتماع بدانند.
می رسمیم به تحلیل آقای هیروتو امپراطور جاپان که در این ارتباط می گوید: از دست دادن ظاهر در جاپان به معنی از دست دادن همه چیز است اما از دست دادن همه چیز الزاماً به معنوم از دست دادن ظاهر نمی باشد.
یک نقش مشکل:
یک بررسی کنجکاوانه این واقعیت را به اثبات می رساند که جاپانی‌ها تحت هیچ عنوان تمایلی به قاطعی شدن یا خارجی‌ها ندارند آنان ترجیح می دهند تا البوم فرهنگی تمام عیار خود را حفظ کنند. چه تاریخ و فرهنگ، جاپانی‌ها این مهم را به اثبات رسانده که آنان هرگز در صدد نبوده اند تا بعنوان یک ابر قدرت واحد خود را حاکم قلبها و های دیگر ملل بدانند و به نو رهبری دنیا را به انحصار خود درآورند.

جاپان امروزی علیرغم ترقی و توسعه اش هرگز جای مناسبی برای افراد خارجی بشمار نمی آید و بطور کلی این کشور ماورای مطلوب برای جویندگان کار محسوب نمی گردد و مهاجرین چندان شوقی به سکسی گزین در آنجا ندارند.
از طرفی پذیرش مسایل اخلاقی دیگر کشورها برای جاپانی‌ها سنتی رادیکال را مجسم می سازد ولی بسیاری در این کشور جدا مخالف این طرز تفکر به اصطلاح جزیره ای هستند نویسنده معروف آقبای ((کوماتسو)) در کتاب پر فروش خود علت این مساله را در داستانی تجمعی چنین می داند که کشور جاپان بواسطه آتشفشانها و زلزله های سیبب در زیر آقیانوس خود را پنهان کرده و بسیاری از مردم بر این باور اند که این جزیره دچار یک لاکت و بدبختی همیشگی است و نسته از دست اندر کاران امور کشوری بی وقفه در جستجوی مکانی مناسب برای مردم خویش هستند اما پاپان سناریوی آقای ((کوماتسو)) به آن جا منتهی می شود که روزی مردم جاپان مجبور خواهند شد تا واقعیت های دنیای فعلی را بپذیرا



شناس در این کشور جاپانی هانامی بدیده های موجود را از دو دریچه جدا از هم نگاه می کنند و به اصطلاح معتقدند که هر شی، خارجی اعم از مادی یا غیر مادی دارای ظاهر و باطن می باشد و این تفکر اساساً بر می گردد به یک بدیده فرهنگی در جاپان. یعنی مقایسه دو واژه اموتو (omoto) و اورا (ura) !
کلمه ((اموتو)) در فرهنگ نا ما آنان به معنی جلو و یا صورت خارج است و مورد استعمال آن اصولاً در ارتباط با ظاهر می باشد اما وا دیگر یعنی ((اورا)) به معنی پشت پاداخل می باشد و استعمال آن در مواقعی است که منظور ماهیت یک چیز باشد.
اصولاً دو واژه ((اموتو)) و ((اورا)) از کلماتی بسیار آشنا برای جاپانی

جاپان - مملکت تناقض ها و سر - زمینی است که مردمش از یک سو خود را در برابر عادات و رفتار دنیای غرب می بینند و از سوی دیگر در حفظ رسوم و عادات متسی خود می کوشند بی شک چیزی که جاپانی‌ها را به حالت کنونی در آورده، جاپانی بودن آنهاست! نیرویی که جاپان امروزی را تبدیل به قدرت اقتصادی قرن بیستم کرده تا جایی که باتکیه بر همان نیرو می روند تا مقامسی ویژه در دنیا برای خود کسب کنند همانا تکیه بر فرهنگ ملی می باشد. ۴۵ با تلفیق اراده قوی و پشتکار بی پایان اساس قدرت آنان را تشکیل داده است.
روابط اجتماعی جاپان:
به گفته یکی از منتقدین جاپان

اوج در فریاد

در فلم های ندامت ه گکشته و آلباس سها ه نقش های یافته است به قول خود شوا و برای بار نخست در استدیوی شفق فلم کار را آغاز کرده در کورس هنر سینما در شفق فلم مصروف فرا گیری دانش های اکادمیک گردید و پس از مدت زمانی وارد نقش هاشد وی در رابطه با نقش های جدید خود افزود :

در فلم های هنری سینمای گکشته هند است نقش های چندان برآزنده نیست اما در فلم هنری برای جوانان به نام فریاد که به زودی به نمایش گذاشته خواهد شد نقش نسبتاً قابل دیدنی دارم .

درین سال ها تعدادی زیاد از چهره های نو و تازه اهم از بچه ها و دختر ها به هنر سینما روی آورده اند و چه بسا که عددهای از آنها محیط کار هنر پیشه کی را بسرای هنر پیشه گان پیشین نیز تنگ ساخته اند این که این هنر پیشه های نو کام چقدر استعداد و توانایی هنر پیشه کی را دارند، چقدر تحصیلات اکادمیک در رشته سینما دارند، و چقدر در طبیعتی بودن نقش های خود موفق خواهند بود، میگذایم به آینده و قضاوت بهینده ها و پشنگار خودشان .

یکی از این هنر پیشه های تازه کام اوج الدین در ویشاست که در همین گذشته ها

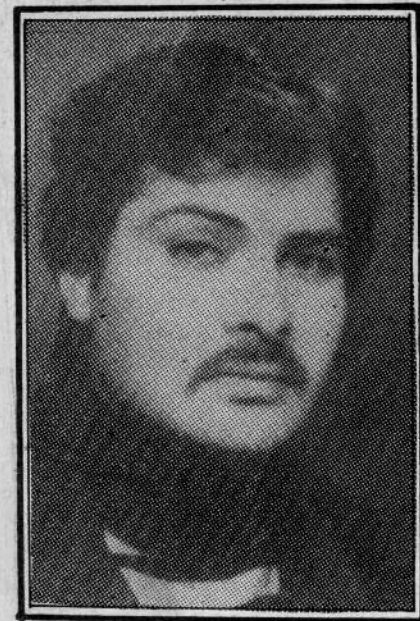
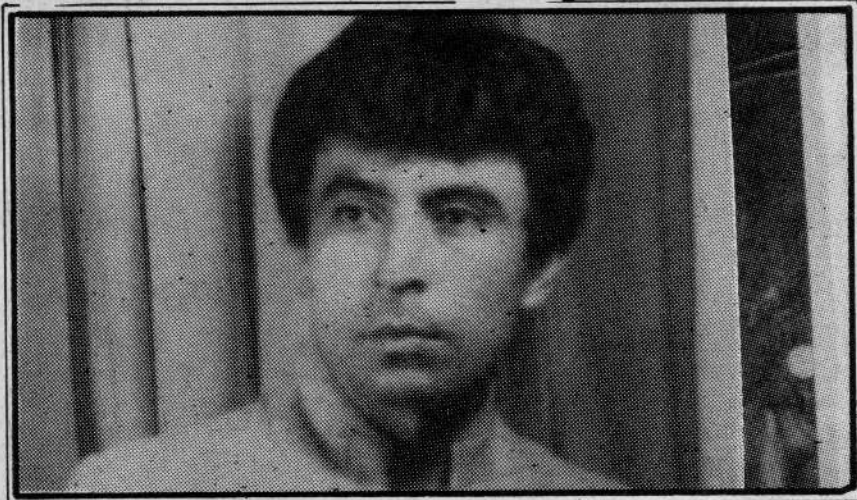


زیب الله انیل

خوشحال دی ...

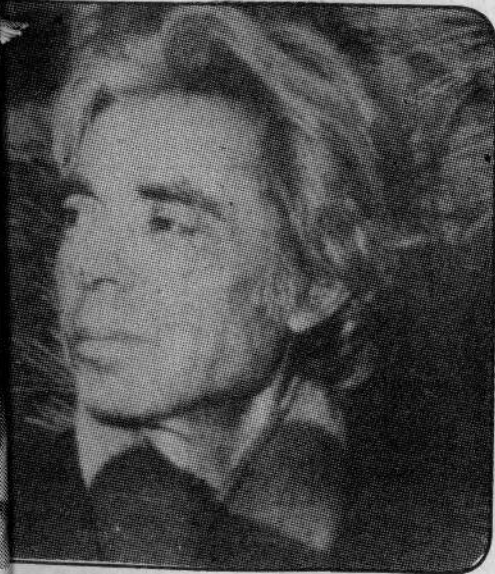
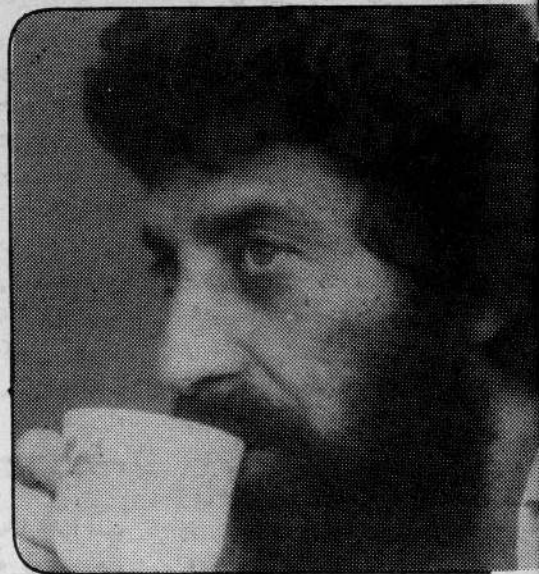
راد یوازتولینون کی در تمثیل له لوانسو خیمو خخه یوهم زیب الله انیل دی چی دی کاله مخکی بی لوبری لعل به یوه راد یو بی ننداره کی خیل استعداد وازمویه زیب الله انیل اوسر به خورا زباتوراد یوی اوتلینون بی یار چوکی بنگاره کنه یماوخیل نقش یسه بریالی توکه اجرا کوی . زیب الله انیل اوه ویسنت کلن دی به تخمکی پیوند نیسی کی به سلکنی توکه کار کوی امام سینما به برخه کی بی هم در شفق فلم سلکنی کورس اورد محترم واحد نظری در سونه تعقیب کوی دی اولسه هسه له روسته بی دلوبری لعل لیاره دگوند زوی به تلویزیونی سریال کی خیل محسان وازمویه .

ده ته سینمای فلمونه ، که خه هم تراوسه بی پکی کارندی کوی ، به زره بوری دی یسه هنری کارونکی دینه نوم گیلونوینونکی دی اوردنه راز خوشحال دی چی خیلی کوچنیوالی هیلی ته درسید و به حال کی دی .



سیریز با آهنگسازان جدید

محترم عزیز اوارخوان جوان و محبوب که چندی قبل شاهد کسرت زیبای از اورد بود و تلویزیون ن بودیم ، اینت برای تیت اهنگ های تازه آماده کی دارد اوساهنگ جدید تیت سوار راد یو نموده و تصمص تلویزیونی ساختن برا تیتس دارد . وی میخواد برای عبد قربان با زهم اهنگ های تازه تقدیم دوستداران آواز خود نماید .



سلام سنگی آتش بازی می کنند.

این سال ها عساری از دوستداران هنر سینمای افغانی ما شاهد تهیه فلم های افغانی بوده اند که کارگردان ها، بهیتر سوزه سناریوی فلم خود را روی مواد گکشنده مخدومه و بزه ههروین تهیه کرده اند .

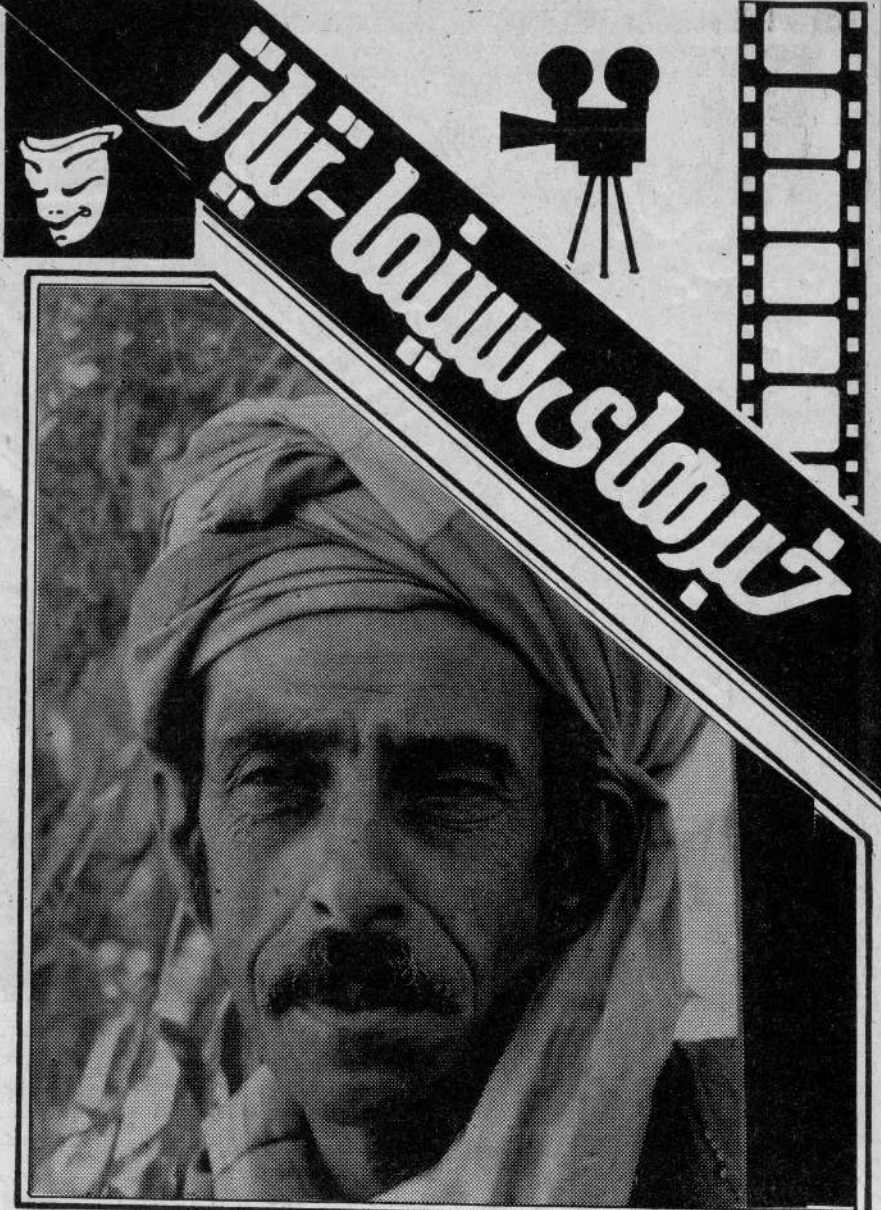
این بار باز هم عباس شهبان با توانندی کارگردانی فلم سینمای رایبه عهده خواهد داشت زهر نام " بازی با آتش " .

داستان این فلم سینمای روی مسموما مخدومه به بزه قاچاق ههروین مچرخد که در بعه افراد در اطراف و مناطق دوردست و مرزی کشور زرع و به داخل شهرهای کشور ما فرستاده میشود و بین جوانان به طور جدائی رواج مییابد .

سناریوی این فلم را عباس شهبان نوشته که به زودی کار فلمبرداری آن آغاز میشود .

عباس شهبان در مورد این که چی کسی راد نقش مرکزی انتخاب خواهد کرد میگوید :

به نظر من سلام سنگی از عهده این نقش خوب بدر آمده میتواند که در صورت توافق نامبرده را به نقش مرکزی دعوت خواهم کرد .



خبرهای بسیار تایتل

هدف چی هدف دارد

عزیز الله هدف تصمص دارد در سال ۲۰۰۰ به ولایت بلخ سفر نماید . وی به ارتباط چی گونه کی سفرش افزود :

در ماه گذشته همراه با هنرمندان هندی که به افغانستان آمده بودند به اخاطردیدن کار فلمبرداری و شو تنگه فلم خداگواه به ولایت مزار شریف رفته بودم . آن جا علاوه بر آن یک حمله نمایشات هنری تئاتری نیز داشتیم که طرف توجه علاء فیندان و هنر دوستان تئاتر قرار گرفت و

عده بی از جوانان با استعداد تقاضای ایجاد کورس هنر تئاتر را از ما کردند که برایشان ایجاد چنین کورس را پذیرفته بی نزد یک وعده کردیم . فعلاً مقدمات سفر آماده است تا بموعده خود وفا نمایم و کورسی به ارتباط آموزش هنر تئاتر را در مزار شریف ایجاد نمایم که آمود وایم مقام ولایتی و ولایت مزار شریف هم در زمینه ایجاد چنین کورسی ما را کمک رساند .

خبر نو څخه ستاسو به موردي کې صدق وکړی نوډاکټر به ډير ژر ستاسو دموند ناخواله تشخيص کړي.

دنداوی لاری چاری :

که ستاسو ناخواله د ناروغی له کبله وی لومړنی گام دنداوی په خاطر دهغو فعالیتونو څنډول دی کوم چې درد زیاتوی - ځینې وخت امکان لری دهمدغو فعا - لیتونو څنډول به ډیر لږ وخت کی موثر واقع شی. سربیره پردی نوری لاری چار دی هم ددغه درد دله منځه وړولو په خاطر موجود دی، چې موږ اوس ورته اشاره کوو.

د دوری پکارول

دپوی پلاستيکی سپک وزه دې په واسطه چې دلاس د مرونه سره برابره وی او کولای شی مرونه وساتي دهغه درد هم له منځه ځي که ډاکټر داتصميم ونیسي نولاس په عادی حالت اویاهم تربخلسو درجوزاوی ددوو اودریو اونیو په شاوخوا کی به همدغه دېه کی ساتی.

ځینی ډاکټران ددې همیشنی استفادی ته ترجیح ورکوي ځینی نور توصیه کوي څو یوازی دښی له خوا ورڅخه استفاده وشي.

- دکورتیزون (دستروئید) تطبیقول :

دکورتیزون په ډول دپوه دارو طبق کول دمرونه به اوردوکی لیدنی وړ څو محدودی نتیجی له خانه سره لری.

د پرسیدنې یو ضد غیسو استروئیدی دارو :

دغه ډول داروگان چې سپرین اودیوپروفن هم دهغو له ډلی څخه دی په ځینی کسانو کی کولای شی التهاب او برسیده دومره لږه کړی چې درد له منځه یوسي.

جراحی :

دجراحی عمل - ځینی چې دمرونه د وړی دجلا کولو په اثر مرونه هډوکي او وړی نور به منځنی عصب فشار نه راوړی پاتی په (۷۴) څرگه

ډاکټر بنا یی در څخه وغواړی چې خپله څنگه دمیز په سر کیردی به داسی حال کی چې مټ اولاس موسم او عمو دی نیولی وی. خپل مرونه د پوی دقیقې په شاوخوا کی کوزونیسې که دغه حالت ستاسو د مرونه د درد سبب شونو معنو میری چی په دغه ناخواله اخته یاست.

۲- دکانیل نښه :

ډاکټر بنایسی ډیر ورو ستاسو دمرونه په منځنی عصب ضربووی، که دغه ورو ضربی ستاسو به گوتو کی سوزیدنه رامنځته کړه علت یی کیدای شی دمرونه ناخواله وی.

۳- ډاکټر وډیا گنوز ازمايښت : دډیا گنوز په ازمايښتونو کی د برښنا له جریان نه د ناروغی دوروستنی تشخيص لیساره زیاتی گتوری دی د عصبی لپردونی دسرعت مطالسی، د الکتريکی تحریکونو د لپردولود پاره د عصب قابلیت معلوموی. ددغو ازمايښتونو سرته



- پلاستيکی سپک وزه دمرونه د ناخوالو لومړنی درمان رسول شایي لږ نا آرامی دږه برخه کړی څو که یوله د غسو

به ځینو وختونو کی به وژه کی دیوه کسیت شته وانې یو بدووی یا یوه برسیده لکه روماتیزمی برسیده د مرونه د کانل په منځنی عصب فشار راوړی دمرونه ناخواله که هم به نورو دلیلونو لکه دتروئید لږکارکول، دشکر ناروغسی ماتیدنه، مکروب یاداکرومگالی په نامه یوه بله نادره ناروغی هم دپدېوی میپوفیز هم ځان ښکاره کړی، اما اصلی علت یی به ورځینو فعالیتونو کی دمرونه کوزنیول دزیات وخت لپاره دی. هغه کارونه چی کیدای شی دغه ناروغی رامنځته کړی تکراری کارونه دی، ددغو کارونو له ډلی څخه، لیکل، تایپ کول، انځورگری، فوټر-چلول دمالیاری د وسایو څخه استفاده (بیل وهن) کالی مینځل، پیانو غږول، او بډل او گڼډل (دی).

په مرونه بیدیدل داسی چی مرونه کوزیاتی شی هم ددغی ناخوالی دمنځته راتگ باعث گرځی، ډیری ښځی د حاملگی په دوران اویاهم د حاملگی ضد نابلیتونو د استفادی به وخت په دغه ناخواله اخته کیري.

تشخيص : که دمرونه به ناخواله اخته یاست یوه یادوه نښی یسا ازمايښتونه شایي به تشخيص کی درسه مرسته وکړی.

۱- دفلن قهر :

که تاسو دا ډول ناخوالسی لری شایي ځینی کارونه لکه، دښی له خوا دلاسونو څړول لهکت څخه، دلاسونو موبسل او څنډل اویاهم په لاسونو د تودو اوسرو اویو توپول به موقت ډول وزسره مرسته وکړی.

دغه ناخواله اخته کسبان زیاتره وایي چې ددوی ناخواله دښی اوسپار له خوا زیاته ده اوځینی وخت دعضلاتو دضعف یاستیدو او وچیدو هم اخته کیري.

که تاسو دا ډول ناخوالسی لری شایي ځینی کارونه لکه، دښی له خوا دلاسونو څړول لهکت څخه، دلاسونو موبسل او څنډل اویاهم په لاسونو د تودو اوسرو اویو توپول به موقت ډول وزسره مرسته وکړی.

دغه ناخواله اخته کسبان زیاتره وایي چې ددوی ناخواله دښی اوسپار له خوا زیاته ده اوځینی وخت دعضلاتو دضعف یاستیدو او وچیدو هم اخته کیري.

که تاسو دا ډول ناخوالسی لری شایي ځینی کارونه لکه، دښی له خوا دلاسونو څړول لهکت څخه، دلاسونو موبسل او څنډل اویاهم په لاسونو د تودو اوسرو اویو توپول به موقت ډول وزسره مرسته وکړی.

دغه ناخواله اخته کسبان زیاتره وایي چې ددوی ناخواله دښی اوسپار له خوا زیاته ده اوځینی وخت دعضلاتو دضعف یاستیدو او وچیدو هم اخته کیري.

تیریری تر فشار لاندی راځی، منځنی عصب حواس انتقالوی او دغنی گوتی ځینی حرکتونه کنترولوی به دغه عصب باندي

فشار امکان لری د لاسو نسو دستنی، ستنی کیدلو، گرځنی، سوزیدنی یادرد سبب وگرځنی به زیاتره مرونه کی دمرونه ناخواله به غنی گوتی دشهادت پر گوتی، منځنی او دڅلورمی گوتی به نیمايی اثر واچوی. سوزیدنه، درد یا گرځنی کولای شی ځینی وخت پورته خواته هم وځغنی اونه حتی اوږی ته هم ورسیري.

دغه ناخواله اخته کسبان زیاتره وایي چې ددوی ناخواله دښی اوسپار له خوا زیاته ده اوځینی وخت دعضلاتو دضعف یاستیدو او وچیدو هم اخته کیري.

که تاسو دا ډول ناخوالسی لری شایي ځینی کارونه لکه، دښی له خوا دلاسونو څړول لهکت څخه، دلاسونو موبسل او څنډل اویاهم په لاسونو د تودو اوسرو اویو توپول به موقت ډول وزسره مرسته وکړی.

که تاسو دا ډول ناخوالسی لری شایي ځینی کارونه لکه، دښی له خوا دلاسونو څړول لهکت څخه، دلاسونو موبسل او څنډل اویاهم په لاسونو د تودو اوسرو اویو توپول به موقت ډول وزسره مرسته وکړی.

د مرونه او دندای ناخواله او درد



د دندای ناخواله د درد د علل په څرګندولو او د منځنی عصب د فشار لاندی راوستلو سره بوختی به لاس او گوتی منځ ته راشي.

نو څخه اوسی چی دمرونه له رنځ څخه ناآرامه دی. ښځی دوه تربخه څخه ترنارینه زیات په دغه ناخواله چی زیاتره په ښی لاس (هغه لاس چی ډیر ورباندی کار کیري) او د څلوېښتو نه تر شپینو کالو عمر کی منځ ته راځی، اخته دی. دغه ناروغی په استثنای حالاتو کی کیدای شی د عصبی او عضلاتی میښنو ضایعاتو دمنځ ته راتگ باعث وگرځی اما که نښی نښانی یی ډیری سختی هم وی د بیخي ښه کیدو امکان یی ډیرزیات دی!

ددغه ناخوالی علل څه نیی دی؟

دمرونه به ناخواله کی د لاس د منځنی عصب هغه ټکی چی د ننوتو په وخت کی د هډوکي اودمرونه دلفصل څخه جوړشوی

د دغی ناخوالی بیل په Carpal tunnel Syndrome (C.T.S)

شهرت لری او شایي یوه یا دواړه لاسونه له بی حسی او گرځنی ایا سوزیدنی سره یو ځای وی، امادوخت به تیریدو سره امکان لری درد هم رامنځ ته شی اواخته ناروغ ونشسی کولای ښاده کارونه چی به گوتو اولاسو اجراکیري، سرته ورسوی، اوبه پای کی امکان لری دډکیا دلاسو سوزیدنه ناروغ دښی له خوږه هم باخوی.

که تاسو په دغه ناروغی اخته یاست شایي یوله هغو زرهاو

ناخوالو سبب شی. ښځی دوه تربخه څخه تر نارینه زیات په دغه ناخواله چی زیاتره په ښی لاس کی وی اود څلوېښتو کلو عمر وروسته منځ ته راشي.

تکراری کارونه لکه لیکل، تایپ کول، انځورگری، موټر چلول، دمالیاری دوسایلو نه استفاده، دکالو مینځل د پیانو غږول او بډل، گنډل او دستنو گنډل کیدای شی دمرونه د

صالح

قوم نمود گوش از بند حسایش
بر بستند دل در حجاب نخوت و کبر
داشتند وحش از مشاهده آثار صدق
حق فرو پوشیدند ، نبوت صالح
را انکار کردند و دعوتش را استهزا
نمودند و گفتند : این دعوت از حق
دور و از راستی منحرف است آنگاه
بسر زدن و ملامتش بر داخند ، و
چنان دعوتی را از عقل صائب و روانی
ناقب او بعید شمردند و گفتند :
بیش از این ، آثار خیر و صلاح
در سیمای بدیده بود ، و ما تاسر از
ذخایر ملی خود می بنداشتیم و امیدوار
بودیم که هنگام هجوم مشکلات و سر

طلبم و ریاست و مقامی چشم نمیدارم
و بر رسالت خود مزدی منظور ندارم .
بلکه مزد خود را از خدای خود میگیرم
که پروردگار جهانیانست .
گروهی از خردمندان و بی غرضان
با او گرویدند و دعوتش را پذیرفتند
ولی سران قوم ، کبر ورزیدند و
بر انکار و عناد و طغیان خود بیفزودند و
در بیت برستی با فشاری کردند و گفتند :
ای صالح ! همانا که توازن فکر و
انتظام عقل از کف داده ای و بیگمان
یکی از ارواح شریزه بر تو چیره شده ،
یا سحری در باره ات کارگر افتاده ،
از این رو نستجیده سخن میگوئی .

بخشد ؟ همانا که شما جز مردمی -
مفتری نیستید .
چاران و سر کشان چون دیدند که
صالح در آئین خود راسخ و بیسوس
حق خود متمسک است ترسیدند که
اتباع و اعوانش آتیوه شوند ؛ و برای
ایشان بسیار دشوار بود که صالح
بمقام ارشاد و پیشوایی و مرجعیت و
راهنمایی قوم نایل شود ، و حق از
خود وحشترده ساخت . پس به
مستضعفین قوم که نور ایشان در
شستمان دلپایان تافته و خاطرشان
را بعباب صالح متوجه ساخته بو
گفتند : آیا شما صالح را فرستاده
پروردگار میدانید ؟

ناقه صالح مدتی بجا مشغول بود
و یگروز به آبخشور میرفت و رو ز
دیگر را نداشت آن دیگر مگذاشت
و رفتار عجیب آن شتر بسیاری ارقوم
را بصالح متوجه ساخت زیرا از این
راه صدق رسالتش را دریافته و
بحقانیت دعوتش یقین کردند . این
ماجرا سران قوم و گردنکشان ایشانرا
بوحشت انداخت و بر ریاست و بولت
خود وحشترده ساخت . پس به
مستضعفین قوم که نور ایشان در
شستمان دلپایان تافته و خاطرشان
را بعباب صالح متوجه ساخته بو
گفتند : آیا شما صالح را فرستاده
پروردگار میدانید ؟

مرحله خطرناک گامی بیش مینهادند ،
از دست شدت بیم و هراس گسام
و ابش میگشیدند ، تا سر انعام یغنی
و دلال و ناز و دلبری زنان متو سسل
شدند و بیدامست که زن ز با چون
خواهشی کند مردان ، ای ب آو دن
خواهشش سر و جان میبازند
عاشقان دلده که بامید نگاه هم
ناله و آهی داشتند منظره ای بهت
انگیز و حیرت آور دیدند ! از کطف
(مصدق بر مبرج) دیده که معشوقه
(مصدق بر مبرج) دیده که معشوقه
صاحب جاه و مال و لطف و جمال بود
اکنون خویش را برابر او عرضه میکند.
واژ طرفی (قدارین سالم) مشاهده
کرد که (عنیزه دختر غنیم) که بیز
زنی کافر و بداندیش بود او را بخانه
خود میخواند و یکی از دختران ماه -
طلعت خود را و ایگان نامزد او میبازد
و تنها تقاضای آن عروسان زریبا
اینست که این شتر را که خیا لشان
را ناراحت میدارد و نوبت آب را از
اشتران قوم باز میگیرد و چهار پایان
قبیله دارم میدهد ، بی کنند .
چو آنان عشق از ایسن فر صت
استفاده کردند و آتش غریزه جفت
جویی در دلپایان شعله کشید و
شود عشق نیرو هاشان را مضاعف
ساخت . و جرات و جسارت تشان را
بیفزود ، تا در مقام تهیه وسایل کار
بصالح عزیزی یا بنوعوان و انصافش
برآمدند و هفت تن دیگر نیز از جوانان
قبیله به ایشان بیوستند . و در وقت
وساعت معین در کعبه ناچه صالح
نشستند تا چون از آبخشور باز آمد
(مصدق) از کینگاه تیری بنشان
ساق پایش زها کرد که اسخووان
زادرم شکست . شتر بر زمین افتاد
پایش نیزه بر سینه اش فرو رفت
و آن را بکشت
بدینگونه ناچه صالح وای کردند
واژ فرمان پروردگار شان رخ بر تافتند
و گفتند : ای صالح ، اگر راست میگوئی
واژ بیغمیرانی عذاب موعود را بسوی
ما بیاور !

صالح گفت : من شما را از آزار
ناقه بر حذر ساختم ولی شما دست
نگاه بیالودید ، و بر جرات و جسارت
خود افزودید . اکنون سه روز در خانه
های تان بمانید تا پس از آن عذاب
بر شما در آید و در جنگال عذاب گرفتار
شوید . این وعده ای است که دروغ
در آن متصور نیست .

بقیه در صفحه ۱۳

ز قرآن بسیار راه صواب

گفتند : آری ما بر رسالتش ایمان
داریم . پس ایشان کفر خود را اعلام
کردند و از سر معاوضه گفتند : ما
بآنچه شما بآن ایمان آورده اید کافریم .
یگروز ناچه صالح که بیکری سبتر
و شکلی مخصوص داشت چهار پایان
قوم را دم داده و شترانشان را ترسانند
بود . از اینجهت وجود آن شتر را
که گامی هنگام احتیاج بس آب از
استفاده باز شان میبخت تا پسند
داشتند . و بر آن خشم گرفتند ، و از
طرفی چون وجود آن شتر حجتی
آشکار بر صحت دعوی صالح بود و
توجه قوم را باو روز افزون میساخت .
اندهسند که ما از این راه ، مومنین
بر اوضاع مسلط شوند و ازین رو
باوجود سابقه تهدید و انذار صالح
بر بی کردن و کشتن شتر تصمیم
گرفتند . ولی باز در اجرای آن
تصمیم دچار تردید شدند و بر جان
خود ترسیدند و از فکر نزول ناب
و وحشترده شدند و همچنان روزگاری
بتردید بسر بردند و هر وقت بر اس

ناتوانی صالح از او بر صدق دعویس
معجز و نشانی طلبیدند .
صالح شتری را بر انگیخت
گفت : آیت و علامت صدق دعوی من
این شتر است که یگروز آب میاشامد
و روز دیگر آبخشور را بسرای شما
میگذرد . پس او را در استفاده از
آب و مرتع آزاد گذارید .
صالح از طرفی دید که جاه طلبان
و متکبران قوم بر کفر خود اصرار
دارند و در پیروی باطل یا فشاری
یکنند و از طرفی این نکته را هم در
ظن داشت که منکر از ظهور حجت
ختم خود بریشان میشود و از آشکار
شدن برهان او بیسناک میگردد ؛ بلکه
کینه نهایش از قیام شاهد و فوت
برهان بجایش میآید ، پس ترسید
که میباید منکران بکشتن آن شتر
برخیزند . از اینرو ایشان را از قیام
با آن کار بر حذر ساخت و گفت : بیاد
دست با زردن آن ناچه بگشایید که
اگر چنین کنید بزودی عذاب بر شما
نازل خواهد شد .

ای قومی! چرا بدین حد کینه داری بر این که تو را پروردگار آفریده

شب دیگور حوادث از نور عقلت
روشنی طلبیم و با سر انگشت تجربه
روایت از کار های فرو بسته خود
گرم بگشاییم ولی افسوس که آرزو
های مانقش بر آب شد ، و تو هدیرن
گفتن را آغاز کردی و شویوه ای ناپسند
پیش گرفتی . این چه آئین است که
ما را آن میخوانی؟ آیامارا از پرستش
خدا یان بدرتان منع میکنی ، و
صورتکه ما با این عقیده بار آمده
و با این کیش بزرگ شده ایم ما در
کار دعوت تو دچار شک و تردیدیم
و بسختن اطمینان نداریم و بصدق
مدعایت و اتق نیستیم و هرگز راه و
رسم نیاکان خود را بسوی تیر ترک
نخواهیم کرد .
صالح قوم را تهدید کرد و رسالتش
را در میان ایشان اعلام فرمود . و
نعمتهای خدا را با ایشان یاد آوری
نمود . و از خشم و انتقام الهی بیشان
داد ، و برای دفع هرگونه شبهه ای که
بخاطر شان آید گفت : من از دعوت
خود نفعی نمیجویم ، و غنیمتی نسو

تو خود فردی از افراد ما بشر نیستی ،
نه از جهت نسب بر ما بر تری و نه
حیث حسب از ما فرونی و نه از جا
و جلال بر سایرین مزیتی داری در ما
ما کسانی هستیم که از تو ، به پیشبری
شایسته تر و بر رسالت سر ووار تر ند
و تنها چیزی که ترا با این راه داشته
چاه طلبی و مقام پرستی توانست !
قوم با این منطق ضعیف و بیان
سخت میخواستند صالح را از دین
خود باز دارند و از دعوت خسو پیش
منصرف سازند ، و با او چنین وانمود
کردند که اگر از او پیروی کنننن راه
راست منحرف خواهند شد .
صالح از بهتانشان رخ بنافست و
بسختن بیسوده ایشان اعتناء نکرد
گفت : ای قوم ! هرگاه من با آنکه
از جانب پروردگار خود حجتی آشکار
دارم و از رحمت او برخوردارم راه و
رسم شما را پیش گیرم و با آئین
شما بگردم پروردگار خود را عصیان
کنم . پس کلام کس مرا از عذاب
او باز میدارد یا از عقابش امان می

سره لاس اوگريوان دي

تشت اوليوالې

زموږ فرهنگي محيط يو ډول



خومره گټه اخېستي شي .
زه هم - چې دهيواد د فرهنگي باليسې د تدوين او تيارولو په دري كسيزه كميسيون كې د فسر پټوب وپار لوم . نزدې د دغه فرهنگي باليسې د تدوين او تيارولو چارلسې بشپړې شوي دي . په دغه معتبر سند كې چې له روسيو مراحلو وروسته په خپل اعتبار ترلاسه كړي د افغانستان د فرهنگ او فرهنگي شتمنيو ټولې خواړې پيژندل كېږي او هم په ملي اوسلام، بنسټيزو سره د فرهنگي

محمد اكبر كرگر چې هند او سره افغانستان د ليكوالو په انجمن كې د مرستيال دنده پر مخ بيايي ، د هيواد د پښتو ادب تكړه او پياوړې ليكوال دي ، چې پښانه گوران لوستونكي دده له بيم اوده له اثار وسره اشنا دي .

اكبر كرگر تراوسه خپلې خلوپ اثارونه خپاره كړي دي .

سپنده څه سپنده بهنډه د لاسو د كيسو مجموعه .
شپې د لنډو كيسو مجموعه .
خوادمي يادونې د تحقيقي مقالو مجموعه - په حاتم كې د پايند روښان عرفانسې او فلسفي خپره د نوي تحقيقي اثر ، موزين د فرهنگي نړيوالې لسيزې په اړه د اوده هيواد د پښتو ادب اثار په خاصه توگه پښتو نقد په باب دوي سره مرگي كړي دي چې دادي خپري دي .

د هيواد د فرهنگي حالت د په نظر كې نيول كور سره اياكولاې شي ، په هيواد كې د فرهنگي لسيزې لاس ته راوړنو اټكل وگرځي هغه څه چې د فرهنگي لسيزې د اعلام سره اړه لري بېل ، او زموږ د هيواد فرهنگي حالت بل څه دي . دغه دوه مفهومي سره توپير لري په دي مانا چې فرهنگي لسيزې د پښتو د نړيوال سازمان له خوا په نړيواله سطحه كې اعلام شوې . اوله دغه اعلام څخه نزدې دري كاله تېرېږي چې خوږې نوي بېل كسري چې په دي باب بېلگې او توضيحات وركړي دغه لسيزه د سويډن له پاره هم اعلان شوې وه . د منگوليا له پاره هم اود افغانستان له پاره هم خود وروسته پاتي هيواد ونود فرهنگي تيولنو او سمانلو پورې اړه لري چې خومره كولسي شي د دغه ډول ماسټرپوز څخه د گمان او خپلې ټولني او هيواد د فرهنگ په گټه



بايد فرهنگي مسايلو سره جنگي، خشن او د غضب له مخې چلنه ونشي

مودي او پرمختگ او فرهنگي جذب او هضم لاري چاري نيول كېږي . له دي چې تيروښود افغانستان د فرهنگي حالت او د راتلونكو فرهنگي لاس ته راوړنو په باب بايد ووايو چې دغه چاره په نېسې توگه د هيواد د روان ټولنيز - سياسي حالت پورې اړه لري . سوال په دي كې دي چې ايا جنگي تركوبه وخته دوام كوي زما په نظر زموږ د ټولني اوسني فرهنگي حالت د خوراكي مواد د نړوځو څخه په تردې ، پورې حالت لري . سره له دي چې زياتې هڅې

رواني دي زيات كوټيښونه كېږي . خوبه مجموع كې (جنگي حالت) زموږ په تن اروان كې د ويره زوږي رښې اغلولي دي چې مونږ ښه روحانه عاجزه كړي پياوړتيا وگرځي او پود بل سره د خپرو كولو حوصله نه لرو ، پوډ بل د خپري اوريد وژمنه نه لرو ، يوله بله د پوښتنې ژمن نه لرو ، په يوه ډول فح اخېستو بوخت يو . دا هېڅكله فرهنگي حالت نه دي .

زموږ اوسني فرهنگي حالت له دي امله هم وچار او گوډوي چې په دي غوټيو كلونوكي چې د پوره جدي اړه وه خپل فرهنگ او تيارون ته موبايډ مراجعه كړي واي . اوله همومزده كړه كړي واي له هغو سره په هولحاظ پردي شو . هراولس بېله نېسې توگه دغه ډول فرهنگي پېر د يو انسان زغلي شي خو زموږ له پاره د اثاره نسخه وړه مونږ په خپل تاريخي او فرهنگي ارزښتوكې وپوراسي څه لرو چې هغه په بيا بيا فكر كولو اړي . خوموز له سره وروسته متوجه شوي پودا بهيو بايد بري نه نيول شي . بايد د فرهنگي مسايلو سره جنگي ، خشن او د غضب له مخې چلنه ونشي .

له بلي خوا هرڅه اوهره پدې وپايد د فرهنگ په نيم ارزښت نه شي ، بايد د سطحې گروس بحاي دقت ، تاامل او پوره انفرادي فكر ونېسي . (بايد د خوموږي اړولمل وگوهرا توپير وشي) له پدې مرغه د هر چا زړه چې څه وڅوښتل هماغه ليكي . چاپوړي او خپروي پښ بايد مسولانه چلند وشي .

د جنگ دوام وركوونكي قوتونه تركوبه حد پيل كوي . دوام كوي . اړ ولسي فرهنگي مؤسسات اود هغو مسولين څه ډول فكر كوي . اباد فرهنگي مسايلو سره فرهنگي پرځوړد كوي او كه جنگي - له اوسني څوموږي څخه د راتلونكي فرهنگي حالت اټكل مناسب نه بېلكې بي موند وڅوښتي وه . ځكه په كم ستيو چې مونږ ولاړ يو هغه خوڅوږي او اړ كېږي او فرهنگي بنسټ نه لري .

نن . د پرخلك په دي نظر دي چې زموږ په هيواد كې د نقد او وركو گټې په مخ كوچه پدې موجود ده . هرڅه ، څه ليكل

د افغانستان د ليكوالو انجمن په رامېڼغ په كيد لو لوسره ، نقد ته د پېښورتيا پرمختگ لاره اواره شوه شعر او داستان په برخه كې ولي زيات اثار د نقد په برخه كې . ايجاد شواو د كار د مختلف عكس الملو نوسره مخامخ شو . مثلاً يوشمير پياوړي نقادان چې هغوي د شعر په برخه كې د كلينه بي . شمار ډوله بي مضمونه بي محتوي اثار وپاندي خپلن نقدونه ولكلل . همدانسان د داستان په



محمد اكبر كرگر چې د افغانستان د ليكوالو په انجمن كې د مرستيال دنده پر مخ بيايي د هيواد د پښتو ادب تكړه او پياوړي ليكوال دي

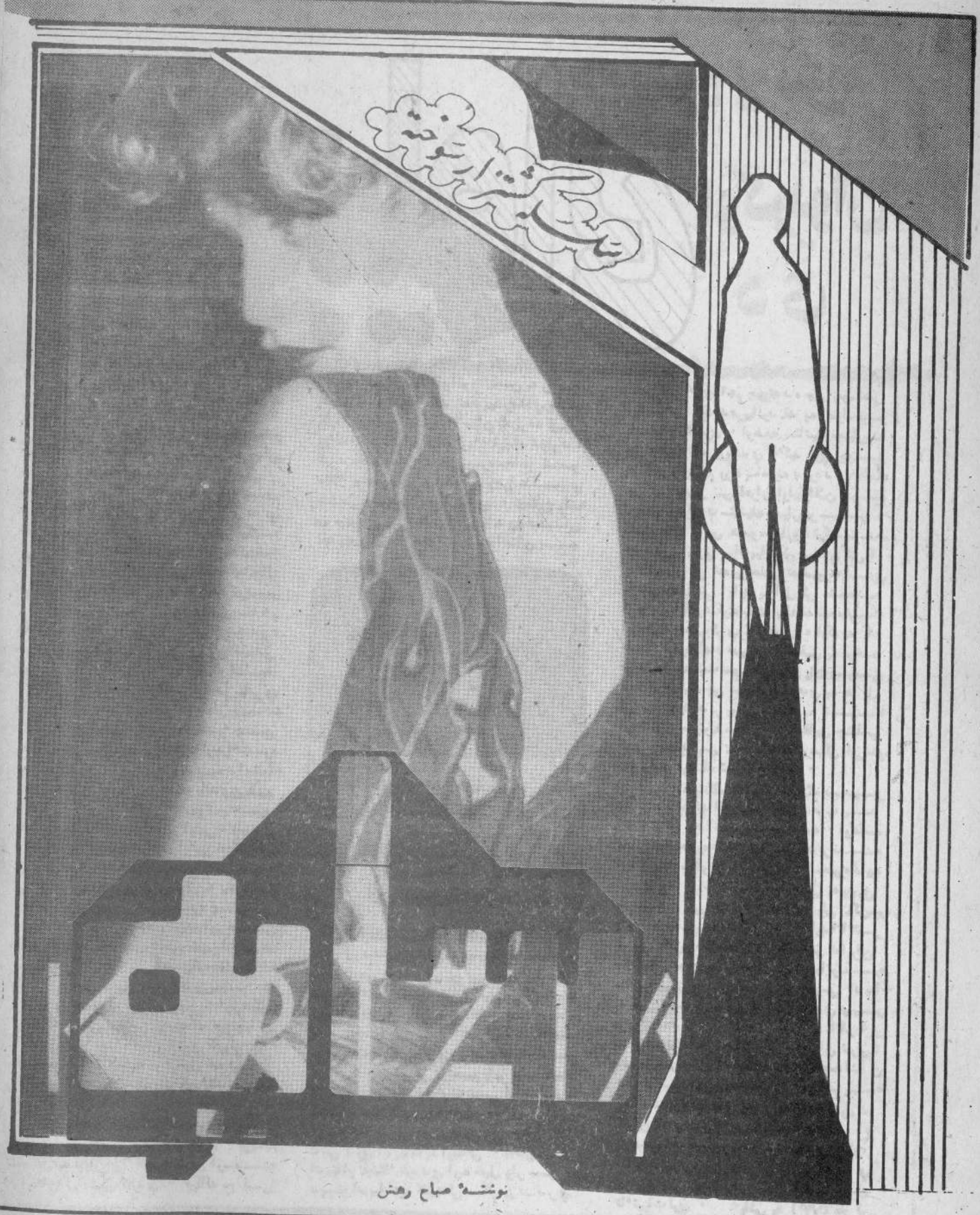
برخه كې د مېنډونو زياتيښتلك ډول اثار وپاندي چې د داستان نيم وپاندي اېښود شوي وه . د پوښتنو زياتيښتلك خپل خود نقدونه ټول د پد عكس الملو سره مخامخ شول . پښ د دي برخه چې شاعر ، ليكوال دغه نقد په سره سپنه باندي واوړي او همان ته متوجه شي اوده خپل اثر كې د تشبېر راور لويه لته كې شي . ورته هېڅ پام نه نېسي اود اېكسرس لاملونه مونږ په پوښتيا لوكي ليدلي دي . تركوبه هاي پورې چې پوهنيز ورسوز او ناسي دري ادبيات په اوله كې . د فارسي ادبياتو نه هغه تړه دي اوده خپل وار سره د پښتو ادبيات په كلت كې د فارسي - دري

ادبياتونه ، اوداهم جوړته ده چې زموږ اړتيا ولسي نقد د مېرمنو نقد په اصولو باندي اټكا لري . او هغه ستايتك معيارونه چې د غرب نقد وپاندي تاكيد كوي زموږ په نقد وركو هم ورته پاملرنه پوره ده . څنگه چې گوند زموږ نتي شاعران اوليكوالان هېڅ اړه هم د پوړي د ستايتك معيارونو سره اشنا دي . تاسي هغو معيارونه تركوبه حده پورې زموږ پراډ بياتو كې پرمخاي گټي ؟

داسوال لږ څه پوښتنو ته ضرورت لري . په دي مانا چې بايد په اول كې مشخصه كړو چې ايا فرهنگي بايد يوله بله بڼه نسبت ارزښتونه جذب كړي ؟ واخلي ؟ اوكه نه ؟ طبعاً د فرهنگ د تخمې نې او تحقيق په برخه كې داپوښتنه ثبت دي . په دي مانا چې هغه فرهنگي چې درشد اودوي په حال كې دي بايد د نړيوالې فرهنگ نه بېله اود پښتو ارزښتونو مسائل . او حقيقي جذب كړي . مگر داسي نه چې خپل فرهنگي ارزښتونه پورې فرهنگ ته قربان كړي .

مونږ هېڅكله د نړيوال فرهنگ د پيښ نه كوټنه پاته كيد لاي نشو . نن د غرب په ادبياتو كې يوه اسطوره موجوده ده . او هغه د سرعت اسطوره ده . د غرب د نقد برخه اود شعر د ښكلو په برخه كې دغه اسطوره د پوره جوړته ده . (مونږ شرفيان يوه ډول نه پوښتول سره له دي چې خپل فرهنگ لرو ولي ناگېر بايد له هغوي نه متاثره شو . اود اثاره پدې ناگېر ده په دي شكل مونږ د ايران د ادبياتو نه . پښتو د فارسي ادبياتو نه متاثره كېږو . سره له دي چې فارسي ادبيات په خپل وخت كې د غرب ادبياتو باندي پيښ موزو . د مثال په توگه (د گوتې) اثار او په خاصه توگه دده بياتو وكي (ديوان شرق) دغه مشخص تاثير له همان سره لري همدانسان دغه تاثير د غرب په فلسفي اثارو كې هم په وضاحت سره ليد لاي شو . په مقابل ډول د ايران ادبيات او فارسي ادبيات په مجموع كې د غرب د ادبياتو نه متاثره كېږي . او داطبيعي ده چې ادبي او فرهنگي پدې نښتوځ په سرعت سره په يوه بل باندي خپل تاثيرات لري . پاتې په (۷۴) مخ كې

او يك سروداست ، سرودی که ای کاش نمیشدیم حسرت نشنفتن آغازش را خودم ، او با ز هم يك چرا ، است ، چرای جواب نیا فتمسرا غشس در در يك روز با را نی سال ۱۳۶۹ در زندانها گرفتیم او را دعوت به مهاجرتی کردیم و با همان خا موشی بیایند کرد ، لحظه بی نگلخته بود که افسری وارد اتاق شد و گفت: (شو هر نادیه را پیدا کردی ام میخواهد با نادیه ببیند ، دخترش را هم آورده است)) در يك لحظه کوتاه دو بسازه به چشمهای گرد و غزالی اش نگر یستم ، انتظار داشتیم که در چشمهای ملولش برق شادی بدرخشد ، با خودم گفتم چه سعادت بیشتر از این میتواند به زندانی روی آورد که همسر و دخترش را بعد از یکسال ، در زندان دریابد و اما او را همچنان با همان ((چرا)) خا موش یا فتم ، همان گونه که دعوت مرا رد کرده بود با کلمات بریده بریده و بی تعارف از زندان نیا خواهش کرد ، که همسر و فرزندش را اجازه ملاقات با او ندهند . من نیز مانند زندانیان تعجب کردم و افسری که فکر کرده بود تا آوردن همسر و دختر نادیه او را دلشاد میسازد ، بی اختیار نادیه را تنبیه کرد و از دروازه سرش را بسته دهلیز کشیده به بیرون فریاد کشید: ((بسه)) (نوروز)) اجازه بنشین که بیاید)) نادیه همچنان در وسط اتاق ایستاده بود که مرد پنجاه ساله بی با یک خانم شاد نزد ساله که همسایه خود همزنی اش کرده بود و با طفلک دو نیم ساله نادیه داخل شده ، مرد خاموش بود و در سایه یک شرم خنک میخورد ، نادیه نیز خا موش بود و با نگاههای پر از ((چرا)) به مرد دشنام میداد ، خانم شاد نزد ساله هم خا موش بود و درو حشمت



نوشته صباح رهش

يك ترس به دیگران مینگر - یست ، زندانیان نیز خاموش بود چشمان او در انگشتان به هم گره خورده نادیه که مبین هیج و احساسات خود نی اش بود چرای دیگری را میخواست . من هم خا موش بودم و اما بنوشه کودکی نادیه خا موش نبود او عاقلانه بود نش را در به هم ریزی آن سکوت همه چرا ها تا بت کرد غمغم و بنگ بنگ میکرد . صدای دو ستم که استاد فلسفه است و در آن شب و روز برای الپها مات لایمی در کتا بیکه در باب زیبا می شناسی مینوشت با من سرگردان زندان بود صدای های کودکی را هنوز می شناسم و به نادیه گفتم: ((آخر تو چه قسم مادر استی)) اقلاد دخترت را خو ...)) و از دهان نادیه پس از آن کوتاه شنیدیم که: ((من دخترمه میخواهم نه با پیشه مه تباه شدم . مره تباه گفتم ، د که میخواهم تو ی اینپاره ببینم)) خا موش شد نادیه زمین را مخاطب نگاه ها پیش ساخته بود ، انگار از نگاه های همسرش و حشمتی داشت که توانایی دیدن به روش را نداشت . نو روز مرد پنجاه ساله و نادیه یک زن با نزد ساله بود . اما هر دو مناسبت بستر شریکی نیز داشتند . افسر کودک را به آغوش گرفت و به جبر به آغوش نادیه داد ، نادیه چون نومی که بخار گرفته باشد آب شده چشمهایش را پرده شفاف از اشک پر کرد متوجه اش با گرچه اش عجیب گفتم ، انگشتان سرد و گرم خورده اش لرزیدن گرفت ، چنبد بوسه بر آب و قاب را فشار گونه های بنوشه کرد و در لحظه بی از این لنت نگاهش به تارهای ریشی نوروز افتاد یکبار دیگر تنفر با فحش ، دشنام و ترس خمیر شدند

و از نگاه های نادیه به چشمهای به و حشمت افتاده نو روز خوردند مرد خود را کنار کشید و خواست باسرفه دروغین به خودش امکان یک دعوا را بدهد اما نشد نادیه به افسر گفت که ((به ای ریش و کلاه زری مرد کس بازی نخورین ای مره تباه کده و حال هم آرام نیسانیمه از شما میخواهم که طفل مره بنشین و طلاق مره از ی جلالد بگیرین ...)) افسر رو به نوروز کرد و باز او پرسید که حاضر به طلاق است؟ نو روز با قاطعیت و شله گی زد کرد . ملاقات ختم شد و نوروز آخرین گپها را در دهلیز طوری به نادیه گفت که ما نشنیدیم و نادیه دو باره به داخل صحن زندان رفت و من با عطش زده گی و نیا ز به شنیدن گپهای نادیه راه دروازه خرو جی را در پیش گرفتم چهار روز بعد در حالیکه فکر میکردم دلایل تازه می برای شنیدن سرگذشت نادیه دارم روانه زندان شدم به مشکل حاضر شده که به دفتر زندان بیایم . گفتم : نادیه جان باز آمدم که سرگذشتت را بشنوم ، گفتن سرگذشتت بسیار مشکل نیست . گفت : گفتن سرگذشتت ... مگر شنیدنش بسیار بسیار مشکل است از کجا شروع کنم؟ خودم را در مشکل بسی جوانی یافته و با اندکی تا مل گفتم از آنوقتها که عروس گردی ، و او چنین گل قصه را شگفتانند . در آن سالها من هنوز طفل بودم ، برادرم خوزرت از من بسود و پدر و مادرم دروغ می زدند ، گی داشتند را ستمی نداشتن بچه جوان هم در خانه های تر و تمند آن نهی است و هم در خانه فقیران تر -

تمند ن در نداشتن پسر رنج بی میراث خوار داشتن را متحمل میشو ند و فقرا رنج بی میراث آوردن را ، بدزم آشنیز بود آشنیز یکه هر روز با دستها یشره یگهای بزرگ غذا های رنگ رنگ تلو بالا میشد و در خانه اش نان و چای غذای فاملیش بود . من هنوز زهفت سال داشتم که به عقد نکاح نو روز درآمدم او قبل از ازدواج با من زنی نداشت که مرده بود ، چه فکر میکنید آیا این آغاز مردن دختری چون من نبوده ؟ نو روز در اولین روزهای هم خانه شدن با ما بر مادرم تسلط حاکیانه می قایم کرد . تا یکسال اول بعد از ازدواج با من همبستر نشد و اما یکشب از آن شبهای سیاهمیکه در دقایق ، دقیقه آن تاحال مرا می سو زانده به بستر آمد ، هیچ احساسی نداشتم جز درد ، او از کیف نمره میکشید و من از سوختن و درد و تبا می چیخ میزدم و تا امروز حسرت میخورم که چرا نتوانسته بودم در آن حالت به چشمهای مادرم نگاه کنم و کدام فریادی را از نگاه ها پیش بخوانم . از آن شب به بعد همیشه تصورات و همه خیالاتم حتی رویا هایم زنا نه بود نه آنگاه دیگر هرگز به گدی بازی نیا ندیشیدم او لین ز مینه ها برای ما یوس شده ام از زنده گی پیدا شده ند خودم را در کتا ب ضخیم بر باد رفته ها فصل جدیدی یافته نو روز از شمار مردان قهر و فحش و دشنام بوکمتر لبخند بر لب میباشتم و همیشه خود را غالب شده احساس میکرد . در حقیقت او یک غافل بود در اولین سالهای ازدواج او به خود حق داد که مادرم را مورد لت و کوب قرار دهد . برادر کوچکم زاناسرا گفته مجازات کند . لت و کوب من عادت تش شده بقیه در صفحه (۷۵)

چند روز پیش که به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم در خانه هدر می‌کشد در بازار همه جا .
 بچه همسایه ما آرامش را گرفته بود . به هر چه می‌ماند می‌دیدم و چیزی در ذهنم می‌ساختم او را در ذهنم می‌دیدم و لالکد محکمی هر چه را رها می‌کردم و به دیوار تکیه می‌دادم و به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم اگر در مکتب می‌بودم و درس می‌دادم هکتاب را می‌بستم به چهره ها می‌شمارد نام خیره می‌شدم و به این بچه می‌ماند می‌دیدم اگر در بازار می‌بودم در حالیکه ازین دکان به آن دکان می‌رفتم به بچه همسایه فکر می‌کردم چند هفته پیش که بچه همسایه ما در نزد خورشیدی کشته شده بود و می‌گویند که یک روز جمعی را پشت در همسایه ما آورده گفته بودند :
 - بچه ات ...

وزن همسایه ما همداروش به زمین دشنام داده بود به زبان دشنام داده بود و نعره زده بود و بوی خاکسترش را پشت کتف کتفه بود و بعد بچه اش را بغل گرفته بود و سرش را به آن مالیده بود و ناله می‌کرد :
 - شهید من !
 بعد ... ساکت شده بود . زیباترین تصویرش را میان اتاق انداخته بود و جمیع را روی آن قرارداد بود و بعد رفته بود در صندوقخانه . صندوق کتفه بی را باز کرد و بود شال عروسی را کشیده بود . شال بوی ماد شاد دگر می‌میداد . شال عروسی خودش بود . شال را روی جسد خون آلود انداخته بود . گمانش را خراب کرده بود و بعد جسد پسرش را هر چه با شکوه تر به نظر خودش هدر قهرستان دفن کرده بود و قبر زیبایی برایش ساخته بود .

از آن روز به بعد لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشید و هر جمعه غسل آب و خربطه می‌آوردن می‌گرفت و میرفت کتف و قبرستان می‌رفت و می‌گفت : آب و آرزو را روی قبر می‌پاشید خاک خشک و تشنه قبرستان را سیراب می‌کرد . هر پند گان راه می‌مانسی آرزو فراموشی .
 آن روز تابستان بود و جمعه بود . آفتاب به سینه آسمان چسبیده بود . آدم صابو اش را نمی‌توانست ببیند . گرمی تشنه ام کرده بود . وجودم تنها یک گلاس آب سرد می‌خواست . کوچک هابر خلاف انتظار خالی ماند و هگمکن بود .
 یکان دکان اینجا و آنجا می‌آورد . صاحبان دکانها لاغر و نکیده بودند . به صورت شکستی به زنان شهادت داشتند . به نظرم می‌آمد که همه موجودات از کرم فرار کرده اند . همه ارضها بسته بودند . همه درها بسته بودند . من دلم چرا برای یک لحظه این احساس بهم دست داد که همه موجود

ات از ترس منحنی شده اند . پشت دروازه می‌بخت دیواری نگاه می‌کردم . با احتیاط قدم گذاشتن عادت شده بود . سالهای سال می‌شد با احتیاط راه می‌رفتم . سالهای سال می‌شد به نظرم می‌آمد که زهره قدم قبر است و در آن قبر کشته می‌بود . می‌خواستم زودتر به خانه بروم باز به یک گلاس آب سرد اند می‌شدم انگار آب سرد مرا صدابزند . با احتیاط شروع به دویدن کردم . یکبار زن همسایه را دیدم که لباس سیاه پوشیده بود . غسل آب و خربطه آرزو در دستش بود . پاهایم سست شدند . گلاس آب سرد را قرا می‌موش کردم . گرمای سوزان نهر روز تابستان را قرا می‌موش کردم . به نظرم آمد که رنگ سرخ شده است .

تو سینه سیوز می زاری
 نمودم چرا هر وقت زن همسایه را می‌دیدم نوحی احساس تقصیر بهم دست می‌داد مثل اینکه من جسد پسرش را برداشتم و کشته باشم و پشت درش برده باشم که :
 - بچه ات ...
 هر وقت می‌دیدم من همین حالت پراگم دست می‌دادم می‌خواستم خودم را از دیده اش مخفی کنم . یک بار روزی را گفتم : خواستم آرزو آمده باز کردم که زن همسایه صدا کرد :
 - کجا بروی ؟ ... باش !
 پرچام خشک شدم . دلم می‌لرزید . به سنگهای داغ کوچکی چشم دوختم و منتظر ماندم . بغض گریه را می‌فشاردم . زن همسایه با غسل آب و خربطه آرزو می‌چنان می‌آمد به نظرم آمد که زن همسایه با هر قدمی که بر میدارد با غسل آب و خربطه آرزو می‌بزرگ و بزرگتر می‌شود . یکبار به نظرم آمد که من جسد

پسرش را برداشتم و کشته ام و پشت درش برده ام . ام گفته ام :
 - بچه ات ...
 پس پس رفت . آرزو همسایه ترسیدم . به لباس سیاه و چادر سفید چشم دوختم به سیاه مکتب مان افتادم . وقتی مکتب می‌رفتم من هم لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشیدم . به یاد همسایگان افتادم . آنان هم لباسهای سیاه و چادرهای سفید می‌پوشیدند . یک بار آرزو همسایه حق هق شروع به گریستن کرد و گشت :
 - با بچه ام پنجاه نفر بودند هر پنجاه خان ...
 جمله قیراناتهام گذاشت . چادر سفیدش را روی چشمهایش گرفت . خانه های تنگان می‌خورند . می‌گریست .
 همانطور که با احساس تقصیر عظیمی سرش می‌دیدم زهر لب گفتم :

و پنج میلیون کشته و سی و پنج میلیون زخمی داد .
 سی میلیون روس و پنج اعشاره چهار میلیون چینی و چهار اعشاره دو میلیون پولیندی سی اعشاره هشت میلیون آلمانی و همزده اعشاره هشت میلیون سربازانش سنخ هشت میلیون سرباز آلمانی هشت اعشاره چهار میلیون جاپانی هشت صد هزار سرباز امریکایی هشت صد و بیست و شش هزار سرباز انگلیسی هشتاد و هشت هزار یهودی نابود می‌شدند . تخته پر شد . معلم تاریخ ما با آواز زهرش پرسید :
 - نوشتید ؟
 همانطور که اعداد را در کتابچه ام می‌نوشتیم و آنها را زهر لبم زمزمه می‌کردم . یک پارسم به دوران افتاد . حالت تهوع برایم دست داد . قلم را گذاشتم و اعداد

کول کوچکش به جستجوی چیزی پرداخت که نجات .
 معلم تاریخ ما از ((از موضوع خارج شدن)) و از ((مزاحمت خلق کردن)) به نظرم می‌آمد که معلم تاریخ ما قادر است برای هر موضوعی در ذهنش چارچوب بسازد و همواره تا سرحد این چارچوب نامریی پیش برود و باز کرد و باز آن خارج نشود .
 نهد انتم چرا به نظرم آمد که معلم تاریخ ما در کشتن آن همه آدم در جنگ جهانی اول دست داشته . در کشتن آن همه آدم در جنگ جهانی دوم دست داشته و در نابود کردن آن همه یهودی با هیئت اسر خدمت بوده است .
 به چشمان سر به کشیده اش چشم دوختم . به تن چاقش به پاهای کوتاهی کوتاهش به دستکول کوچکش به ناخنهای

کشته ها زهر زمین اند ... به خاطر کشته ها معلم تاریخ تشاهیر را به رسم زد و فرهاد کشید :
 - از موضوع خارج شدن ... مزاحمت مزاحمت ...
 ولند ترهانگ کشید :
 - بهرین پرو !
 در حالیکه یکس کتابها هم را می‌گرفتم پشت سرم را تکیه می‌کردم . همسایه های سیاه و چادرهای سفید در سه قطاری پشت دیگر نشسته بودند . آرام آرام پلک می‌زدند و با چشمان شیشه وارشان تخته را می‌دیدند و آرام آرام آدمهای کشته شده را با پای تفارسی به کار کتفه می‌تاشا می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان با این تفارسی به کار کتفه ما نهد است هستند .
 از همسایگان پدم آمد . از معلم تاریخ نیز پدم آمد . یکس کتابها هم را زهر لبم محکم گرفتم . برخاستم برای بار اول با احتیاط روی زمین قدم گذاختم و به نظرم آمد که زهر قدم قبر است و در آن قبر کشته می‌قرار دارد .
 آواز زن همسایه به خودم آورد :
 با بچه ام پنجاه نفر بودند ...
 به نظرم آمد که مرا سرزنش می‌کند . باز احساس تقصیر عظیمی در برابرش کردم . به نظرم آمد که من جسد پسرش را پشت درش آورده ام . به نظرم آمد که من مستوجب سرزنش شرمزده پرسیدم :

- کجا بروی ؟ در این گرمی ... آدم می‌مورد .
 زن .
 با نگاهش به غسل آب و خربطه آرزو اشاره کرد و تقیر می‌آفرید زد :
 - قبرستان !
 نهد انتم چرا از نا بخش شرمیدم .
 از کارم ترسید . ساعت را دیدم و دوازده و نیم . بعد از ظهر بود تشنه بودم . پشتم را دیدم . زن همسایه ما را دیدم . سرش بین شانه ها پیش فرورفته بود . پیشش خمیده بود . با چادر سفید و لباس سیاهش به همسایگان آن سالهای گذشته ام شهادت پیدا کردند . به نظرم آمد که غسل آب و خربطه آرزو را به سختی حمل می‌نماید .
 یک بار تصمیم گرفتم که زن همسایه ما را دنبال کنم . تشنه گم را فراموش کردم . دیگر نوشیدن یک گلاس آب سرد بهر ابراه سخی خانه نمی‌کشاند .
 آرام آرام راه آمده را باز گرفتم و دنبال زن همسایه ما به راه افتادم .
 از گرمای سوزان تابستان به حال بودم . متوجه شدم که زنان همسایه زن همسایه ما لطفاً صفحه برگردانند

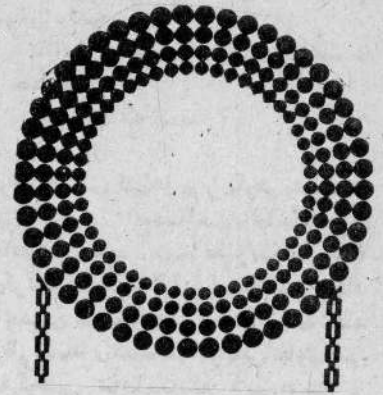
طلیهای آب خربطه و مای آرزو

رنگبوتران سپید

زهر ششم حرکت کردند و جان گرفتند . آدمهای کشته پیش چشم ایستادند همه شان با سرهای بریده و قد های خمیده ایستادند . لباس های پراخ خاکشان خون آلود بود . یک بلیه به نظرم آمد که صدف ما از آدمهای بی سر شد . صحن مکتب ما هم از آدمهای بی سر شد . شهر ما هم از آدمهای بی سر شد . همه جهان از آدم های بی سر شد .
 معلم تاریخ با آواز زهر و خشنی صدا کرد :
 - توالی نداری ؟
 به خود فرهاد زدم :
 - این همه خون کجا رفت ؟ این همه کشته کجا شدند ؟ خدای من چرا ؟
 معلم تاریخ ما بانگ زد :
 - آرام و ساکت از موضوع خارج نشوید !
 مزاحمت خلق نکند . مثل همیشه در دست

سرش بهم نگاه کردم .
 از معلم تاریخ ترسیدم . باز به اعداد روی تخته دیدم . باز به نظرم آمد که تمام جهان از آدمهای کشته می‌سازد و تمام آدمهای بی سر دستهایشان را بلند کرده اند و دادخواهی میکنند . به نظرم آمد که پلصد از همه بلند گوهای سراسر جهان بلند می‌شود .
 - از موضوع خارج نشوید ! مزاحمت -
 خلق نکند !
 بعد تن های بی سر با قد های خمیده زهر زمین رفتند . یک بار همانطور که روی چوکی نشسته بودم باها هم از زمین بلند کردم . معلم تاریخ با چشمان تنگ تنگش با تمسخر سویم دید و گفت :
 - باز چی گپ است ؟ این چه طور نشستن است ؟
 با آواز لرزان جواب دادم :

زهر ششم حرکت کردند و جان گرفتند . آدمهای کشته پیش چشم ایستادند همه شان با سرهای بریده و قد های خمیده ایستادند . لباس های پراخ خاکشان خون آلود بود . یک بلیه به نظرم آمد که صدف ما از آدمهای بی سر شد . صحن مکتب ما هم از آدمهای بی سر شد . شهر ما هم از آدمهای بی سر شد . همه جهان از آدم های بی سر شد .
 معلم تاریخ با آواز زهر و خشنی صدا کرد :
 - توالی نداری ؟
 به خود فرهاد زدم :
 - این همه خون کجا رفت ؟ این همه کشته کجا شدند ؟ خدای من چرا ؟
 معلم تاریخ ما بانگ زد :
 - آرام و ساکت از موضوع خارج نشوید !
 مزاحمت خلق نکند . مثل همیشه در دست



گرمای سوزان نوریوز تابستان را فراموش کرد
اند . سرهایشان را پایین انداخته اند
وسوی قبرستان میروند .
هرچه بیشتر مرتقم تعداد زنانی که
لباسهای سیاه و چاد رهای سفید داشتند
با سطلهای آب و خریده های ارزین بیشتر

و خریده های ارزین در تابستان ساخته بود . از
لرزیدن بازمانده بودند . سکوت کرده بودند
وسرهای سبز شان را وسرهای سرخشانرا
با حرمت و اندوه بپکرانه بی خم کرده بودند
زنان بالباس های سیاه و چاد رهای سفید
خودشانرا روی قبرهای که به صورت
رقت انگیزی تزیین شده بودند انداختند
و بعدا وسخفایانه گریستند . زن همسایه
ما هم خودش را روی قبریکه به صورت رقت
انگیزی تزیین شده بود انداخته . بعدا
وسخفایانه گریست .
زنان بالباسهای سیاه و چاد رهای
سفید کنار قبرها نشسته و سطلهای آب را خا-
لی کردند . خاک خشک و تشنه قبرستان
را سیراب کردند . خریده های ارزین را هر
سویا ش دادند . پرنده گان را به همان سی
ارزین فراخواندند . همه جارا ارزین گرفت
اما پرنده نبود . هیچ پرنده نبود .
همه ما ایستادیم و دستان خود را سایه
بان چشمان خود ساختیم و هر طرفی را بسا
دقت دیدیم .

انعکاس کرد :

— با چه ام پنجاه و هفت نفر بودند .
۰۰۰ هفت پنجاه و هفت نفر . ۰۰۰ این عدد
باز مرا به یاد معجزه تاریخ ما و آمدن او
روی تخته انداخت . باز به نظرم آمد که
جسد پسرش را پشت درش من برده ام :
پچوات ۰۰۰
شربیدم . دری باز شد وزن همسایه
ما را هم بلمید و من در آن کوچه داغ تنهای
تنها شدم . همانطور که با احتیاط روی زمین
قدم میگذاشتم به یاد کرگسهای درختان
که سال افتادم . با وحشت به یاد آمد
که کرگسهای بسیار میبودند .
پشتم را دیدم در روزه خانه همسایه ما با بوجا -
لی بازمانده بود . از لای در نزه باز حویلی
همسایه ما نمودار بود . حویلی همسایه
ما خشک بی آب بود . گلکهای باغچه
همسایه ما سوخته بود .
د روزه باز حویلی خشک بی آب و گلکهای
سوخته باغچه همسایه ما دم را فرود یکبار
با خود گفتم :

طلیهای آب

خریخته های ارزین و کبوتران سپید

نوشته سید زریح زریح

و بیشتر مهفد . عرق از سروریم سرازیر شد
بود . چادر نداشتم . با گوشه دانستم
عرق هام را خشک کردم . از راهای پریم و خم
گذشتم . از سرکهای پریم و خم گذشتم .
من همچنان با احتیاط روی زمین قدم
میگذاشتم . به قبرستان رسیدیم . از وحشت
لرزیدیم . قبرستان از شمال و جنوب و از شرق و غرب
بمطور وحشت ناکی توسعه یافته بود . تا چشم
کار میکردم . قبر بود و قبر بود . ۰۰۰ قبرها به صور
رت رقت انگیزی تزیین شده بودند . بسالی
سر قبر در رفتی ایستاده بود .
هو ا صاف بود . در رفتن هانی لرزیدند .
انگار همه در رفتن ها نفسهایشانرا در سینه
هایشان حبس کرده بودند . انکار همسایه
در رفتن ها یادیدن زنانی بالباس های سیاه
و چاد رهای سفید که سنگینی سطلهای آب

از قبرستان برآمدیم . زنان بالباسهای
سیاه و چاد رهای سفید با سطل های خا
لی آب و خریده های خالی ارزین میبودند .
از کوچه های پریم و خم و از سرکهای بزرگ و
کوچک گذشتم .
زنان سرهایشان را پایین انداخته
تیز تر میرفتند و سخفایانه میگریستند .
درهای بسته یک یک باز میشدند . زنی را بسا
لباس سیاه و چادر سفید می بلمیدند . تعداد
زنان کم و کمتر میشد .
به کوچه خودمان رسیدیم . سنگها هم
چندان داغ بودند . ساعت را دیدم . چهار
نیم عصر بود . اما گرمای سوزان در کوچه
ما همچنان خانم کرده بود . از شتم آواز قدم
های زن همسایه را میشنیدیم . آواز قدمها
مش به نظرم اند و هکمن می آید . آوازش در دهنم

اگر یک روز زن همسایه ما وزنان دیگر
لباسهای سیاه و چاد رهای سفید شانرا
بکشند و لباسهای زرد به تن کنند . لباسهای
نازنجی به تن کنند . اگر یک روز همسایه
ما وزنان دیگر با سطل های آب شان تلکهای
پانجه های خانه هایشانرا آبیاری کنند
اگر یک روز زن همسایه ما وزنان دیگر با خریده
های ارزین شان کبوتران سفید را به همانی
صدازنند . ۰۰۰ هر چه زودتر آنها خواهند شد
عمرها چه زودتر خواهند شد . جهان
چه زودتر خواهد شد . اگر یک روز اگر
یک روز ۰۰۰ دل سنگ شد . ام بعد سالها
از شوق لرزید باز با خود گفتم :
— اگر یک روز ۰۰۰ اگر یک روز ۰۰۰
و همانند دختر سه ساله ای شروع به قهقهه
خندیدن کردم .

— خشم دیگران را با — وزن زخم میکند و خود را باخنجر •
 — دختران جوان انگوراند و دوشیزه گان پسر مویز •
 — کسی که در ایام جوانی پوست خود را — کلفت میکند در پیری از نیش خار صدمه ای نمی بیند •
 — آنچه در جوانی کج و معوج شده در — پیری نمیتوان راستش کرد •
 — به هر چه که قد می است باید احتیاط کرد گداشته شود •
 — یک هنرمند در همه جا زنده گانی میکند — وقتیکه غرس در چند قدمی تست پماتار پایش نگاه کن •
 — یک کتاب بزرگه یک شهر بزرگه است •
 — سگ به سگ حمله نمیکند •
 — من بتو غواصی آموخته ام و تو میخواهی مرا فرق کنی •
 — تلخترین لقمه زندگی برای مرده زندگان — نی کردن بایک زن پداست •
 — شهرت عطر اعمال قهرمانانه است •
 — آتش را نمیتوان با آتش خاموش کرد •
 — نخستین مرحله حماقت آن است که — انسان خود را دانایی نگارد •
 — همه کس قوم و خویش انسان خوببخت است •
 — هر کجا دوستان هستند در آنجا ثروت هم هست •
 — عادات و سننات را بدان ولی از آنها تقلید مکن •
 — تاریخ فلسفه بیست از سرشق تحصیل کرده ها •
 — فضیلت یعنی هم آهنگی •
 — اگر امید نس بود دل می شکست •
 — گرمی به انسان خیلی چیزها میوزد •
 — شوهرم دو ستم ندا رزهرالت وکم نمیکند •
 — اگر پوست شهر درد سترست پوست رو باه را بر تن کن •
 — دوست را با مداب اخلاقی و نقاط — ضعفش دوست بدار •
 — در بین حیوانات رام شده و اهلی از همه خطرناکتر مرد چالپوس است •
 — برای کسی که خوببخت است حتی خروس تخم میکند •
 — هر کس پیش در ا رده شانه هم پیداخواب — همد کرد •
 — در کشور ناپنهان آنکه یک چشم دارد — خیلی چیز هامی بیند •
 — شمع هیچکس تا پامداد نمیسوزد •
 — پیران پیران میتوان باستانبول رسید •
 — هر کس به گره خوراک ندهد به موشها — غذا میدهد •

— بمن رفیق بده که بامن گریه میکند رفیقسی — که بامن بخندد باسانی خود پیدایش میکنم •
 — وقتی که میسرم مد نهام میسرد •
 — برای تولد فقط یک طریق هست و برای مردن هزار طریق •
 — سگی که یک بار رود خانه دانوب شنا — کرده باز هم در آن شنا خواهد کرد •
 — ولو دشمنت مانند مورچه باشد از او — همچنان بر حذر باش که از شهر دوری میکنی •
 — هیچ دشمنی نیرومند تر از طلا نیست •
 — اگر درد سر نپخواهی روایت را بسا — دیگران مختصر تر کن •
 — امید زن بدی است •
 — از اسب مانند یک دوست نگهداری کن •

فقیر کسی است که داشته است و از دست داده است •
 — دعوا و پشیمانی خواهر و برادرند •
 — موقعی که باران میخواهد ببارد با چند قطره شروع میشود •
 — کسی که قصد دارد ازدواج کند راه — پشیمانی را طی میکند •
 — انسان خدای انسان است •
 — مرد سالخورده همرد سالخورده را — خشنود میکند •
 — اگر نمیتوانی گاو هارا برانی الاظهار — بران •
 — فقیر بودن روی زمین بهتر از غنی بودن روی دریاست •
 — کومه فقر هرگز پیر نمیشود •
 — انسانها نه ناگهان ثروتمند میشوند و نه ناگهان خوب •
 — وقتی که طنابی نهاد کشیده شود — قطع میگردد •
 — زهر یگان سنگ عقیقی خفته است •
 — یا حرفی بزن که از خاموشی بهتر است و یا خاموش باش •
 — رنج دانایی موارد •
 — زمان در مورد همه چیز قضاوت میکند •
 — بمن " امروز " رابده و " فردا " را بگیر •
 — حقیقت ته چاه است •

مردم میگویند

از کتاب ضرب المثلهای جهان



حکمت نصیب کسانی میگردد که فقیرند •
 — اگر از کرک در زیستان نگاهداری کنی در تابستان میخورد •
 — زن یا حکومت میکند و یا خدمت •
 — اگر دو نفر بتو گفتند که ناپهنا هستی یک چشمت ببند •
 — خروس نمیتواند از دوستیها رهاه نفسح ببرد •
 — ماهی گفت: حرفهای زیادی دا رهنتم ولی دهانم پر از آب است •
 — اگر روباه را برای دزدیدن مرغ ببخشی گو سفندت را خواهد ربود •
 — عشق بزرگه بدنیال نفرت بزرگه میاید •
 — همسایه آینه تست •
 — خند % کل باعث میشود که لبلبل — خود را از دست بدهد •
 — اگر بینی بمن دو چشم نبود چشمها — همدیگر را میخورند •
 — در موقعیکه از نصبت وافر برخورداری — مغرور مشوه و هنگام افلاس و بی پولی هم خود را ذلیل و خوار میکنی •

و مانند یک دشمن سوارش شو •
 — برای اینکه مغز را بخوری اول پوست را بشکن •
 — اگر عدا لت نه میرد بی عدا لتی هرگز نخواهد مرد •
 — هر وقت دروغ میگوئی طوری دروغ بگو — که خودت باور کنی سخت راست است •
 — ازدواج در جوانی خیلی زود است و — ازدواج در پیری خیلی دیر •
 — بد بختی دم درازی دارد •
 — اگر داخل اسباب سوی آلوده با آرد — بهرین خواهی آمد •
 — پول موقع رفتن دا رای صد پاست موقع آمدن درای دو پا •
 — مانند گاو نر برده بار مانند شهر دلبر — مانند زنبور زحمتکش و مانند پرنده خوشحال و با نشاط باش •
 — کسیکه هرگز چیزی نداشته فقیر نیست •

همو معبد زونه کتل کم چي زمانه پسر ي تيره شوي وه . پنځوي د شولو په پټو کسي کارکاواود شينو غزلي بي ويلي . پرده پور داسي تايو کړي وچي خوبيدل بي ټول عمر هلته تير کړي . يوه ورځ گوويند کانچن پورم ته ولاړ او دخيلو ملگرو لپاره بي سوغاتونه واخستل . ده دغرم پوردي په يوه رستوران کي وخوړ . او پانځمېن قضايتونه راوکړيد . په کورکي بيده شو او بيا وروسته له هغه چي له خوبه راباځيد . داسي بي احساس کا وه چي بايد په يوه شي پسي وگرځي . لکه څنگه چي ده هيله درلوده هلته درکوندا اوږدا ، لکښن او سراسوني اوسيدل چي د کورکي حالت کي موجود وي . په هغو پاره ليدل سوړه گوويند پخل بيا تايو کړي لاندي راځي ، داسي چي په ناڅاپي سره بي په نکونکي ټوپ کړي .

کله چي دخيلي خوني په لور ورسې وو ، په داسي حال کي چي زما هم دومره زياته نه وه ، يوڅوک دده له څنگه تير شو . ناڅاپه ور په ياد شونه چي داهمغه بي نومه موجود وي . د دندل لرگي پوي نضا . پيلي وه . اباد ايزاي خيال وواوکه په تياره کسي ناڅاپي له کوسي نجلي سره برابرسوي دي بي له خوبه راويښ کړي . تر څو له دغسي بي نومه نجلي سره وگوري ، د دله هماغه سره فکر کاوچي بناي دباغ ښکلي نضا په ده ته دغه اراش وځښل وي .

گوويند په باغ کي گرځيد او د زړه له کوسي بي هيله درلوده چي هغه وويني سره وگوري ناڅاپه ده ته پخيز راني له چي دنونايي بيونيدلي وي اوشاته بي وکتل په داسي حال کي چي زړه پسي د ليو نويه شان ټوټي وهلي . پوهه جگه نري نجلي بي وليد چي سپينه ساري بي په همان کي وه او دده خواته راتلله د هغي نژدي والي دي دومره بهخود نکري وچي ددي توان بي نه درلود ترڅو وپاښي چي د هغي مخ څنگه وو . خوده د هغي د سترگو برشنا ، تودو پيستان اوله خند ا ټکي گلایي شوندي وليدي .

لکه څنگه چي گوويند په خوب کي ليدلي وه يو پخل بياي په خوراميني سره وخارلسه . اوس نويشه تياره شوي وه او يوازي د هغي سپينه ساري ليدل کيده .

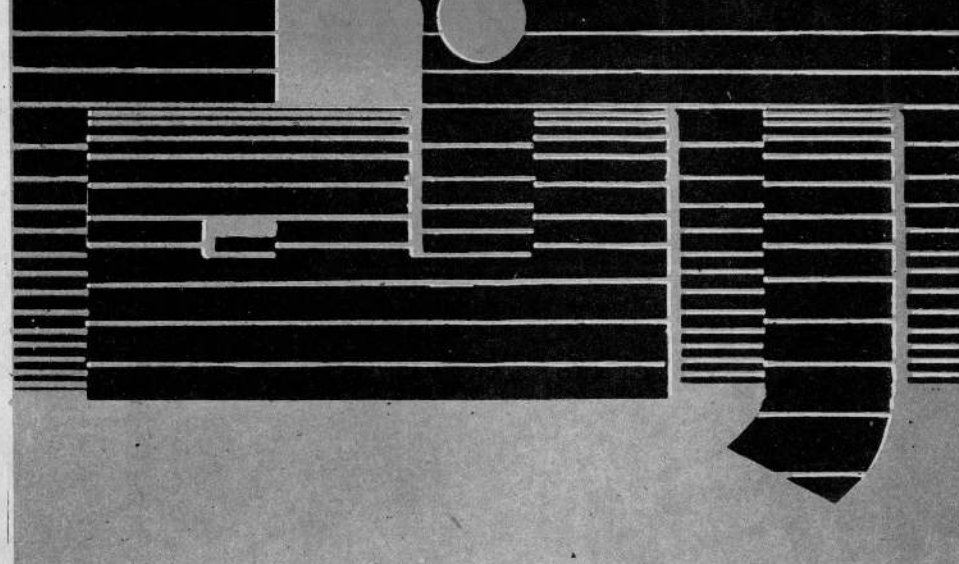
کله چي گوويند هغه بچاي ته ورسيد ، کم چي د اولار وه وه په خدايي سلام ور واچاره . د نجلي فتې سترگي داسي ښکاريدې لکه چي په ده پسي گرمي دندل لرگي زړه ور ونيکي پوي ټوله نضا . نيولسي وه اولکه چي په خوب کي وي او ووي چي نيم بي رادادي . که څه هم دي نه سو . هغه خونجلی پوهيد چي دي پسي . ((والي)) دي ايزاي په دي پسي ووي . اړه لري . هغوي د پاره دکلاو ترڅنگ کښيا ستل . بناي د دي زړه ونويه پيو بل سره اړ پکي درلود چي دومره سره نژدي وو . کله چي گوويند د نجلي لکه تودو شونډو وضعه په تيروار مچکه واخيسته ، پاتې په (۸۲) مخ کي

زور معبد ته د تللو احساس ور سره پيدا شو . په رښتيا هم دي د معبد تصورونو تر تايو تير لاندي راوستلي وو ، معبد له مدارس څخه پښه خلو پښت ميله لري وو ، خود رابښن پوښتي ولي ده ته کاچي پورم وپه ياد کړي . په هر حال دغو ټولو خبروته دي حيران پاتې وواوه يوازي شي باندي چي پوهيد هغه داوچي دکاچي پورم خواته رهي شي ؛ خو سره له دي هم داسي يووضع بي نه درلوده چي له خانه سره استدلال وکړي او پان داسي پوي هيلي په هکله لارډ دليل وويي .

يوه ورځ مخکي گوويند دا خبره پتيلسي وه چي خپله کلي رخصتي په په کاچي پورم کي تيروي ترڅو دخوانيو معبد ونومماري وويي او مطالعه بي کړي . وروسته له دي چي گوويند يوڅو ساعتونه د شيو او پښو په معبد ونوکي تير کړل . بيا بيارته دگر معبد ولپاره ولاړ . د شيو او پښو

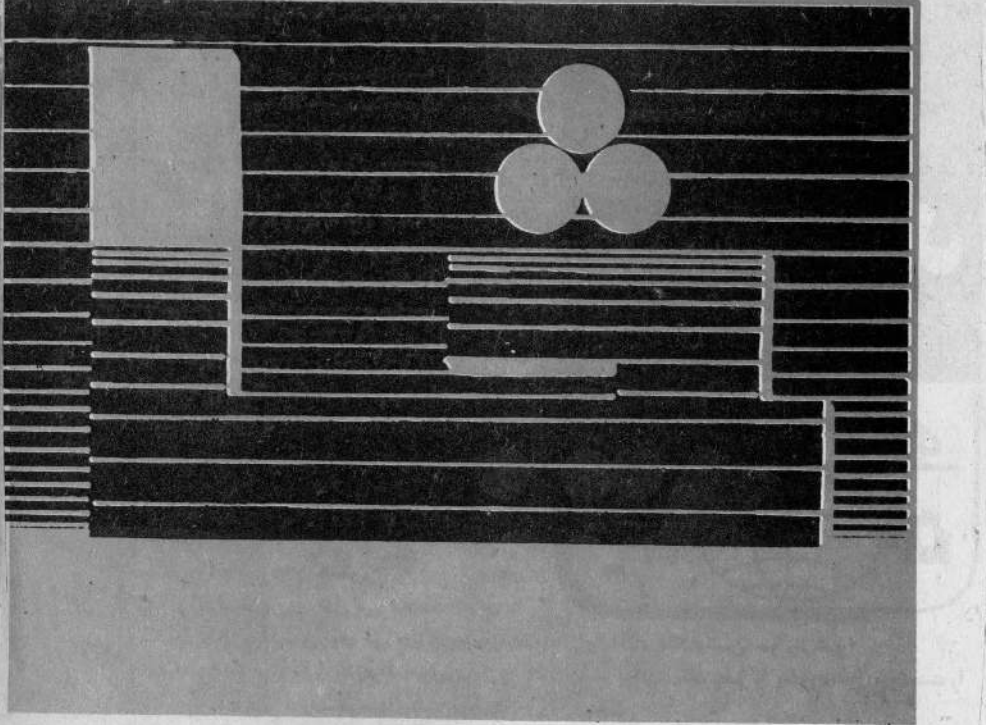


داوشاجان ليکنه دذبيح الله اسمائي ژباړه



معبد زنه بالا اباد شاه جوړ کړي وو . گوويند پرلپسي د پخوانيو معبدونو په بيلو بيلو ځايونو کي درېده اوله ښکلا څخه بي خوند اخيست . دده لپاره د هر بچاي ليدل په حقيقت کسي د هند وانود زماني د جلال از عظمت څرگند وي وو کم چي دده پلرونو په هغه پسي و اړه لرله . گوويند په پوي ښکلي ماني کي چي له کاچي پورم څخه دري کيلومتره لري وه بچاي ونيو . داسي يووخت په يوه راجا پوي اړه درلوده چي بيا وروسته د پوي سوداگر له خوار ونيول شوي او په مېلستون باندي اړول شوي وه . د گوويند د بچاي خوند ه اوشونو پسي دده زړه وري وو . ده داسي فکر کا وو چي په خپل کورکي ناست وي لکه څنگه چي دي په لاره روان وي په خوراميني سره پسي

((څوک پوهنيزي ، ته په موز پوه خپل واده سره حيران کړي)) د گوويند وويي پورته کش شوي . تا په ويل چي پوښتنه کوي ((واده له چا سره)) لکه چي گوويند ناڅاپه له خوبه راويښ شوي وي په رښتيا هم ده غيږه هماغي چه خوب کي ورتله ، هېڅ کله په پلي کوسي نجلسي فکر نه وکړي . ده افتخار کا وو چي د هغي نجلي په هکله کومه چي په خوب کي بي ليدلي ده جدي فکر کوي او اوس داسي ښکاري چي دده ژوند د هغي په لاس کي دي . وروسته له دي چي رابښن ولاړ ، گوويند ونشواي کړ اچي خپل همان ته قناعت وکړي چي په ناڅاپي ټول ولي دکاچي پورم



د تفریح لپاره ولاړ شي . هلته په دي پيام په بله شي . بناي هلته په کومه نجلسي وويي او وپور په ورسره وکړي)) د دي پېشنهاد طرح کول گوويند ته د حيرانتيا سبب وو ځکه دي په دي پوهيد ه چي که رابښن پوښتېسه مه پيدا کړي هغه دمبا . دا وويي لپاره د خبره کوي . په هر صورت دده د ژوند لپاره بېله وه . ماښام په خپلو حيرانو ملگروته ورتي ، لويي به بي ورسره کولي اوله ژوند څخه به بي خوند اخيست . دده په خوښيد چي دا وني وروستي ورځله خپلو همو همکارانو سره تيره کړي کم چي واده بي کړي دي . د هغي له پلور سره رضنيزي اړهغوي د چنبا بي خورا کوي . د خوب لولپاره په خپل ايرتمان کي ميلند کړي . رابښن خپلو خبروته ادامه وکړ

بي ليکلي . په هر حال اوس هغه زياتره حتی په دفتر کي دکار په وخت کي د هغي نجلي په هکله فکر کا وو . کار ، کار دي که هرهڅومره سخت هم وي بيا پد تر سره شي . دغرمي ټولوي په وخت کي به په موقتي ټول د گور بند کار پکيده . دده ملگري او همکار چي رابښن راي نوميد ه دغرمي پوردي به بي ورسره پوښاي خورله . له خوبه ښخو راپه د پخواکله چي گوويند دخپل خيال له نجلي سره پسي شوي وو ، نه بي غوښتل چي له رابښن سره دخپل امر په هکله خبري وکړي . يوه ورځ کله چي ده غوښتل دخپل امر په هکله نوي خبرونه ترلاسه کړي ، رابښن ناڅاپه ورته پېشنهاد وکړ ((څنگه ، نه فواړي چي يوڅه خوښي ترلاسه کړي . پخني چي کوي ، خا .

تپه تياره شپه وه اوسيدو مې نه ښکاره گويند په خوب کي توپ وواوه اوراچي شواو د اڅکه چي يو ښکلي نجلي په ده پسي راتله)

د خواښي بچاي وچي ده خوب ليد ه ، خود هغي څارنه ، د هغي ناز او خبرو ، د هغه زړه په لور ونيکړ او ستلي وو . لکه چي پخوا بي مه په خوب ليدلي وه خود ايسه خوب کي ليدلي بي نومه نجلي چيرته تښتيدلي وه چي ده په ژوند کي هم پورا هغه ونه ليد ه . هغه ولي په خوب کي ورتله او دغه دپاره گوويند د نجلي په هکله نکسر کاوه ځکه چي له يوه کاله راپه د پخوا پسي دي څاره ايسه خوب کي مخي ته ورتله او هرڅومره به چي وخت تيره ده دده مينه په هم زياتيدله . له خپل همان سره پسي وويل چي بناي داد دي لپاره چي دي پور

کلن وو او که چيري خلو پښت کلن واچي نو بيا پهل ټول وو .

خوله دوي نه چي د پريش کلن وه خوش حال ښکاريد ه . ژوند خپل خوند له لاسه نه ووتو کړي . دده مينه هماغسي وه لکه چي د شلوکا لورو . دي په دي پوهيد ه چي نجلي په خامخا په خپلو سترگو ونيسي . هغه په خپل همان باندي پوره باور درلود ايسه دي لته کي وچي داسي زمينه برابره شي ترڅو هغه وويي . هېڅ څوک نشي کولاي بل چاته وويي چي دي پسي افسون څنگه دي په دام کي اچولي دي خو پز ازي دا ويلي شي چي پرده کوي شوي او نجلي دده د ژوند په خوب او پښتوب کله دده سره پوښاي وه چي دي نشي کولاي د ارازخپلو ملگرو سره شريک کړي . په دي ټول هغي گوويند په خپلو خوښيو پرلپسي ترخپل نظر لاندي وساته . ده په پرلپسي د هغي دفتري سترگو ننداره کوله او د هغي ښکلي اواز په دي دي ته راپاله چي خامخا په يوه ورځ ورسره وگوري . هغه هلته دکوتي په کوچ کي وه . کله به په لار کي ولاړه وه او کله به بي په مدارس کي دخپل ايرتمان له کړ کي څخه د باندې هغي ته کتل . کله چي د وروستي بل لپاره دي په خوب کي سره وليدل نجلي په خندا ورتي ونيسي وه چي)

((د ژوند په ستره لويه کي له تانه مخکي م)) نجلي دده د دي خبري چي ولي پوهه زه له تانه نه مخکي کيږم په خدا سوه هرکلي وکړ او بيا بي تر شونه ولاندي وويل ((ترڅو چي سره ونه ونيو ته په هېڅ کله په دي خبره ونه پوهنيزي)) گوويند وويل : مچ په څه وقت سره ووتو .

نجلي د دي پوښتي جواب ونيکړ اوله سترگو ورکه شوه ؟ خوښه پر گوويند کاچي پورم ته را ووست . ده د پوي لويي کشتي چلولو په گڼي کي دد پورم رښتيا لپاره په کار پيل وکړ . د د کار پيل ول مخکي تي او دي پوي پښت ته منتظر وو . کله کله به پسي د هغي له خوا شوق کاواولندي کي پسي .

من به دنباں

آهنگ

ایچ پی

غزنی غزنی ۱۵ ساله

بود که اولین

خواند

آمد تا ایندو را تفکیک کنند
بعد از نشر آهنگه شوری
بر پا کرد و غزنی غزنی را به
مردم شناختاند.

غزنی غزنی تا صنف ۱۲ -
تحصیل نموده اما کدام کورس
سلکی موسیقی را تعقیب
نکرده است. وی ادها دارد
که در عرصه موسیقی هیچ
استادی ندارد. اکثر کمپوز
های غزنی از استاد سلیم
سرمد و شمس الدین مسرور

خیال و شمس الدین مسرور
استاد محمد عمر و غزنی
و نغمه سرا میباشد و غزنی
شوخته خرابیات بوده و اعتماد
دشمن از آن درهای خروشان
موسیقی آب می نوشد.

سبک آواز خوانی استاد
مرحوم شهدا را در پیش گرفته
و آنرا ادا می دهد.
غزنی غزنی در حدود
۲۲۵ آهنگه در آرشیف رادیو

و در حدود ۳۰ آهنگه در
آرشیف تلویزیون دارد که
هر یک از این آهنگها در زمان
ضربش بر سر زبان ها
بوده اند. در سال ۱۳۵۲
غزنی غزنی آهنگی سرود که
کمپوز آن از -
به عمل

او هنوز ۱۵ سال پیش
نداشت که در کسرت های
لیسه حبیبیه شرکت میکرد
و اولین آهنگه کاپی هندی
گنگا جی را خواند و در
پن مکتب و همسالانش محبوب
بیش کاپی کرد در ایمن
هنگام توسط استاد محمد
عمر به راد پو آمد و با خیال
صرفی شد و وقتی "ساقیا -
پده جاسی" را از او شنیدند
بدون تاه خیر آنرا چیست
ثبت آماده کردند.
این آهنگه از طریق برنامه
دنیای خیال نشر گردید -
به تعقیب آن آهنگی از هما -
هنگه نشر گردید و از شنونده
گان تقاضا
به عمل

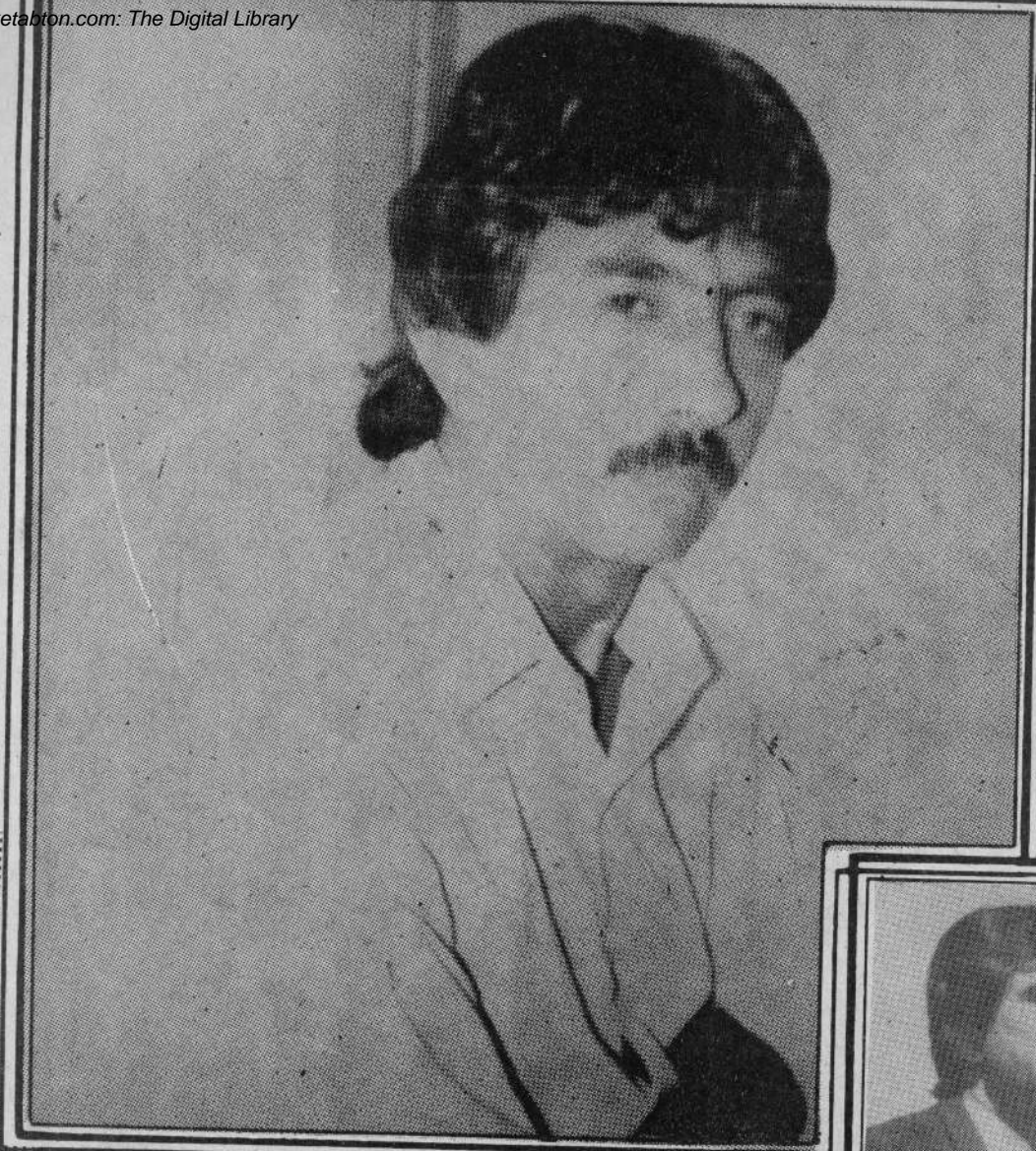


نغمه سرا بود.
من به دنباں دلم با چشم
خونبار آمدم.
این آهنگه موجب از جوانان
را به دنباں خود کشید و اکنون
نغمه گهرانی ۱۸ سال قبل خود
را دارد. بعدها آهنگه
جاودانه محلی "سالی لاله"
زار باشد توسط او اجرا شد
که آنهم دست کم گرفته نغمه
غزنی غزنی دو دوره سر -

بازی را سپری نمود و در دوره
دوم که در انسامیل مرکزی -
اردو و خدمت میکرد تقریباً به
تمام ولا پات افغانستان سفر
کرد و کسرت های اجرا نمود
او سالها قبل برای اولین بار
کسرت مستطقی در کسب

ریاست اوزاق در جشن
استقلال کشور مدت ده شب
از ساعت شام تا یک شب
اجرا نموده بود و علاقمندان
پوشماری را به دو رخود کرد
آورده بار دیگر در ماسبارک
رضان کسرت های هتل و پلازا
هتل اجرا نمود و کسرت های
هم در مزار شریف و هرات دا -
شت که عطش دوستداران آوا -
زش را در آن نقاط کشور تسر
نمود نشانده.

غزنی غزنی باری آهنگه
شور انگیزی برای وطن
در سال ۱۳۶۱



عزیز عزیز که از اولین -
 آهنگ "ماقاپده چاسی"
 زان سراب دوشمن "جام"
 است موسیقی را تا انجام سر
 کرده به حال ۱۳۳۶ در -
 شهرت در یک خانواده -
 روشنگر بشود کرد بدو همداء
 به کابل آمد و در لیسه
 حومه به درس بکتاب داده
 داد

سهیلا حسرت نظمی



سرود
 که جایزه اول ادبی
 هنری وزارت اطلاعات و کلتور
 راتبعش ساخت. او در سال
 های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۲ نیز جوایز
 ادبی هنری دست آورده -
 است پنج قطعه نقد برنامه ریز
 در دوره سرانیزش به وی اعطاء
 شده اند. معلوم است که این
 وطن را نیز با صداقت و با همدان
 انجام داده است. همچنان
 در پیلهام های اختفاری از اتحاد
 اتحاد به جوانان هنرمندان و
 بدست آورد است. همخاطر
 قدرانی از خدمات وی که مدال
 در خدمت به خاطر نظر
 در سال ۱۳۶۹ از
 اتحاد به
 انجمن های هنر -
 ندان به وی تفویض کردید.
 عزیز عزیز در اوان جوانی
 عاشق موسیقی بود که هرگز به
 رسال او نرسید. اکنون با خانم
 ونج فرزند خویش و دو دختر و
 سه پسر زنده گی خوشی دارد.
 از دوستان نزدیکش نیز سز
 است که به صداقت او ایمان
 دارد و برخورد نیکو و صمیمیت
 او را می پسندد.
 عزیز عزیز دوست دارد -
 همیشه در محافل خوشی علاقه
 ندان آوازش شرکت نماید البته
 هیچ سرحد مادی را در پس
 علاقه به حیث مد پر موسی
 موسیقی تلویزیون
 اپنا یوغیفه

به یاد بود استاد سخن خلیل الله خلیلی

نوشته داود سیلوش

استاد خلیلی این سخنسرای وارسته که الفبای عشق را در مدرسه جذبات خداوند گام ریلخ به گفته خودش فراگرفته و الفبای رنج زنده گی را در پیشه های تبخیر، فقر، تنگدستی، آواره گی، تقییب و تمذیب آموخت از این مدارس چنان درسی گرفت که به صفت چراغدا رفروخی، نظامی، سنایی و سایر بزرگان ادبی بالها مملکتی و انعمالات عرفانی اش گیرا ترین وید براترین ناله‌ها را در درامسین به خدا، شناخت حقیقت و اعتراض علیه اریکه فرعون ی ظلم بلند کرد.

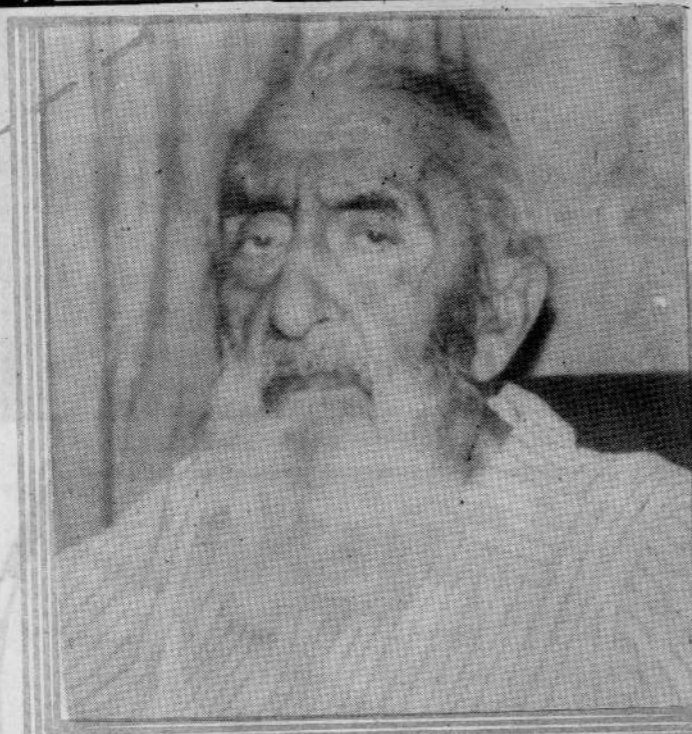
قریحه سرشار، طبع روان و کلام آتشین خلیلی را رنگ بوی و حلاوتیست که مانندش به سالها نخواهد روئید. او امتزاج امورایی اندیشه، احساس، تخیل و آهنگ را در اوج خلایق هنری در طرف کلام ریخته و سوزنده ترین ناله‌ها را در آثارش جسان بخشیده است.

به قصد آشنا نی با گوشه‌های زنده گی این استاد بی بدیل به برادوش الحاج نجیب‌الله خان مراجعه کردم. نجیب‌الله خان که گردلا لت روزگار در سیمای نورانی اش به وضاحت خوانده میشود گفت:

((سر شوریده با ناخن مخارید)) و با این اشاره به عنوان تلقین درسی اهل نظر خواست از صحبت بهمان کنار رودولی بعد از اصرار زیاد حاضر شد داستان دردناکین زنده گی استادش شرح کند در حالیکه از چشمانش مروارید اشک میبارید به سخنانش چنین آغاز نمود:

((برادر بزرگمن استاد خلیلی که یکسال از من بزرگتر میباشد. در سال ۱۳۳۵ ق در باغ جهان آرا دیده به جهان گشود. در آن زمان با غمهای جهان آرا و شهر آرا از شمار بهترین باغهای کابل به حساب میآمد. من سه برادر و یک خواهر یعنی خلیل‌الله، نجیب‌الله، عثمان جان و خواهر ما در خانواده تولد شدیم که پدر ما محمد حسین خان مستوفی المالك از رجال برجسته دولت امیرحیب‌الله و مادر ما دختر عبدالقادرخان یکی از خوانین نمودر شما بود.

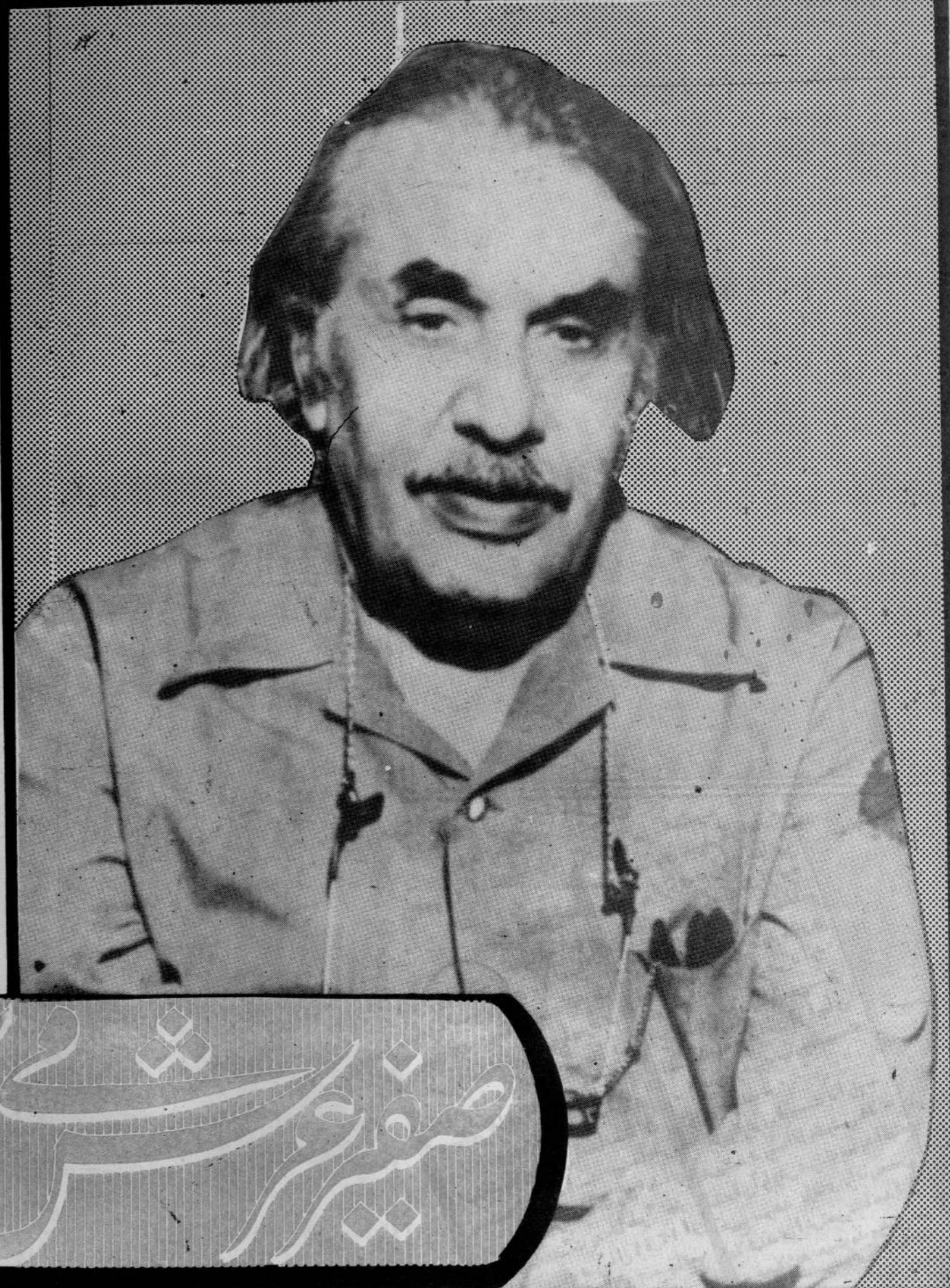
لطفاً صفحه برگردانید



الحاج نجیب‌الله خان برادر استاد خلیلی

هر قدر آب زنده گی نشنا بسند و برآسیاب زمان بریزد و گردونه سپهر بر فرق زمینیا و همواره ویدرتک بچرخد از بوستان سرای شعر معاصرفارسی دری قامت سروآزاده و سخنورفرزان استادخلیل‌الله خلیلی شکوهمندتر و برومندتر جلوه می افروزد.

ما که در مقاومت قریب با او قرار داریم هنوز، کرانه‌های ناگرا نند این قله سربه فلک کشیده شعر و آشتیان اندیشه این عنقای فلک بیساق عقاب بلند بسرواز هندوکوه را آنچنان که لازم است ندیده و نشناخته ایم.



صفتی که در سینه‌های ما بزرگواران استاد سخن خلیل‌الله خلیلی

من چها رساله بودم که مادر مرا مردود بعد از آن پدرم
 مارا از هر مسرای به یک سرایچه در بیرو نانتقا لداده
 عبدلرحیم خان معلم حساب و امیر محمدخان سید خلیسی
 معلم فارسی رامو طفا کرد که به تقسیم و تربیه ما بپردازد.
 باری امیرمیخواست به جلال آباد برود به پدرم اطلاع
 رسیده بود که بلاق قتل امیردز شکار گاه کله گو شطرح
 شده او این اطلاع را به امیردادولی امیر به اطلاع مذکور
 کتربهاداده به سفررفت و پدرمرا نیز با خود به جلال آباد
 برد امیر در شکار گاه کله گو ش به شهادت رسید ...
 پدرم زندانی شده ام در جلال آباد بودیم در آنجا بی
 سرتوشت ماندیم شخصی بنا م ملاسلطان علی کوالده
 اش عثمان جان برادر خورد م زاشیر داده بود . نزد ما آمده
 عثمان جان را پشت کرد و ما همرايش از خانه برآمدیم . به
 چند مسجد رفتیم مارا جای ندادند به خانه شخصی بنام
 محبوب خان که اصلا همان خانه را پدرم به او بخشیده
 بود رفتیم او هم ما را پذیرفت . بالاخره شخصی بنا م
 چنان گیرخان که مرد مردانه صفت بود حاضر شد مدتی ما
 را در خانه اش جاد حد و در همانجا دوستان پدرم چون
 جلال الله بن خان باغبان باشی ملک غلام نبی اهنای لیفسی .
 محمد کریم خان خوتروان و محمد سیدی خان قزلباشی
 آمده از ما احوال پرسسی میکردند ... در کابل ما ماهایم
 عبدالقوی سرخان و عبدالروف خان . به امان الله خان عرض
 کردند که امیر اجازه دهد تا ما از جلال آباد به کابل انتقال
 یابیم امیر اجازه داد و قتی به کابل آمدیم خان ما محاصره
 بود و ناچار به خانه محمدحسن خان کاکیم رفتیم ... چند روز
 بعد مستوفی صاحب مارا به زندان نزد خود خواست
 گفت: ((فرزندی عزیزم خوب دیدم که شهیدمیشم))
 بعد از شهادت پدر همه مال و جایداد ما ضبط شد من به
 گوش خود می شنیدم که چه جراحی صد میکرد: ((او مردم
 امروز مال محمد حسین خان مستوفی لیلا میشود مال
 مستوفی لیلا میشود)) .
 کاکایم با خبر شهادت پدرم سکنه قلب نمود . بعد از
 آنما به خانه مادراندرم که همشیره بیتاب صاحب بود
 رفتیم . در این وقت حکومت گفت اگر کسی پیدا شود .
 مارا نان دهد و در قلمه دو راز مردم نگهداری کند ما را به
 او میدهد . از اقارب ما هیچکس حاضر نشد تضمین بدهد .
 بالاخره ناظر عین الله بن خان مرحوم صاحب نداده ما را به
 صدق آباد شمالی برد . ابتدا در قلمه ما ما امیر وزیر صاحب
 عبدلرحیم خان زنده گسی میکردیم حکومت شش ماه خرج
 مارا داده بود و قتی خرچ ما خلاص شد مادر کلانم با ما
 اوقات تنخی را آغاز نموده مجبور شدیم درینا حویلی
 به قلمه پایین برویم . در آن روزگار چیزی برای خوردن
 نداشتیم بر گیت عبدالسلام خان به ناظرش نوشته کرد
 که یک خروار غله از گدایم بیاید حد ناظر از گدایم غله بی
 نداده گفت: ((بسروید در آسیاب هر قدر مزد روزانه
 آمد بگیرید)) اکثر اسن و خواهرم در آسیاب میبودیم
 اگر مزد میامد میگردفتیم و اگر نماند خیر ... با همین
 اوقات تلخ و زنده گیشوا ربه مکتب دهلی میرفتیم
 معلمین ما ملا عبد السلام خان مشاق و یک قاری صاحب
 بود . ملا عبد السلام خان خیلی با ما شفقت میکرد .
 استاد خلیسی سالیها به صد مشقات و نجبای آن دوره



استاد خلیسی هنگامیکه سفر کرده افغانستان در بخارا بود

بنا مل چو خارا نچینند
 اثری پای من در آن بینند
 نجیب الله خان ادا میدهد هد :
 ((در آن سالها سر کسالنگ تمدید میشد . امان الله خان
 میخواست از جرین کار این سر ک دیدن کند . احمد علی
 خان حاکم اعلی شما لی به محمد امان خان حاکم کوهستان
 تیغون کرد که مارا به جیل . السراج بفرستد . تا بنه
 امان الله خان عرضه نما ییم که از نظر بند رهایی یابیم
 عرضه ما قبول شد و ما امان الله خان امر کرد که در بنا به
 قیقا ر سرا یخواجه چند جریب زمین ضبطی ماسترد
 شود تا با لای آن کار و زنده گی کنیم . در باب قیقا ر سا مل
 مکتب میریچه کورت شدیم و استاد یکسال بعد از دوس
 خواندن درها ن مکتب به صفت معلم مقرر شدو سی
 رویه معا ش برا یش تعیین گردید .))
 گوئی استاد میدانست که روزی سر گذشت اشس را
 نجیب الله خان به کسی حکایت میکند که به تا نید گفته
 او این مر حله زنده گیش را دوشمر چنین تصو یر میکند :
 بعد از آن شد وظیفه ام تعین
 شاد بودم در آن مقام عظیم



استاد خلیسی بانایب سالار عبد الرحمان مامایش هنگام اقامت در هرات

پرسند که امروز که استاد سخن گوید
 گویم هم اینک که استاد خلیسی
 حبیب نالی

بعد از آن شب مستیاد تخلص اش را خلیسی گفتا شت
 و به شعر سرودن آغاز نمود .
 خود استاد در یک مصا . حبه اش درباره اینکه چگونه
 به شعر رو آورد . میگوید: ((... بادبیت گفتنا بودم ،
 کتب فارسی خوانده بودم ، مخصوصا مثنوی رهبرم
 دوست داشت و به مثنوی صیه کرده بود که مثنوی مولانا -
 جلال الدین را بخوانم انک انک باهنکا روز نها
 آشنا شدیم بعد از آن تعقیب کردم شعرا ، پیش کسی
 زانو نگذاشته ام و تلذذ نکرده ام خود به خود الهامی که از قلبم
 آمده ، واقعاتی که در افقا نستان موجود بوده ، گاهی
 انفعالات عرفانی خودم در وصف مناظر طبیعت ، در
 رسیدن به حقیقت ، در یافتن راهی برای نجات انسان ،
 در باب صلح ، در باب امن ، در باب رسیدن به خلا بعضی
 اشعار گفته ام ...))
 نجیب الله خان مراحل بعدی زندگی استاد را اینطور شرح
 میدهد :
 ((بعد از اخراج استاد از مکتب میریچه کورت به اشر
 مساعدت یکی از دوستان پدرم اجازه رفتن به کابل را
 حاصل نمودیم و در گوچه خیابان زندگی میکردیم . در
 در صفحه ۵۰ دنبال کنید

ظلمه شوم شده در شعر از فردا فراتر

با غربت در راه زنده گی گام ماند و در غربت جان سپید

زنده گیش را در صدق آباد به دخترش ماری شرح داده
 میگوید :
 آن یتیمی و آن حیثیت ها
 درد ها رنج ها فلاکتها
 بیگانهی و گونه گونه سزا
 حبس و نفی و شکنجه و یضا
 بایر نه شدن سوی مکتب
 یک ورق درس و صد هزار تمب
 اندران جا که روستای منست
 روستای منو نیای منست
 نیست جایگزینش که تر نبود
 از من و حال من خبر نبود

شاد بودم که در جوانی من
 وقف علمست زنده گانی من
 لیک از مکتب بیرون کردن
 درسیه چال غم زبون کردن
 نجیب الله خان بقیه سخنان را چنین ادا میدهد هد :
 ((در باب قیقا ر سرا یخواجه یک شب استاد وقتی
 از خواب بیدار شد گفت من امشب خواب دیده ام که حضرت
 جاسم در حالیکه به دستشس جنگ است برایم این شعر را
 میخواند :
 خلیسی ! جنگ بردار و این ترا نه بخوان
 « دهر ویران و نام نیک آباد »



وحید و متعلم لیسه آمنه فدزی!

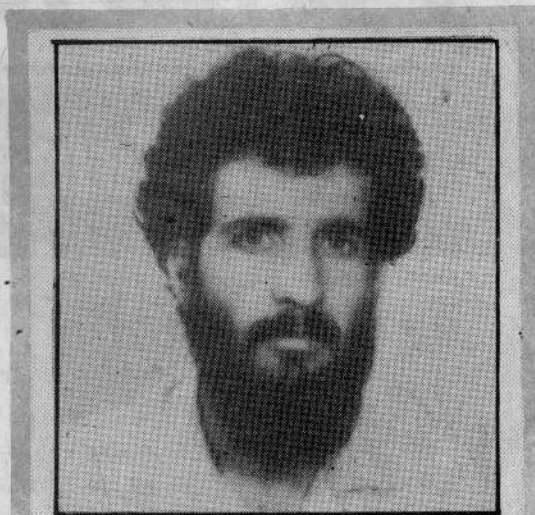
دروغ د زندگی چی گویند فکری کی؟
زندگی زیباست من به زندگی عشق میروم - هر لحظه
زندگی قابل استفاده است وجه خوبیست که آدم
بتواند از هر لحظه زندگی استفاده نکند نماید
زندگی کردن در فضای صلح و آرامی بسزوا
گترین نعمت انسان است.

گاه فروشنده مغازه شهنشاه :

از این که در پهلوی تحصیل دگانه اراستم راضی ام . چرا که تحصیل عالی خود را متعجب
میکنم و هم یک عاید خوبی برای خانواده تهیه میبازم .

خالد فروشنده :

گام عمل در زندگی هر اید برای همیشه درسی بوده ؟
خریدن یک وسیله که سر انجام مال دزدی برآید و در سرزندگی راهم برای من وهم
برای خانواده ام ایجاد کرد .



فرض محمد محصل پوهنتن ژورنالیزم
گاهگاهی در مغزت چی میچرخد چه چی میماند پیش ؟
به این که آرزوی خواهد رسید که یک قتیال هست سرشناس دنیا باشم
چنان قتیال هستی که در مسابقات بین المللی افتراک نمایم
یک نفرمانی راه دست او و کشور ما در میان کشورهای جهان نام
شود . این آرزوی بزرگ و یگانه ام است .



نور محمد محصل صنایع
سختی ترین بدنی :
هردی را که فعلا اکثر جوانان
پسندند زیاد طرف بستند
نیست . تعدادی از آنهایی
چون اروپا لباس میپوشند
لباسهای اینها را میپوشند
و با آن لباسها در خیابانها
بگردند و با آن لباسها در خیابانها
بگردند و با آن لباسها در خیابانها
بگردند .

عاشق امانم بزم کیم

ایضاح التحصیل دانشکده زبان و ادبیات
رشته الهی است از چهار سال به اینسو
شعر میسر آید تقریباً در تمام تصویرها پرداخت
هایش (مشق) به رنگی رد پایی به جا
گذاشته است وقتی در این مورد از او پرسیدم
گفت: این را بیانته ام کمن عاشق استم
و همان تصویر را به شعر میسردن و امید دارد اما
به گفته همان شاعر بزرگ نمیدانم بر چه
چیزی با چسب کس؟

پرسیدم: مگر چنین چیزی هم ممکن است
گفت: هم اکنون که سخن شده است
ساجده میلاد در برابر پرورش بگویی گفت
اساما: نمیخواهم هیچ چیزی را از شعر بیاورم
تا بهت کنم، هدفم صرف بیان است بیان آنچه
که ذهن و روان مرا بر میساند، آنچه همین دلیل
است که حرفها به همدیگر بچسبانم و یک سینه
نمیستند پیوسته موضوع میسردن و بیان طبیعت
حالات و زندگی بیده و آن پرسیدم: در شعرش
از یک شعر تا از روی تیغ (شیطان) (شوخ)
(حوا) به چینی (ادم) گفته اند و کس
در آن نشانده بر از مشق است تا بهت میسردن
پرسیدم: چرا این شعر را بگوشیدها بخار
زیاد دارد؟

در آن میسردن (مشق) یاد شعرش (آیند)
و نیاز است بدان داشته ام وقتی در وضع
چنین آمده است
دام نمیخواهد همه زبان
استعداد خوشبختی تمام
از زبان شکافی همی در شعر
گفت: تا به وقت شعر بر این میسردن
گفته و تا وقتی شعرهای میسردن ام بخواب
هند که میسردن شوند
تا آخرین پرورش: همین حالا چسب میسردن
پاسخ: من چیزی نمیخواهم، دل من میسردن
(وید و تا بنگه در انتظار پرورش بگویی به پاسد
ادامه داد...)

دل من میسردن

دل من میسردن
که به روی همه حاشیه ها
بوی دل میسردن
به دور شکافاتی
به آن آینه ها
به گداز میسردن
به بزم کیم کسب
تا نای میسردن
با خطوط میسردن
باری میسردن و کسب
با دین و زبان میسردن
و همه مردم این شعر
تعمیر از شعر
ساجده بیگلاری



Brecyna

10/10/56

نوروز آواروگان

گوئید به نوروز که اسال نیاید در کشور خونین کفتان به نگشاید
 بلبل بچمن نغمه شادی نسراید مامزده گانزالب پختند شاید

خون می دمد از خاک شهیدان وطن دای

ای دای وطن دای

گلگون کفاز چه بهار چه زمستان خونین جگر آن را چه بیابان چه گلستان
 در کشور آتش زده در خانه دیزان کس نیست زنده بود بر بخار استیما

کس نیست که دوز دین ده کفن دای

ای دای وطن دای

از سینه بزرگ تو خون می دمد امروز از خاک توستی و جنون می دمد امروز
 آن لاله چه دیده که نگون می دمد امروز وان سبزه چه از زرد و زبون می دمد امروز

سرخست بخون پا و سر سرد و سمن دای

ای دای وطن دای

ای برهنه پا سرد و سر سرد از تویی تو سردار و سزاوار نهج سرنار از تویی تو
 دشمن شکن و فاتح و سرباز از تویی تو فرمانده این خاک را از تویی تو

غیر از تو کسی نیست درین زکهن دای

ای دای وطن دای استاد سخن خلیل الله خلیلی

زوهو واپيم فهم و واپيه!



دوستو! زوهو واپيم...
 د... ته راگوي
 ټپه خپل ټنګس
 په دهنري کار
 کيښ او تراوسه پي
 هر هره سندره خوښوي
 له...
 سره...
 اداکري چي ته به واپي
 اوږدي پي د... اوږي اوږکه خپل
 ټنګس سندري واپي...
 چي...
 پاي ۵۸۹ ج

ټپا

کوږي د خپل...
 زوهو واپيم...
 هر هره...
 کيښ او تراوسه...
 پاي ۵۸۹ ج



حرف و وقت ماما شوخک دست از شوخ مری ولاد

قرار بود ماما شوخک سوالات رسیده به ادا ره رادین ماه پاسخ بد هند اما از اینکه شایعه ازدواج دوش در مطبوعات خوانده شد اما هم اطلاع گرفتیم که مو صوف واقعا به درد کمر مبتلا شده اند زیرا خانه شان در باران های اخیر تنگ شده است و ناگزیر در نهایت ماما شوخک یکی از کارمندان مجله این سوالات را پاسخ داد .

چرا مرد های زن دار نمیتوانند دوسه باره ازدواج نمایند اما مجردها یکبار هم قادر نیستند ؟
 * بخاطر آنکه راه ازدواج را بلند اند .
 اما راست است که غوث زلمی بار دیگر حج مرود ؟
 * قصد دارد اما شاید به ترکستان برسد .
 اگر شما فرهاد دریا مینویسد شعر های کی را میخواندید ؟
 * شعر کسانی را که در مجموعه خود اجازه خواندن انرا میداد .

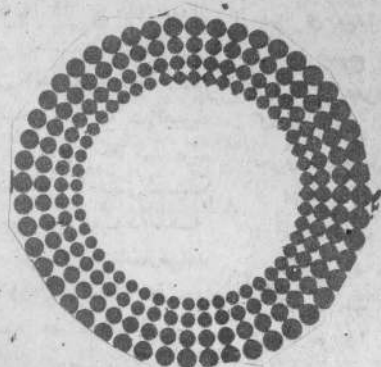
* تفریها ده سال است کسی به این سوال جواب نمیدهند .
 چرا خواننده کان سپارون راهبتر جوانان تشکیل میدهند ؟
 * مگر ماما شوخک هم از جمله جوانان است چرا بازار طنز نویسا درین روزها گرم است ؟
 * خدا خانه شماروالی را آباد داشته باشد .
 چرا سپارون به وقت و زمانش از چاپ منبرایسد ؟
 * مسوولینش نیز همین سوال را مینمایند .
 رئیس همیسی چی معنی دارد ؟
 * یعنی رهس ادا ره بی که چندین

چرا درین اواخر زیادتر باطفال به سینما میروند ؟
 * بخاطر یک فلم های تلو بیو یزن را انقدر در ناوقت شب نمایش میدهند که همیسه اطفال به خواب میباشند .
 اگر دختران پوهنتون ارایش نکنند چی واقع خواهد شد ؟
 * بچه های پوهنتون به خوبی در سها- یشان را ادا می خواهند دا .
 قصاب اغنا مهالده زورناست کسی را میمالد ؟
 * خودش قصاب را .

نتیجه پرسشها

با پاسخ گرفتیم

چرا در ستان برق و در تابستان آب کمین میشود



وزارت را رهبری کند .
 چرا تنظیمات شاروالی کتابات رادر دریای کابل میاندازند ؟
 * پس در کوچه ها و جاده بیندازد .
 چی وقت ماما شوخک از شوخی هاست خواهد کشود ؟
 * هر وقت از کردردی نجات پیدا کند .
 چرا در مکروپان هاجه ها همیسه با غولک میگردند و در پی شکار گجفک - شومه دهلیمز ها و مکاتب را می شکنند ؟
 * بخاطر یک والدین شان توانایی خرید گوشت گوسفندرا ندارد .
 همسایه های مامعولا کتابتشان را از منازل بالا به پایین میریزند ما چی کنیم ؟
 * شما انرا با احترام زیاد دوباره بمیالا بپرسد .

اگر عکس های بعضی هنرمندان به تکرار در بعضی مجلات چاپ نشود مجله از پای میماند یا هنرمند ؟
 * خواننده بهچاره .
 ایامه راستی هنرمندانی که هر شب در تلو یز یون آهنگ های شان نشر میشود جادو میکنند ؟
 * اگر هنرمند جادو نکند مسوولین نشر که جادو میکنند .
 میگویند ملی پس قبرستانی از موشها دارد ه ایما شما کورکن این قبرستان را میهناسود ؟
 * کسانیکه می شناسند چی از دست - شان میاید که ما بهشناسیم .
 چرا در زمستان برق و در تابستان آب کمین میشود ؟
 * بخاطر یک زمین کروی است .
 علت ان چیست که میگویند میزمدور دا ریم ولی در میز مستطیل مینشند ؟
 * از دیاد چوکی !
 وقتی که آدم به تلو یز یون میهنند چرا خوابش میرود ؟
 * هیچ در برابر تلو یز یون بهدار ماند ه - نتوانستم که این سوال خوب را جواب بدم وقتی که مامورین به خاطر کار در دفتر میاینده چرا جله دارند زود به خانه برونند ؟

خواندیم که:

.....وی دور
شهرکش در خلواره ملاک به دنیا
تر بخش نخست سرگذشت تهور
چهارم تا خواندیم که وی در شهر
کش در خانواره ملاک به دنیا
آمد. اما بنا بر استعداد که در
دانشنامه علوم و فنون جنگی که
داشت بیست و درباریکی از شاهان
راه باز کرد و از آنجا به منصب
سر لشکری و سپس به پایه پیک
جهان گشا نایل آمد و نیز خواند
ید که تیمور دوره کودکی و جوانی
را چگونه سپری نمود وی برداشت
هایش را از مسایل مذهبی حکایت
میکرد تا اینجا که به او توصیه شده
بود تا علمای دین را محترم بشمارد
اینک دنباله آن.

من به تو توصیه میکنم
که هرگز دین محمد (ص)
را ترک مکن و پیوسته علمای
دین را محترم بشمار و معاد
شیرت با دشمنان دینی
را از یاد مبر و اگر میتوانی
مسجد و مدرسه بساز و اما
لت را وقف مسجد و مدرسه
بکن.

یکی از قایق که بعد از
سمن نمانده سالگی
برای من اتفاق افتاد رفتن
به سمرقند و ملاقات (امیر-
کلال) بود (امیر کلال) بر-
خلاف آنچه از نامش فهمیده
می شود جز امرای نبوده بلکه
در زمره عرفا به شمار می آمد
و او را ((پیر)) می دانستند
و پیوسته عده ای از مر-
یدان در محضرش بودند
و از وی استغاده می کردند.
قبل از اینکه به سمرقند

بروم. ((عبدالله قطب)) نام
ای نوشت و به من داد و گفت
وقتی وارد سمرقند شدی
این نامه را به نظر ((امیر-
کلال)) برسان و او تو را به
خوبی خواهد پذیرفت من
به سمرقند رفتم و بعد از این
که گرما به کسرت راه را
از خود دور نمودم وارد محضر
((امیر کلال)) شدم و نامه
((عبدالله قطب)) را به او دادم
((امیر کلال)) در آن تاریخ
که او لیلین بار او را دیدم پیر-
مردی بود قهری بسیار
ساله دارای ریش بلند
سفید اما چشم های درخشنده
و با محبت و بعد از این که
نامه ((عبدالله قطب)) را خواند
نظر دقیق به من کرد
ذیل مجلس نزدیک در اطاق
نهمین روز ۲۰۰۰ انداخت و
گفت ای جوان بر خیز و کنار
من بنشین تا من تو را بهتر
بینم من از ذیل مجلس بر-
خاستم و خود را کمر ((پیر))
رسانیدم و ((امیر کلال))
گفت ای ((تیمور)) من اسم
پدرت را شنیده ام اما او را
ندیده ام و ((عبدالله قطب))
می گوید که تو تمام قرآن
را از حفظ داری و شعر اکثر
شعرا را نامدار عرب و عجم
را میدانی گفتم بلی ای پیر
طریقت خداوند حافظه
این قوت را به من داده هر شعر
را که یک بار بخوانم از
حفظ می کنم ((امیر کلال))
نفت آیا از اشعار ((اعشى))
چیزی میدانی؟
تو ضیح: اعشى یکی از
شعراى معروف عرب است
که به خصوص منوچهر شاعر
معروف فارسی زبان قسمتی
از اشعار او را به نظم فارسی
در آورده است.

فهمند و نامحرم بدانها
نبرد. بعد ((امیر کلال)) یکی
از غزل های ((اعشى)) را خواند
و بعد از خواندن غزل گفت
تو که شعر عربی و فارسی
را بعد از یکبار شنیدن حفظ
میکنی این غزل را که من خوا-
نم تکرار کن و من بلافاصله
آن ده بیت را تکرار کردم.
پس از آن ((امیر کلال))
خادم خود را طلبید و کلبه
خواست. خادم رفت و بعد
از چند دقیقه با یک ظرف پر
از کلبه مرا جمت کرد.
((امیر کلال)) هفت کلبه را
از ظرف برداشت به من
داد و گفت وقتی به ((کش))

من از غزل و تشبیب نرفت
دارم.
توضیح کلبه تشبیب از
ریشه عربی شبید-شباب یعنی
جوانی است و با شعاری
اطلاق می شود که در آن شعرا
زیبایی و جوانی را وصف
میکند.
امیر کلال گفت تو که
جوانی فاضل هستی نباید
از غزل و تشبیب نرفت داشته
باشی چون غزل و تشبیب
وسیله ایست که شعرا بدان
وسیله اسرار عرفان را بیان
می نمایند و چشم و ابرو
خال و می و مشوق اصطلاح
حاتی است برای بیان اسرار
عرفانی به طوری که فقط
کسانی که اهل راز هستند

مرا حمت کردی از هر پیک
از این کلبه ها ذره ای بخور
و بقیه آنکاه دار و مس
پیش بیسی می کنم که هفت
اقلیم جهان مطیع فرما من تو
خواهد شد. وقتی ((امیر-
کلال)) این پیش بینی را کرد
هفتصد و پنجاه و دو سال
از هجرت نبوی می گذشت
و من تصور نمی کردم پیش
گوئی او به حقیقت بیبوند
ولی بعد از مراجعت به ((کش))
پدم گفت که ((امیر کلال))
مردی است بزرگ و دارای
گرامت و بویبه دستور او
عمل کن و از هر کلبه ذره
ای بخور و بقیه را نگاه دار
من چنین کردم و امروز
فهمم که آن عارف سال خور-

سمن

رده چیزهایی را پیش بینی
می کرده و می فهمیده که من
در آن موقع قادر به استنباط
آن نبودم آنچه ((امیر کلال))
گفت به حقیقت بیبوست و هفت
اقلیم جهان مطیع من شد. پدم
از یک استاد شمشیر بازی
به اسم ((سمر طرخان)) دعوت
کرد که بیاید و فن شمشیر-
بازی عالی را به من بیاموزد.
من تا آن موقع شمشیرمیزدم
ولی نه آن طوریکه با یاد-
شاید ((سمر طرخان)) در
اولین روز ما در تاسه
تعلیم کرد یک طناب دراز
با خود آورد و دست راست
مرا به وسیله طناب به بدن

بست و گفت ((تیمور)) اینک
تو مانند کسی هستی که پیش
از یک دست تپا زد و آن دست
چپ می باشد. بعد برای رسم
توضیح داد که در میدان جنگ
با در موقع مبارزه دو نفری
حریف می کشند که دست
راست خصم را که مسلح
به شمشیر است از کمر بکنند.
یک ضربت نیزه یا سیر
برای از کار انداختن دست
راست کافی است و مردی
که با دست راست شمشیر
میزند بعد از این که دست
راستش مجروح شد فرقی
با مرد ندارد.
وقتی به امارت رسیدم
((سمر طرخان)) پیر شده
دندانهایش فرو ریخته بود

من از دشمنان دورم جوانی
خود انتقام نگر قسم زیرایس
از این که به امارت رسیدم
فرمانروای شرق و غرب
جهان شدم دشمنان دورم
جوانی که در آن عهد در نظرم
بزرگ بودند طور حقیق
شدند که شرم میگردم آن
موجودات ناتوان و ذبون
را مورد خشم قرار بدهم.
انسان تا وقتی کوچک و نا-
توان است دشمنان را بزرگ
می بیند ولی بعد از این که
بزرگ و توانا شود دشمنان
قدیم طوری در نظرش حقیر
جلوه می نمایند که ننگ ندارد
از آنها انتقام بگیرد.
با اینکه جوان بودم و با
فضای قدرت جوانی اسب

جلال الدین روی سراینده
اشعار مثنوی عقیده به
آزادی مذهب داشته و تمام
مذاهب را محترم بشمرده و
می گفته که هیچ مذهب بر
منهبد دیگر مزیت ندارد در
صور تیکه من عقیده داشته
و دارم که مذهب اسلام بر
تر از مذاهب دیگر است
است و این را منبای تصصیب
مذهبی نمی گویم بلکه
از روی دلیل اظهار میکنم.
دلیل من قوانین مذهب
اسلام است و اگر قوانین
مذهب اسلام را با قوانین
مذاهب موسوی و عیسوی
مقایسه کنید معلوم خواهد
شد که مذهب اسلام بر تراز
مذاهب دیگر است در قوا-

این دنیا با شند و هم در فکر
دنیا دیگر. ولی از خواندن
کتاب ((گلشن راز)) تا لیف
محمود شبستری لذت بردم و
یا اینکه سر آینده اشعار
((گلشن راز)) شرحی هفت
اما می بود. اشعار شجاع
به خدا و مبداء و ماد خیلی
در من اثر کرد.
من به قدری از خواندن
((گلشن راز)) لذت بردم که
بعد از این که از ربا بیجان
ها به خون و آتش کشیدم
از قتل عام سکنه ((شبستری))
خود داری کردم زیر اسر-
بند. ((گلشن راز)) شبستری
بود. روزی که من به
((شبستری)) رسیدم مردم از
بیم جان گر ریخته بودند
من چارچی فرستادم که چار
بزنند که سکنه ((شبستری))
مراجعت نمایند و با آن هیا
قول داده می شود که چار
مال و ناموسشان در امان
خواهد بود.
مردم که امید نداشتند امیر
شرق و غرب جهان و عده
دروغ نیند حد مرا جمت کرد-
دند و وارد خانه های خود
شدند من دستور دادم که
سکنه شبستری را سر شماری
نمایند و معلوم کنند که چند
تن از مردان و زنان عشر
شان را زها نزد سال بیشتر
است و بعد از خاتمه سرشمار
ری معلوم شد که در شبستری
((۲۸۹۱)) مرد و زن زنده می
می نمایند که پیش از پانزده
سال دارند و من دستور
دادم که به هر یک از آنها پنج
مقال طلا بدهند و هیچکس
غزاد و پنجاه و پنج مقال
طلا بین سکنه ((شبستری))
تقسیم شد.
مردم احساس رانندگی
من چرا آن زد را بین سکنه
((شبستری)) تقسیم نمودم و
من هم نیت خود را با آنها تقسیم
زیرا عوام الناس استمداد
ندارند که به نیت دانشمندان
بقره در صفحه (۱۷۹)

تعمیرات گمشده

دیگر نمیتوانست گوشت
و بان خشک و خیار بخورد
و دانه های انا را بوجود
و من خدمت گذشته او را
فراموش نکردم و مستوری
کافی برای پیش مقرر نمودم
که مدام العمر به راحتی زنده
می نماید. از آن گذشته
من بعد از این که به امارت
رسیدم هیچ یک از استادان
و دوستان قدیم را فراموش
نکردم و به همه یا مستوری
دادم و با این که در قرآن
نوشته است ((السن بالسن
والاذن بالاذن)) یعنی بجای
دندان دندان بکشید و به
جای گوش گوش ببرید

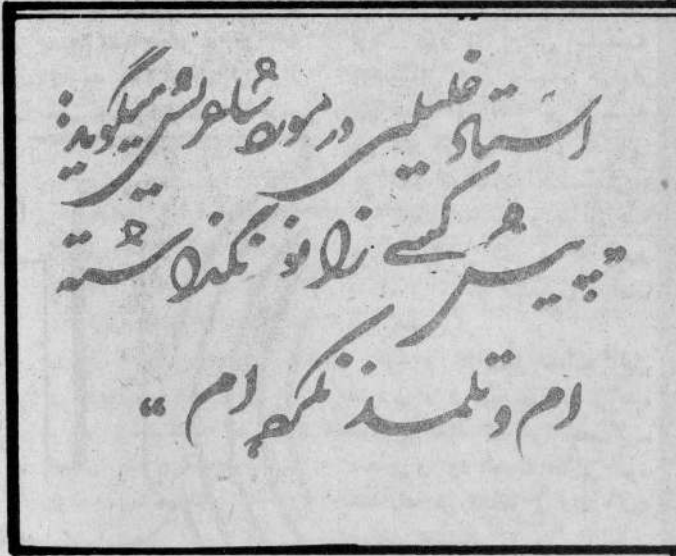
تا ختن و نیزه پرا نیدن و تیر
انداختن و شمشیر زدن و
کشتی گرفتن را دوست
میداشتم از تحصیل علم
غافل نبودم. در آن موقع
دو کتاب را که هر دو به زبان
فارسی نوشته شده است
خواندم یکی ((مثنوی)) تا لیف
جلال الدین روی و دیگری
((گلشن راز)) تا لیف شیخ
محمود شبستری.
هر دو کتاب شهر است و
من از خواندن کتاب مثنوی
خوشم نیامد و بر عکس از
خواندن کتاب ((گلشن راز))
لذت بردم علت نرفت من
از کتاب مثنوی این بود که

این وقت استاد به مکتب اصول دفتری شامل شد و یکسال بعد از آن فارغ و به سمت مأمور دروزارت ما لیه مقرر شد ((

استاد انورین باب گفته است :
نقش زشتی که من شدم مجبور
تاشدم در وزارت می ما مور
روزها رفته حاضری دادم
تاسر شام نوآوری دادم
کیست ما مور اختیار فروش
بازاد بسیار زانهاد به دوش

نجیب الله خان در باره احوال استاد در دوره حبیب -
الله کلکانی چنین میگوید :

((... امیر حبیب الله کلکانی در شب دوم به قدرت
رسید تشمن، استاد عثمان جان را در قصر گلخان خوا -



دسیسه ای که برای ما ساخته شده بود ازین قرار بود که پای وزیر صاحب را در شوروش قوم صافی کشانیده بودند ، من و استاد یکسای لو چند ماه در زندان ماندیم ((

استاد در دیوار زندان نازک با ذغال قصیده (آه نیمه شب) رانوشته بود که در قسمت از آن آمده است :
شد پنجمه خسته به زندان فتاده ام
قفل است روز ششم سرم این شوم در همی
برادر استاد ادا می دهد :

((پس از رهایی از زندان به قند هار تبعید شدیم نه مادر قند هار بودیم وقتی که شاه محمودخان صدراعظم به قند هار آمد استاد قصیده ای به این محتوا برایش تقدیم نمود :

خدای داند و من دانم و جهان داند
دزین قضیه ندارم دگر دلیل و شهود

شاه محمودخان تحت تاثیر همین قصیده و با آگاهی از بیگناهی مادر این مسئله را رفع کرد به کابل آمدیم ، استاد به صفت معاون ریاست پوهنتون مقرر شد . بمجلس منشی مجلس وزراء رئیس مستقل مطبوعات ، مشاور مطبوعاتی شاه و وکیل مردم جبل السراج درو لسی جرگه شد . هنگامیکه استاد وکیل مردم جبل السراج درو لسی جرگه بود یک روز میان او و سید قاسم رشتیا مشاجره روی یک مساله بلند شد و استاد با عصیانیت به سردار - ولی در نیلگون گفت که شما قاسم رشتیا را تحریک میکنید که مقابل من در شورابرخیزد بعد از آن محله شامیونفوال به خان آمد گفت : ((شما خیلی خسته شده اید به هر کشوری که لازم می بینید می توانید به صفت سفیر بروید))

مرا حل بعدی ما موریت های دیپلوما نیک خود را استاد در یک مصاحبه اش اینطوری شرح میدهد :

((... به جده سفیر شدم باز در بغداد سفیر شدم ، علاوه بر بغداد سفارت دمشق شیخ نشین های خلیج واردن نیز به عهده من بود... بعد از نور ۱۳۵۷ که با سپور تهر گرفتند و مرا از سفارت بر طرف کردند من بولندا شتم بن علمای بغداد کمک کردند ، به کمک حلقه علمی بغداد رفتم به المان و از آنجا به امر یکسار رفتم خود را معالجه کردم... بادریغ و درد که استاد بزرگوار دور از وطن و در دیار غربت باقی سالهای عمر شریف بسر برد . ولی حتی در شرایط دشوار غربت و آواره گی هم یک لحظه از یاد وطن غافل نبود و در آخرین دم زنده گی اش میگفت :

ای وطندا ری چارک بی اگر اینجا رسی
جز خدا و جز وطن هر فی میاور بر زبان

استاد در غربت آثار گرانبهای چون ندرسه های خیر ، اما تم سرا ، شب های آواره گی ، عیاریسان و آثار بیشمار منظوم و منثور دیگر آفرید . استاد قبیل از دوران غربت بیش از بیست و یک اثر شعری ، تحقیقی ، علمی ، تاریخی آفرید و بیش از پنج اثر غیر مطبوع آماده چاپ پیدا شست که امید واریم مقامات مسوول به چاپ و تجدید چاپ این آثار اقدام کنند . استاد دارنده نشان اکادمیک فرانسه ، عضو انجمن نویسنده گان بین المللی آسیا - آفریقا و عضو افتخاری اکادمی تاریخ افغانستان بود .

ست به مجرد دیدن ما از جا بش بلند شد ، هشتی اوسکه - های را که تازه به نام خودش ضرب زده شده بود بسا دستان خود به جیب های ساگدا شته ما را رخت نمود ؛ چند روز بعد دوباره استاد را خواسته به صفت سرمنشی حضور مقرر نمود . به تعقیب آن استاد و وزیر صاحب عبدالرحیم خان را به خاطر بیعت گرفتن به هرات ، مینه و بالا امرا ب فرستاد که در ختم این سفر استاد به صفت مسوول مزار مقرر شد . پس از زوال حکومت حبیب الله - کلکانی استاد با هژده نفر به شوروی بناه برد . بعدا نادرخان به او اجازه آمدن به وطن داد به هرات رفت و یکتیم سال در آنجا نزد نایبسالار عبدالرحیم خان (وزیر صاحب مامایم) بود . در زمان صدرا ت ها شم خان او را از هرات به کابل خواستند بکرو ز به خان استاد رفتم . استاد برای ششم گفت که از چند روز به ایسن طرف خان ما تحت تعقیب میباشد در همین اثنا دروازه تکتک شد من رفتم دروازه را باز کردم دیدم که یک صاحب منصب بولیس بود . بولیس ها مرا با خود به توقیف و استاد را به زندان نازک بردند از قرار معلوم در همان روز وزیر صاحب عبدالرحیم خان مامایم هم زندانی شده بود .



شماره (۱) نایب‌الاربعه الرحیم خان شماره (۱) استاد خلیلی که به خلیلی بگوئیم: شماره (۷۵) برادران استاد (نجیب‌الله خان و عثمان ج) صبر بسیار بیاید پدری پیر فلک را تا دگر ما در گیتی چو تو فرزند براید امروز در قلمرو ادبیات و فرهنگ شرق به ویژه قلمرو ادبیات فارسی دری خلیلی آن نامی نامیست که ملت ما در تمامیت زبان فارسی دری به آن میبالد و مباحثات میکند. خلیلی! بدیلت ندیده زهان خلیلی! امثال نجیده ز همین درو دی زهند و کش شیرزاد تراباد تا پشت عرش برین

شخصیت استاد خلیلی دارای ابعاد گسترده میبا شد. در شخصیت او خلیلی شاعر، خلیلی صوفی، خلیلی عاشق، خلیلی مجدد، بسند، خلیلی ژورنالست، خلیلی محقق، خلیلی عیار و خلیلی دانشمند همزمان تبلور یافته است. از دیدگاه قصایه‌ش او رامیتوان فرخی دوران مانامید و در ارادت صوفیانه اش به مولانای بلخ و مثنوی‌های شورانگیزش چون (کودکی برخاست از ام البلاد) و داستانی بایزید تا سیرات روحانیت حضرت مولانادر شخصیت او دیده میشود.

همین استاد بزرگوار است که به یاد وطن در آنگاه شمسو- زنده ترین ناله‌ها را سر داده میگوید: ناله‌خار کن افگند بیساده وطن و طنا و وطنسار و وطنسار و وطنسار استاد روحیه عمیق ملی و ضدیت و صف ناپذیر با استیلاگری بیگانه داشت چنانچه در شعر ((آخرین - سوار)) تباهی لشکر انگلیس را اینطور تصور میکند. جنگ جویمان دلیر افغان شیرمردی و شهادت کردند بر سر چشم کبود آن فرنگ چه بگویم چه قیامت کردند در ناله‌های استاد سوز و گداز پیر هرات و خواجہ ابن سعید ابوالخیر را میبینم که میگوید:

الهی اشک جیشی سوز آهی
فروزان خاطر یزدوشن نگاهی

زهر سو بسته شد در های امید
کلیدی رخنه یی را می بناهی

استاد مردی بود نهضت پذیر و مجدد بسند که باری بر تائید همین گفته، از او میخوانیم: پژمرد گلی باغ تمنای تو ای زن
افسرد سخن بر لب گو یای تو ای زن
کم شد شمر از بوق شجالی تو ای زن
بستند به بازوی تو ای تو ای زن
زنجیر جفا و ستم و جهل و مکر

خلیلی زانیتوان با این نوشته‌های قصار و معر فسی کرد مجامع فرهنگی و تحقیقی ما باید به خاطر شناخت این فرزانه مرد قلمرو شعر، ادبیات، تاریخ و تحقیق زمینه های پژوهش و گواوش را در آثار او مهیا سازند. جادارد

له درد خجسته خلاصی می آمانیای
لرخه دوام و کوری ترخو د لاس
کرخت والی بیخی له منخه لای
شی
که خو کاله د لاس به کرخت
والی اخته یاست نیایی د لاس
کار کول بیرته به لومرنی حالت
غیر ممکن وی. دیر کسان چی
دو اوو لاسوله درد خجسته رزخ
وری بنه به وی چی یولاسس
عملیات کری که بنه نتیجه یی
تر لاسه کره - بل لاس دی هم
د جراح لاس تهور کری

د لاس و ناخواله ...

۲۳۰ مخ پانی

به دی رنخ دیر اخته کسان د
جراحی له همدی عمل وروسته
یی له دی چی د لاس قدرت او
یا کار کول یی تغییر موندلی دی

منجی مور...

بقیاض صفحہ ۴۱

بعضی از مسایل غامض
حکمت را برایم حل نمود.
وقتی به هیجده سالگی رسیدم
پدرم تمام کارهای خود
را به من واگذار کرد و گو شد
نشیننی اختیار نمود و بقیه
عمر را به عبادت گذراند.
ولی من برای این که بتوانم
بر ثروت پدر بیفزایم احتیاج
به کاری داشتم لذا تصمیم
گرفتم که وارد خدمت یکی
از امرای ما و راء النهر
شوم.

راهپیمایی مرتب‌بار

قرار می‌گیرد. اگر چه ارقام را به شده درباره انتشار در مرزهای ایدس کاملاً نسبت نبوده با آن هم تحقیقات اساسی در کشورهای مختلف انجام می‌افتد است که همه این تحقیقات آینده خیلی‌ها وحشتناک را مورد تأیید قرار می‌دهند. دکتر (لایتریبو) بلژیکی دربارۀ (این حقیقت دارد که اخیراً رسیدن راهپیمایی خیلی قابل تشویش است، حتی بعضاً امید به بهتر شدن اوضاع را از دست می‌دهم. هر روز به صورت خیلی وحشتناک تعداد مبتلایان در آفریقا افزایش می‌یابد. این بار ارقام ارائه شده سازمان صحت جهانی بیشتر از نصف مبتلایان در آفریقا در درجه‌های بالاتری تشکیل می‌دهند. در حدود هشتاد میلیون نفر.)

تا این اواخر کشورهای (زیمبابوی) از جمله کشورهای آفریقای جنوبی بشمار میرفت که مرزهای ایدس در آنجا راه نیافته بود. اما به بختا نه در نتیجه تحقیقات طبی و لابراتواری که در سال ۱۹۸۴ انجام یافت، روشن گردید که انتشار این مرض مهلک به صورت خیلی وحشتناک آن در این کشور راه یافته است. (تعداد مبتلایان بیشتر از ۱۰ فیصد اهالی شهر نشینان را تشکیل می‌دهد.)

تهدید بزرگ برای اطفال:

بنابر اظهارات دکتر (جینا) ممکن است در حدود نیم میلیون طفل نو زاده قاره آفریقا هم‌راه با ویروس ایدس تولد یافته‌اند. با کمال تأسف که اکثریت آنها بعد از چند روز و یا ماه چشم از جهان بسته‌اند. تا اواخر سال ۱۹۹۲ بیشتر از نیم میلیون طفل دیگر مبتلا به ایدس تولد خواهند شد. به کمک واکسین کردن آنها در این اواخر تعداد زیاد اطفال از مرگ احتمالی نجات یافته‌اند. علاوه بر آن مشوره‌های تدویر کنفرانسها برای مادران حامله کمک بزرگی نموده‌است. (بیشتر از ۶۲)

در آفریقا

در برخی مناطق آفریقا
بیشتر از ۲۰ فیصد
بزرگسالان مبتلا به
ایدس هستند.

به کمپان اغلب در شرایط کنونی دردناکترین و غم‌انگیزترین حالت را بر مردی دارد که جگر گوشه‌های کوچک و بزرگ خود را به خاک می‌سپارد. در کشورهای یکه مرض وسیعاً انتشار یافته است. (اوگاندا) زنان و مردان به خاطر وحشت از مبتلایان به آن حتی از تشکیل زنده‌گی مشترک وجود دارد که ازدواج باعث انتقال مرض به جا نمی‌ماند. (به دلیل اینکه گردیده‌است.) اکثریت مبتلایان به مرض در گذشته‌های نه‌چندان دوری مبتلا گردیده‌اند و مرزهای ایدس در یک سال انسان ناگوارتری در برابر مردمان این‌قاره قرار دارد. به دلیل اینکه انتقال دهنده گسان ویروس ایدس در بین بزرگسالان به پنج میلیون و در بین اطفال صد هزار تن می‌رسد. انتشار و انتقال مرض در آینده نزدیک به صورت وحشتناک خواهد یافت. به خاطر وحشت از آینده، رهبران کشورهای آفریقای جنوبی از خود می‌پرسند: هرگز ناپهنگام و غیر طبیعی اکثریت اهالی جوانان جوان کشور را چه تأثیرات منفی را در اوضاع اقتصادی، سیاست و زندگی آینده کشور به جا خواهد گذاشت؟

دگرگونی‌های جدی در زنده‌گی مردمان آفریقا در حال وقوع می‌باشد. در تمام قاره آفریقا برای اولین بار به صورت آزادانه دروازه‌ها با مسایل جنسی جری و جنبه‌های صورت می‌گیرد. همچنان به صورت جلی رسم و عهده داشتن چند زن تحت سوال قرار گرفته است. همچنان روحیه‌اشتی‌ناپذیری در برابر زنده‌گی بی‌بندوبار ایجاد گردیده و محلات بدکاره‌ها مورد هجوم مقامات امنیتی

در بخشی از مناطق آفریقا در هر فامیل حتماً یک تن را مرض (ایدس) به دیار ایستی فرستاده است. ویروس (ایدس) به راهپیمایی شوم خود بیش درسیاره‌ها ادامه می‌دهد. هیچ‌قدر توانا به حال نتوانسته است. از متوقف بسازد و نه سطح دریاها و نه مرز دولت‌ها. به حال قبلاً از هم‌فکار آفریقا از این مرض مرگبار متضرر گردیده‌است. با وجود تلاش‌های همیشه‌گی حکومت‌های آفریقای غربی از انتشار مرض ایدس، این مرض واگیر همچنان به راهپیمایی شوم و مرگبار خود ادامه می‌دهد. شیوع ویروس ایدس در بعضی شهرهای آفریقا به نقطه اوج خود رسیده‌است. در شهر لوساکا (زامبیا) و کابون (ملاوی) (اوگاندا) بیشتر از ۲۰ فیصد اهالی بزرگسال مبتلا به ایدس می‌باشند. در شهر هایکه فعلاً از ۱۰ فیصد اهالی منطقه انتقال دهند مابین ویروس هستند. مبتلایان این ویروس به صورت مستمر سام آورده از دیار است. قبلاً تصور می‌رفت که ایدس ایدس محدود به ساحل‌ها و جزایر شرقی آفریقا است که به مناطق دیگر انتقال می‌یابد. اما در اواخر سالهای ۸۰ ثابت گردید که ایدس در سراسر قاره آفریقا انتشار یافته و صحت این گمراهی در حال حاضر از شهرها به دهات و جا بیکه بیشتر بس نفوس این کشورها به سر می‌برند. انتقال گردیده‌است. عامل اساسی انتشار این مرض در آفریقا عملاً تا مسایل جنسی بوده. علاوه بر آن ایدس می‌تواند از تن سلی که یک مفت زیاد به آن توجه نمی‌گردید باعث عامل مسال - عدوسالزنده انتقال این ویروس می‌گردند.

آیندهٔ صمیم و خطرناک:

مترجم: دکتر (زیمبابوی)

ایدس و حساس‌ترین مرض قرن بیستم

رسم و عهده
دانش‌پژدین
تحت سوال قرار
گرفته‌است

بارنخست سیاهپوستان

به ارزش نفت پی بردند

نخستین چاه نفت

به وسیله

چی کسی حفر شد؟



اگر چه نفت را (طلای سیاه) نامیده اند و آنرا در قطار فلزات قرار میدهند ولی باید گفت تاکنون فلزی در جهان یافت نشده که به اندازه نفت به بشر خدمت نماید. و به مقاصد مختلف از آن استفاده به عمل آید.

نفت تشکیلی است از بقایای موجودات خورد و بزرگ که هزاران میلیون سال قبل وجود داشته اند این مایع مفید در طبقات مختلف و در اعماق مختلف زمین قرار دارد فاصله طبقات نفتی با سطح زمین در نقاط مختلفه فرق میکند.

تاریخ دقیقاً به خاطر ندارد که چه کسی برای اولین بار نفت را کشف کرد. باید گفت که نفت از میلیون ها سال قبل در زمین بوده و در برابر دیدگان آدمی قرار داشته است. ذخایر نفت در بعضی نقاط

جهان به قدریست که این مایع پر ارزش به صورت چشمه از دل زمین می جوشد و جوهایی از آن به جریان می افتند.

بشر بارها نفت را بصورت جوهای خورد و بزرگ دیده بود ولی واقعا نمی دانست که این ((آب غلیظ و سیاه رنگ)) چه است و چه بسا اتفاق افتاده که آدمیان با نوشیدن از چشمه های نفت جان خود را از دست داده اند و تجربه کردند که ((نفت ببرد نوشیدن نمی خورد!!))

یک روز بشر متوجه نکته عجیب شد آدمی دریافت در نقطه ای که چشمه های ((آب سیاه رنگ)) موجود است بیشتر از نقاط دیگر آتش سوزی صورت می گیرد. یک قبیله سیاه پوست مقیم جنگل های افریقای شما لی برای اولین بار متوجه شدند اگر این آب سیاه رنگ روی آتش

انداخته شود نه تنها آن را خاموشی نمی سازد بلکه آنرا شعله ورتر میسازد. این قبیله که در تاریخ بنام ((تاسایی)) یاد شده است پس از این ((کشف بزرگ)) نفت را در ردیف پرستیدنی های چون آفتاب و آتش قرار دادند. افراد این قبیله اولین کسانی بودند که برای روشن نگه داشتن همیشه آتشکده معابد مقدس خود از نفت استفاده می کردند.

یک جهانگرد انگلیسی در سیاحت نامه خود این طور مینویسد: سیاه بوستان، من و همسفرانم رابه یکی از معابد خود بردند و در آنجا با مایع عجیب سیاه رنگی آشنا شدیم که فقط جادوگر قبیله اجازه استفاده آنرا نداشت. جادوگر هر چیز رابه این مایع سیاه می آلود و آنرا به آتش نزدیک می کرد آن شس

بطرز عجیبی می سوخت و شعله ور می گردید. البته این مایع در مقابل عجایب دیگری که من دیده ام هیچ است. تنها عیبی که از این مایع به نظر می رسید این بود که ((بوی بدی)) می داد و سر آدمی را بپلود می آورد.

قرن ها بعد، آنهایی که موفق به خواندن سیاحت نامه این جفا نگرد انگلیسی شدند دانستند که منظور او از ((مایع سیاه رنگ بدبو)) چیزی جز نفت نبوده است.

اولین کسانی که متوجه شدند از نفت می توان برای درمان استفاده کرد، احتمالاً قبایل سرخ بوستان امریکا بوده است. سرخ بوستان برای مداوی زخم و مداوی بیماری های گوناگون از مایع سیاه رنگ و بید بو دوا های معجزه آسا ساخته اند قبیله معروف ((آباجسی)) از



جمله قبیله‌هایی است که جادو-گران ماهر آن می توانستند از نفت دوا های درمان کننده بسیار قوی بسازند . می گویند جادوگران قبیله ((آپاچی)) نفت رامفت دو هفته در زیر اشعه آفتاب قرار داده سپس آنرا با برگ خشک و چند گیاه جنگلی مخلوط کرده و بز آن ماده خمیر شکل می ساختند. این ماده خمیری شکل موارد استفاده زیادی داشت اگر آنرا روی بریدگی و زخم کسی می گذاشتند. زخم فوراً خوب شده و حتی از خون ریزی جلوگیری میشد افراد قبیله وحشی آپاچی برای رنگ کردن چهره های خود نیز از نفت ماده رنگی می ساختند و با مخلوط کردن گیاهان رنگی با آن صورت خود را رنگ آمیزی می کردند و به اشکال عجیب و غریب درمی آوردند .

نکته جالب توجه اینکه قبیله آپاچی به موارد استعمال صحنی نفت واقف شده بودند و لسی نمیدانستند که نفت ترکیبی است سوختنی و سوزاننده ! حتی به طوریکه در تالار غرب وحشی آمریکایی گفته شده سفید بوستان هنگام مبارزه با قبایل مختلف سرخ بوستان وحشی به کمک آتش زدن نفت آنها را شکست داده اند .

بدین ترتیب بشر در اولین

روز های ((درک ارزش نفت)) توانست به سه طریق یعنی صحنی - سوختنی و جنگی از نفت استفاده ببرد .

وقتی که بشری به ارزش نفت برد و اهمیت آن را دریافت بر ارزش نفت افزوده شد و دهقانانیکه تا چندی قبل زمین های خود را به خاطر چاه های نفت رها کرده بودند و روبه دشت های دیگر گذاشته بودند به جستجوی نفت پرداختند . نفت مایعی که بی ارزش و بی استفاده جلوه می نمود طلای سیاه نامیده شد . بدین ترتیب ناگاه نفت قرب و منزلت فراوان یافت و ارزش پیدا کرد . تا سال ۱۸۵۹ هنوز بشر نمی دانست که چگونه و به چه طریق به نفت دست یابد .

((ادوین . ال . دریک)) برای اولین بار در سال ۱۸۵۹ اولین چاه تجارتنی نفت را حفر کرد . قبل از این مردم هم کسانی بودند که برای حصول نفت چاه کنده بودند ولی او اولین کسی بود که برای استفاده تجارتنی یک چاه نفتی حفر کرد . با وجودی که از سال ۱۸۵۹ تاکنون بیش از یک قرن می گذرد هنوز هم ازین چاه که اولین چاه نفت دنیا است بهره برداری صحنی شود . در سال ۱۸۵۹ میزان و معادن نفت آمریکا مانند کاسه لریزی بود که با یک تکان سر

می رفت . در حال حاضر نفت ۷۵ فیصد از انرژی مورد نیاز آمریکا را تامین می کند .

پیش از آنکه ((ادوین . ال . دریک)) برای دست یافتن به نفت اقدام کند ، نفت در آمریکا کاملاً ناشناخته بود . نفت در سطوح زمین در مناطق چون ((اوایل کریک بنسلوانیا)) دیده می شد و مانند جوی آب جریان داشت . در آن زمان کسانی که می خواستند از نفت بهره برداری کنند به این چشمه ها می رفتند و سطل و دولچه های شان را از مایع جاری پر می ساختند البته اکثریت سفید بوستان به علت سابقه که با سرخ بوستان داشتند می دانستند که این دسته مردم نفت را برای مسایل صحنی و طبی بکار می برند نفت را فقط بخاطر ساختن دوا و دارو با خود حمل می کنند .

بعدا چند تن از دانشمندان معتبر آمریکایی نظریه خود را

بیشتر به جستجوی نفت بپردازند . دانشمندان مذکور در متن اعلامیه خود پیش بینی کرده بودند که بزودی می توان با محصولات قابل عرضه به بازار تصفیه نود فیصد نفت خام تهیه نمود بعد از نشر این اعلامیه عده ای از سرمایه داران حاضر شدند تا مقدار ناچیز از سرمایه خود را در جریان استخراج نفت بکار ببرند .

این گروه بزودی اولین ((شرکت نفت)) دنیا را تشکیل داد و بنام «سنگا» خوانده شد . کمی نفتی ((سنگا)) بطور قاطع تصمیم گرفت که به جستجوی نفت بپردازد . زمین هایی را که در آن معادن نفت موجود است خریداری کرد .

این تصمیم شرکت سنگا برای شرکت های دیگر و تجار عده احسانانه بود و می گفتند که تجار و سهامداران این شرکت

جادوگران هر چیز را به مایع سیاه می آلودند و آتش میزدند تا اعجاب برانگیز

به تلاش مذبحخانه دست زده اند برخلاف شایعات بی اساس که در باره سنگا بر سر زبان ها بود این شرکت بسرودی بجهت دور صفحه (۷۲)

درباره نفت و اهمیت آن طی اعلامیه رسمی منتشر ساختند. این اعلامیه باعث شد که وضع نفت دگرگون شود و انسانها



رقچهای پیاوچای سبز

طبقات یا کف اتاق پهن میکنند تا تخیر تقریبی ۱۵-۵ درصد اب موجود در نسوج برگ صورت گیرد، تا عمل بعدی جای سازی که ما لشی ولو له کردن برگهای چای را آسان بسازد.

هر قدر گرمای این جاها زیاد باشد، قدرت جذب آن نیز زیاد ترخواهد بود. برگ چای را با نمک یا به نام دیاستاز میباشند که این ماده در اثر پاره شدن آنساج برگ آزاد گردیده با تانن موجود در برگ تماس کرده، با عسل اکسیداز شدن آن میگردد که نتیجه این اکسید شدن پاشی احتراق، خفیف است که رنگ چای را سیاه میکند و نیز برگها را حالت فزونی خود را از دست میدهد. بعد از برگها را در ماشین ما لشی ولو له میسازند. برگها را از غربال گذرانده و برگهای بزرگه که هنوز لوله نشده اند، جدا میسازند و اینها را دوباره در ماشین ما لشی ولو فرستاده و عمل ما لشی ولو تکرار میکنند. سپس چای تخیر مینمایند و به این منظور برگ چای لو له شده را به اتساق تخیر میبرند (هوای اتاق تخیر سرد بوده معمولاً ۲۴-۱۷) درجه سانتی گراد میباشند. و این مقدار رطوبت آن فوق العاده زیاد میباشند (سپس چای حاصله را بعد از تخیر بقیه در صفحه ۶۲ -

بسیار از نادرا نخواهد بود که تا حال کسی چای نوشیده باشد. بیشتر از هزار ها نفر در پنج قاره به کشت و تهیه و تجارت چای مشغولند. چای، یک نوشیدنی خوب بوده که هر وقت نوشیده می شود، ددوقت تفریح های کوتاه هنگام دیدن دوست و یاقوام، چای را با لای میز میگذارند. چای، در آغاز، به عنوان دارو مصرف میشد، ولی از سده ششم میلادی به بعد در چین به عنوان آشامیدنی مفروح برای دفع تشنه گی و خسته گی مورد استفاده قرار گرفته است. شناسایی چای در اروپا تقریباً در اوایل قرن ۱۷ میلادی آغاز شده و به تدریج در دیگر کشورها مصرف آن رواج یافت. در راسل، چای سیاه و سبز برگهای یک بوته بوده که نظر به طرز ساختنشان از هم دیگر متمايز میباشند. برای کباب که بفهمیم چای سیاه خوب است یا چای سبز، طریق ساختن چای را مختصراً بدانیم. طریق ساختن چای سیاه: پس از آنکه برگهای بوته چای گردآوری شد، بعد از آن توپزین و تنسین ارزش برگها از حیث مرغوب بودن بمناسبت نازک و لطیف بودن برگها را به یک جا های ویژه برده و روی



ترخ کی وایی چی ددغو (وزر لرونکو سایبریایی میلنسو)) شمیر ممکن د زیاتیدو به حال کی شی. لک لک مصلو لا د اکتوبر او نوامبر به میاشتوکی دهی خاټه را الوزی مگردقیقه نیته به سختی سره به گو که کیدای شی. هندیان به به دی هیشکله باورونه کری چنی سایبریایی لک لک به وروستی سنبری د دوی دهیواد به سنکو وویی، که چیری وضع داسی وی نوخوک ددی ضمانت کولای شی چی دغه حالت به دنورو الوتونکو به باب همسم وی. سیمه ییز مطبوعات په دی باب لیکي چی دسایبریایی لک لکو وروستی سنبری بایسد واوریدل شی.

نیولی دی. چی به هغه کسی دالوتونکو داستوگنی حالت او دهغوی د مهاجرت تکلازه هم به نظر کی ده. دهند اوشوروی اتحاد ترمنخ دسایبریایی لک لکو دساتنی به خاطر خبری روانی دی. په (۱۹۸۴) کال کی دهند او شوروی اتحاد ترمنخ به دی باب یوترون هم لاسلیک شو. دهند حکومت د افغانستان او پاکستان له حکومتونو څخه چی ددغو الوتونکو دلاری به سر- پراته دی غوښته کری چی به دی باب لازم تدابیر ونیسی. کار پوهانو دامیواری به

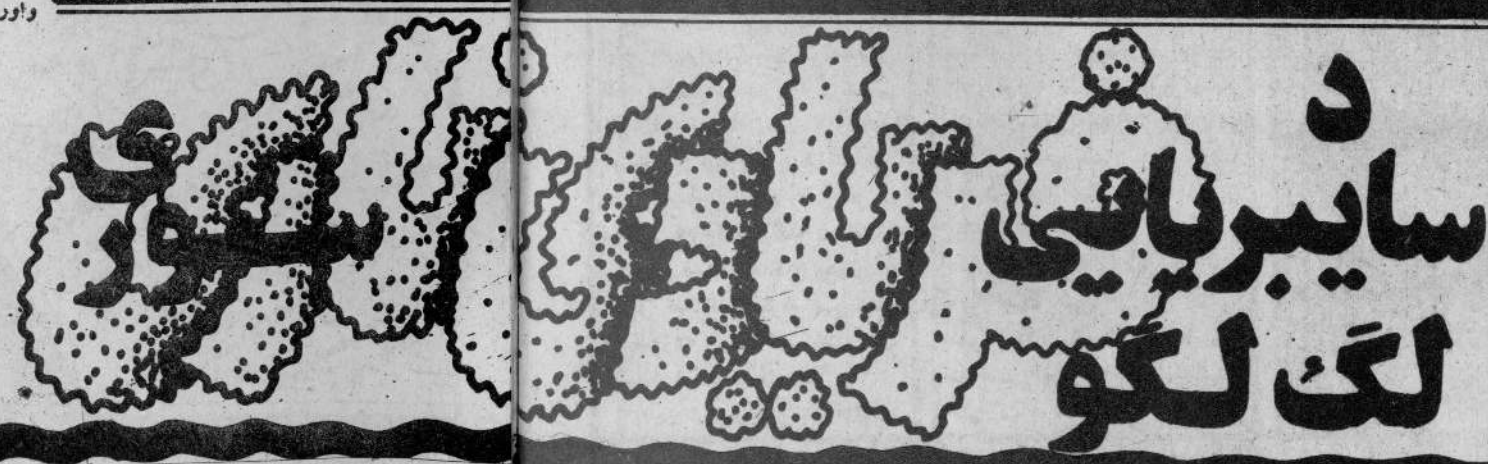
الوتونکی خای برخای پاتی کیری او که جهدی خان لپاره بل په زړه پوری او مناسب خای پیدا کری. طبیعی تاریخ دانچمن یوبوه چاکتر و. س. وی چی نظر لری چی ددغو الوتونکو دخی بد لون دپارک دشنلیو او نباتاتو به تغییر او هفی وچکالی پوری اړه لری چی به دی وروستی وروختو کی به دغه سیمه کی را منخ ته شوی وه. دی ددغه کارگناه ترولود مخه دملی پارک په مشرتابه باندی وراچوی چی هغوی دخیل وخت کی دکار پوهانو مشوری اونظری به پام کی نه دی نیولی. دی به ډاگه کوی چی پارک د ژوند دسمو شرایطو نه درلودونکی دی اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لری ځکه نو پر هغه باندی هرډول بدلونونه، اوله باندی څخه ((مداخله)) زیانمنه گنل کیری. داووبو دینسونو او دبر سینا د موسی جوړیدل هم د حالاتو دویچارنیا سبب کیری ځکه چی دنوموړو موسسو دجوړولو په ترخ کی داووبو سطحه تغییر کوی. د معلوماتو له مخی دلک لک لپاره هغه سیمه به زړه پوری ده چی هلته داووبوسطحه له (۲- او ۳۰) سانتی مترو څخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی جوړښتو زیاتوالسی ترهڅه لامخه ددغو الوتونکو د

چی هیوم، فورسالت نو میدل له خوا ولیدل شول په (۱۹۳۷) کال کی هندی الوتونکی پوه سالم علی دغه لک لک دپایا- کپور به جهیل کی وهولید. د ځینو شواهدو له مخی الوتونکو به دغه کالونو کی نورخواووته مهاجرت کری دی. ځیرنی ښی چی سل کاله مخکی د دریسو سووبه شاوخوا دغو الوتونکو هندوستان ته کوی کیری دی. سایبریایی لک لک دلو مری ځل لپاره به (۱۹۶۷-۱۹۶۸) ددغه کارگناه ترولود باندی وراچوی چی هغوی دخیل وخت کی دکار پوهانو مشوری اونظری به پام کی نه دی نیولی. دی به ډاگه کوی چی پارک د ژوند دسمو شرایطو نه درلودونکی دی اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لری ځکه نو پر هغه باندی هرډول بدلونونه، اوله باندی څخه ((مداخله)) زیانمنه گنل کیری. داووبو دینسونو او دبر سینا د موسی جوړیدل هم د حالاتو دویچارنیا سبب کیری ځکه چی دنوموړو موسسو دجوړولو په ترخ کی داووبو سطحه تغییر کوی. د معلوماتو له مخی دلک لک لپاره هغه سیمه به زړه پوری ده چی هلته داووبوسطحه له (۲- او ۳۰) سانتی مترو څخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی جوړښتو زیاتوالسی ترهڅه لامخه ددغو الوتونکو د

دهند د راجستان د ایالت دکیولادیو به ملی پارک کی چی کوم استراحت خای دی هرکال له هغه څخه شل میټو نه سیلانیان لیدنه کتنه کوی اوگنلی عولید یو سلو پنځوسو زرو ډالرو ته رسیری. دغه پارک او دغه استراحت خای اوس تر سخت گواښ لاندی دی. ددغه گواښ اصلی علت دادی چی دلته اوس داووب دسیند دسواخلو څخه سایبریایی لک لکانراغلی اوخیل عادتونو ته یی تغییر

ورکری دی. دهند ملی الو تکی څلوروس دی، خو اوس دهری ورځی به تیریدو سره دغه د الوتکسید سایبریایی لک لکانو د راتگ لاری څاری، ددغه الوتونکی نوم به ((سره کتاب)) کی لیکل شوی دی. ځکه نن په ټوله نړی کی (۱۲۰۰) سایبریایی لک لکان پاتی دی. سایبریایی لک لک به هندکی د (واورین ډوله غار کی) په نامه یادوی. دکیولا دیوسیمه یو وخت دپهت پوز د شپزاده ښکار خای و. وایی چی هر ځل به هغه دلته په سلگونو الوتونکی ښکار کولی. ((دشرافنی ښکارونو)) زمانه تیره شوه نن دغه شکل خای به منع خای باندی اوښتی دی، ځکه نو همدا اوس به دغه سیمه کی تر (۳۰) زیات الوتکی پناه گزین شوی دی. دکار پوهانو به عقیده داووبو سیمه به چین کی هم شته چی هلته هم سایبریایی لک لک له نژدی څخه لیدای شو. په هندوستان کی دغه الوتونکی دلو مری ځل لپاره به نولسمه پیری کی د دوونو انکیزانو

نن په ټوله نړی کی ۱۲۰۰ سایبریایی لک لکانو پاتی دی



خوشه‌های خطرناک

گرفتن انتقام منتظر فرصت بود و امروز...
نست قاتل پدرش را در این ساحه گیر آورد
و به قتل برساند و هرسه گناهی کشته
باشند از افسران خازندوی گت که این
دو خانواده که باهم کینه و عداوت پیدا کرده
دند و تصمیم دارند که باز هم خون راسا
خون بکشند و خدا کند که درین قضیه و
وساطت کند و کینه را از دل اعضای این
خانواده ببرد و بماند تا جوتی دیگری به
قتل نرسد.



و یکسر و یکسر

که قاتل

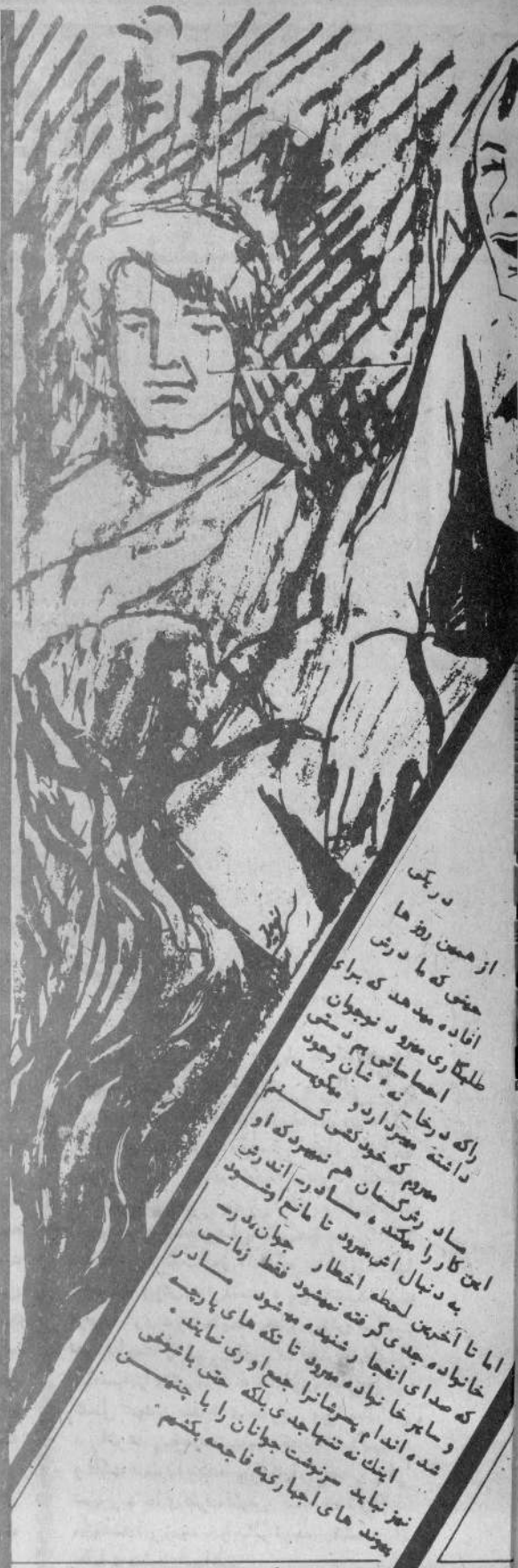
خوشه‌های خطرناک
به مرگ تهدید میشوند و بیشتر از آن جان
شان را از دست میدهند. شاید باور نکنید
اما چنین اتفاقی افتاده. زن که اسامش
را ذکر نمیکنم باخنده و شادان در آنجا
شهر کابل از جنگ و کشتن بیگانه طرح افشا
شده آمده ازویا یک مرد و سه او خشنود
می بیند دو میخواند که خود دو رساله
پس از وی یکی از روزها را برای ختم کردن
در دست وی خنوش تصمین میکند. بانقا ق
زند و او را از خانه میخواند و بجهاد و جهاد
هم به خانه میخواند و میگند. مردان و
تقدیر نامش را خنوش ساخته است. مردان و
پسته و یا جاکتی را گرفته و مرد و عروس خانواد
انجامی فیتی را گرفته و همیشگی آمده و در راه
ده خوزه را به عروس مثل همیشه تا به داخل
عصر روز را در این اتنا خواهد شوهرش
حویس بود در این اتنا خواهد شوهرش
نیز میباشد. انتظار است برای باز کردن در
بی نتیجه میماند و سر انجام آنها جسد
زاد در داخل یک بسجی میمانند و در
ظلمین تحقیق قضیه با چند پرسش مختصر به
این واقعت تلخ می رسد که عروس خنوش
پس از آن قتل رسیده و حالا منتظر است
گسترد در زندان به سر میرسد.

از اردواج های اجباری همیشه خاطر
های تلخ بجای مانده است و قسه می تلخ
تو این که حتی خوشی در رابطه با ازدواج
اجباری نیز میماند فاجعه می به باز آورد
در ساعه که الیه از تنوع
به فرزند و نامی از دختران افایش
کرد تا وی یکی از نام وی بود بعد بود
و که در خوردی به نام وی بود بعد بود
سرنگ دو سه روز است. خوشی میگردد که اگر آن دختر
خوشی میماند که اگر آن دختر
مادرش میگردد که اگر آن دختر
رایان تا آنکه کوزید خود بخند
اربابش که فرزند اش
احساس میکند که جان
بسی میفرزندش نیز
شمار است.

قاتل قاتل

و باز هم قاتل

وی تازه از زندان رها شده بود و فقط
چند روز بعد به طرف خانه اش حرکت
زبان به طرف خانه اش حرکت
چرا رفتن او را با رهروی بجا به زمین
سره میمانند. حادثه قتل که کسی که به
دراز ساخت. شاهد رسیده تیار مرتکب قتل شده
قتل رسیده تیار مرتکب قتل شده
بود و سه مومنان زندانی بود
ه پرس مخلول برای



د (۲۵) مچ پاتی
خاترنه
بوسته بی تری و کز چی کله به واده ور
شوه زکی . بجلی به مهرابه زغ ورتسه
نقل
(ا) خنکه و کفولای شم تا سوره واده وونه
بیم . به به داری جسبی موه شم لسه
دی نه چی بل جاسوه بی واده وشی . . .
خوتسه زما به غمونی باندی بوهری . . .
گوینده نه نمانه سره مگورکی چی دکسه غم
لهاره هیچ دلیل نشته . گنه بل وخت
بی آخرینه کوی رای . نوماه به ددی پار
بی ارزسته گلی رای . خواتره بی پیسه
کزای سره هزخته وطن .
مهر باد و زویای . وینوی او .
بی دوری تر شاخیلی شعلی خیزولسی .
هلته دعبد تر شا یوتیه شی بنگاره شوا و
دملاشیا شور تیوه تر و نه تر و نه کیدل .
گوینده به داسی جالی چی له داری
زیندیده . خیل لایری لمراد اخسه
ددی لهاره چار پیوتی چی خلک دده و زلو
لیاره . . . دده دین و زولویاره . . .
واغلو وو . بوسته بیانا خایه بیی ستره
قوسی ددی به خاطر تاوزا تاوکی چی همو
خلکوران اله ده خنکه لوی کری . . .
خونکله چی گوینده تیوه سیری غمیزو و
رید رایه حال شو . دی دخوب له تخته
کنته والیدی او به خنکه برت وو . سر ی
ووته به کوته کی ولای روزله ده نه بیسی
دجای خنسلو غویسته کوله . له دی چی
به خوب کی پاروشی وو . لاتراوسه هم بیور
مینده .
گوینده به داسی حال کی چی برخیل
خای ناست وو . دجای بیاله بی به لاسو کی
سولی او به تره تره بی چای چیه . دی .
له یو بویدنی وو . خان بی خنزه دوه کوئی
بی بزندی . . . دده یوه بله بیاله چای
هم و خننه تر خوخان به احسان کری .
کله چی همه سیری یویانی دور لستو
لیاره بیارانی . گوینده ددیه خای دشا .
رخبچی به هلکه بوسته و کز . سر ی بوته
دول چی : ((دغه کنی خلکو لکه زیابه
شان همین بیسی لیدنی دی . . . خو
لکه ستا سوبه شان د خار خلکوته ترهغو
چی به خیلو بترگویی زنه وشی . ملشوای
بنگاری . موز دلته صحبت ظلمونه او .
یدی دی داسی چی دعبد له نه نشه
خنه دزنگ و هلوغور . راپورته شو دی .
یولی خلک رای چی هیهات کویتی د .
راد او د نیلو ویرا جان واده به مزانوکی
برخه اخلی . رادای بی زور له همه سره
گوزده کری وه . به داسی حال کی چی
برهنی بل خوک گزان وو . ددی لهواده
یوه و خ مکنی راجا یولی خلک بلورسی وو
تر خودهنی عاشق ووژی . . . دهغوی
ترواده وروسته له یوزو یو خطرناک تر فان
راجک شو . یوه ونه بی له ریمو خنکه را
وایسته اویر گن کوئی کویرا پو لویده . را دا
اورا جان داری ره شول . . .

خوردادان رن لاتراوسه بوی جود لوان
به لوی لوی سرگردانه دی . به هفت
خلک چی دلته زونه کوی . صعب اور
بی خوربو به بیسی . یولی خلک بی دلت
دخیلو رخصتیه تیور لو لپاره راسی کدل
ارامه بیده کیزی او یولی به صعب
فریب شیان وشی . خو هیچ خوله بایزوی
نه کوی . . .
گوینده له طاقه سره ای پسته کو لسه
چی : ((دالی بوهری چی بانشی
هفته و خ چی گویند له دی بانی
سیره تی . بوهری چیدته وو .
آنی چی خنه زنه تی وری .
تر خنکه ورید . سرته صخرتی سگ
بدلی . . . وور نیی خل لهاره چار
چای و رگیل او ددی . جاطوسی له دای
لوی خنه نیی . خیه بیکریه له یونس
هغس خاترنه ایی تر سیدی و او دی
خیزان باقی وو .

همان

د (۲۹) مچ پاتی
دهابه فرکی مانی چی خنسه بی
لوی و کی دغان خنانه رازی .
پستوی بی خنکه ده چی بیسی
رایه خدمت کری . کله بی بیان
له گوزد سره حیدری زانی بولای
دریو ماموس چی باری گزنی
زان . به صفت تره خنل هم
کری . راداس خنله لوی چی
سره انجاه به او ران بوهری
هداش راچی خنشی
لوی چی ددومه خنجه
استفاده رخس نیو خنله خنل وو .

همان

د (۳۰) مچ پاتی
داس بوهری بی اینته چی لوی
لوی و کز بی زور دختی شوهر
ما . رنه هم خن .
عالم لوی سوری .
همی به دعبد و رختی و خن
به دی بوری کوی چی وو .
دساروشی بوهری بی
اراحتی وشی . بوهری چی
شیان به بی روانه نمانه
ستایه به کوی رایه رنه
سدر کز اوله کز خدمت چی
پستی دی ایتیم وو .
اوار دستی سره یوحلی واده
دوری دشا اولوز سیه اول
هم ریاسی .
پستی بیات کری بی
کار به هندی وو لوی
دانه ولای شم چی
معددی له هغس کازی



۲۵ مدال طلا و قهرمانی

ورزش جوانان

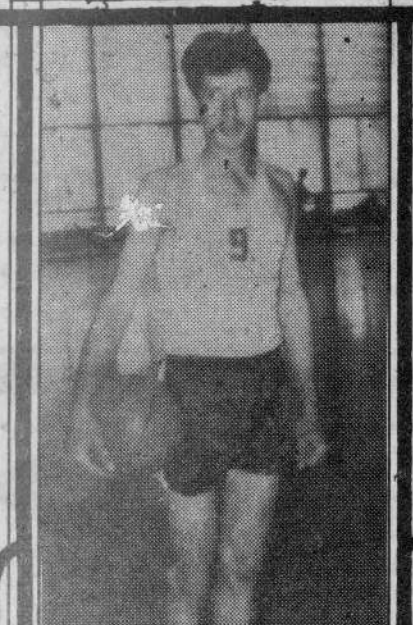
تکواندو

دفاع و حمله باسکتبال

مدحی با عید الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال کشور

اغاز نمود که بعد از دو سال توانست به پست کارو لیاقت ورزشی خویش در سال ۱۳۶۷ به عضویت تیم ملی باسکتبال کشور پذیرفته شود.

محمد الله بیشتر روی صفات نیکو اخلاقی ورزشی ورزشکاران تاکید مینماید و میگوید که: ورزشکار ولو که از هر رشته بی باشد در قدم بقیه در صفحه (۷۱)



باسکتبال ورزشی زیبا و اجتماعی است که بار نخست به اثر تلاش جیمز ناسمیت یکس از استادان تربیت بدنی و سپورت در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۹۱ گام به جهان ورزش گذاشت در این اواخر دارد این ورزش در زمره عالیترین ورزشها تثبیت هیت نماید و تخنیک ها و تکنیک های این ورزش به دو گروه تقسیمند، یکی گردیده است یکی تخنیکهای دفاعی و دیگری تخنیک های حمله میباشد. گرچه این ورزش در کشور ما آنقدر که ایجاب مینماید به صرفت قابل ملاحظه ننموده است با آنهم جوانان ورزشکار را جهت فراگیری تخنیک ها و تکنیک های باسکتبال سعی و تلاش بیشتری به خرج میدهند.

از جمع چهره های ورزشی باسکتبال معاون فدراسیون باسکتبال محمد الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال و عضو تیم هدایت راهب میباشد. در خشان ترین چهره بی باسکتبال برای معرفی نمودند که اکنون ویرا به مقام شایسته ترین ورزشکار روی این صفحه به آشنا می نمائیم.

محمد الله ارغندیوال از سال ۱۳۶۵ به این سو به رشته باسکتبال علاقه تمرینات خوبهرا



تواضع بازگرم تو اصرح

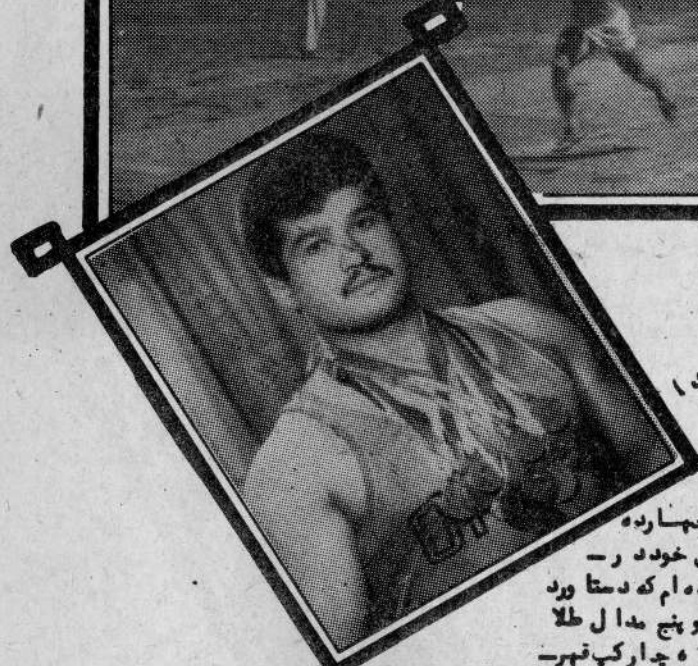
محمد فاضل مزبزی یکی از چهره های ورزشی و ورزش تکواندو میباشد که از چند سال به اینطرف با شوق فراوانی این ورزش را دنبال می کند.

محمد فاضل نخستین تمرینات خوبهرا در این رشته تحت رهنمائی استاد شریف و استاد رحیم مریس های کلب ورزشی "فا" به پیش میرود و بعد ها جهت ارتقا هر چه بیشتر رشته انتخابی خویش تحت نظر استاد "علی" به تمرینات ورزشی خود ادامه داد.

در پهلوی این ورزش علاقمندی خاصی به ورزشهای جینا ستیک و سامبو دارد که هم اکنون مصروف فراگیری اموزش در رشته های مذکور در کشور اتحاد شوروی میباشد. محمد فاضل عزیز در مورد جوانانسی که به این ورزش رو مآوردند چنین ابراز نظر می نماید:

ورزش تکواندو و ورزشیست که احساس تنگی به خصوصیت های ویژه بی انسانی چسبند:

بقیه در صفحه (۸۴)



تیمه کننده لطیفه (سیدی)

و تمرکز باشد. همین لحاظ در طول چهارده سال فعالیتهای ورزشی خود در ۴۳۰ مسابقه اشتراک نموده ام که دستاورد های آن هر کدام به پست و پنج مدال طلا و یک نقره و یک برنز و یک دیپلم ورزشی و چهار کپ قهرمانی یک دیپلم ماستر سپورت اتحاد شوروی و یک دیپلم از فدراسیون جهانی اتلتیک خفیفه میباشد. وی که در خارج از کشور نیز سفرهای ورزشی داشته است چنین میگوید: در کشورهای آلمان و یوگوسلاویا و اتحاد شوروی مسافرت های ورزشی داشته ام که نتایج آن فوق العاده ارزهایی گردیده است مثلاً در کشور آلمان از هفت کشور اروپایی ورزشکاران حضور به هم رسانیده بودند اشتراک نمودم که در میان هفت کشور مقام دوم را همرا با یک دیپلم از فدراسیون اتلتیک خفیفه کشور آلمان بدست آوردم و نیز در کشور یوگوسلاویا در میان یکصد و شصت کشور مقام چهارم را نصیب گردیدم. از وی پرسیدم زمانی که وارد صحنه ای مسابقه می شوید خریف را به چی چسبزی مشاهده میکنید گفت:

اتلتیک خفیفه که تاریخچه بسیار کهن در جهان دارد در این اواخر به حثت ورزشی شناخته شده است که توجیه بیشتر جوانان را به خود جلب کرده است. البته این ورزش را میتوان به مثابه تلیتر بین ورزشهای مصر به شمار آورد با وصف آن - علاقمندان بیشتری در سطح جهان دارد که در کشور ما نیز با تشکیل فدراسیونی از فضا - اکتیوای جوانان این رشته واری و نظارت بعمل می آید.

از میان چهره های سرشناس این رشته ورزشکاری را برایم معرفی نمودند که همیشه در صدر جدول مسابقات در گروه خوشی قرار دارد و این ورزشکار عبدالکرم "مزبزی" کبستان تیم ملی ماستر - سپورت و قهرمان فاصله ای صد متری میباشد.

جهت آشنایی بیشتر ورزش دوستان به این چهره بی برآزنده صحبتی را از وی تنظیم نموده ام که با هم یکجا میخوانیم: از سال ۱۳۵۷ نظر به علاقمندی و خواست خودم به این رشته روی آوردم که در ابتدا رشته ای جینا ستیک را تمرین نمودم در ضمن آن روز داشتم تا هم سطح با این رشته اتلتیک خفیفه را نیز دنبال کنم. روی این ملاحظه بود که تمرینات خویش در این رشته افزایش نمودم که بعد از تمرینات متواتر در اولین مسابقه بنام جام سرباز اشتراک نمودم که در میان گروه خوشی به حثت قهرمان در فاصله صد متر شناخته شده که بعداً به مرور زمان به اندوخته ها و تجارب خود در این رشته افزودم که موجب موفقیت بیشترم در مسابقات بعدی گردید.

در مسابقات به سختی ادامه میدهد: ورزش اتلتیک خفیفه که تنگی به تجارب و اندوخته های عالی ورزش میباشد از تکنیک و تخنیک های چون دوش های سرخشی و قه ای سرخشی گامدار و شمشیر است به نام "گلن سا" که از شکل "چارنل" اسپر گرفته شده است اشتقاقه می شود کفرا گرفتن و سپاده نمودن هر کدام آن به صورت دقیق خواستار اعصاب قوی و قلب قوی از ورزشکار میباشد.

آنگاه باید خاطر نشان بسازم که ایمن ورزش زمانی مدال طلا را در نزد ورزشکار میباید که حوصله مند و دارای اعصاب آرام

بکویس که سیاوون چکونه بائد؟

زوغونه از لیسه رابعه بلخی:

من یکی از علاقمندان همیشه گی مجله سیاوون میباشم همه مطالب آنرا با علاقمندی میخوانم اما صفحه کشتزار سوخته خیلی ها مورد علاقه من است. من این صفحه را با علاقمندی و عطش فراوان میخوانم همینکه مجله به دست من میرسد اولین صفحه یی را که میخوانم صفحه کشتزار سوخته میباشد زیرا این صفحه نهایت آموزنده است. ولی حرفی که گاه گاه مارا زجر میدهد موضوع قیمت مجله است که در بازار ما ندرخ های مواد اولیه و ظرف ضرورت روز تاروز بلند میروند

صفحه معلم سا پنس لیسه عالی زوغونه:

مجله سیاوون در کنار دهها موضوعات خوب و جالب اگر موضوعات تاریخی و مهم شخصیت های مشهور و مهم ساینس را معرفی نماید خدمات بیشتری را انجام خواهد داد.

مجله معلم ادبیا تلیسه عالی زوغونه:

مجله سیاوون یک سروگردن بلند تر از هر نشریه دیگر در کشور است. من پیشنهاد مینمایم تا مطالب معلوماتی به خصوص در بخش ادبیات داستانه باشد.

محمد کبیر از وزارت تجارت:

مجله سیاوون را به حق میتوان یک مجله ممتاز خواند زیرا در سطح بلند به نشر میرسد و با اشاعه مطالب نهایت ارزنده خواننده را جذب میکند و حتی در نزد تعدادی از خواننده گان به یک نیاز حتمی مبدل گردیده است. حتی این مجله در معرفی هنر مندان بیشتر از نشریه های اختصاصی خود آنها کارهای ارزنده یی را انجام داده است.

محمد صبوری

مجله سیاوون در حالیکه کاستی های مینین خود را دارد ولی یک مجله واقعا خواندنی نیز است من پیشنهاد مینمایم تا تقدیر از آثار علمی فرهنگی و سینمایی در پهلوی سایر مطالب نیز صورت بگیرد. و نقد هم از جانب کسانی صورت گیرد که با مسوولیت نقد میکنند و در زمینه نقد نویسی تحصیلی نموده اند.

در صد میباشد که استعمال آن محرک اعصاب میباشد و برای رفع خسته گی در اغلب کشورها یی چنانچه مقدار زیاد مصرف میشود. تیول ماده معطر چای است که بعد از تانن و کافین عامل مهم از زرش و مرغوبیت درجای است. ولی بهترین و قیمت ترین جای چایی است که از برگهای جوان بوته چای ساخته شده و به شکل لوله باشد و خراب ترین چایی گرد برگ چای است که به نام چای بارو سی نیز مشهور است که از غربال چای لوله شده و در اثرات خود برگ چای تشکیل شده که در قدیم هیچ مورد توجه نبوده و اغلب برای تهیه کافین مصرف میگردد. ولی در چند سال اخیر از این نوع چای برای مصرف فخوراکی استفاده زیاد میشود.

دارای مواد سلولوزی، صمغی دکسترین، بکتین، مواد چربی و مومی کمی نشا یسته، قند اسید گالیک، اسید گزالیک، مواد پروتینی، الیاف، مواد معدنی، تانن، کافین، ترکیبات معطر و دستاژ (ته از) اند.

مقدار تانن در چای سبز زیاد (۱.۶۴ تا ۱۰ درصد) و در چای سیاه (۰.۴۸ تا ۱۰ درصد) میباشد. تانن عامل مهم ارزش چای شمرده میشود که علت کم شدن مقدار تانن در چای سیاه در اثر تخمیر یک نوع احتراق خفیف کسیدیشن است. مقدار تانن در برگها و قسمت جوان ساقه زیادتر نسبت به قسمت ها مسن بوده کافین که الکلوئیدی قوی است، مقدار آن در چای سبز ۲.۲ تا ۳.۲ چای سیاه ۳.۲-۴.۲

میریزند. حرارت به اندازه یی میباشد که سینی ها در آن حرارت قرمز میگردد. دوائر گرمای زیاد مقدار زیاد از رطوبت برگها تبخیر میشود در نتیجه برگها نرم و قابل انعطاف میگردد و در عین حال دیاستازی که باعث سیاه شدن رنگ چای میگردد منهدم شده از بین میروند پس از مدت کمی که از دو دقیقه تجاوز نمیکند برگها نرم و قابل لوله شدن گردیده، این ها را از ظرف فلزی خسارج میکنند و روی صفحه های فلزی که زیر آنها آتش خیلی ملایم قرار دارد، گذاشته و به تدریج عمل مالش را ادامه میدهند سپس برگها را به دستگاه خشک کن برده، مانند چای سیاه خشک میکنند. چای سیاه و سبز هر دو

بقیه از صفحه ۷۰

چای سیاه و سبز

با حرارت ۶۰-۷۰ درجه خشک میکنند. یعنی داخل شدن برگ چای به کارخانه چای سازی و مو قعی که چای خشک از دستگاه خارج میشود، ۲۷- ساعت به درازا میکشد. پس از جمع آوری برگها چای فوراً مقدار یی از برگها را در نیمه سینی های فلزی که روی شعله های هیتم قرار دارد،

کبیر از یو هنتون بلخ

صفحه بی برای فراخوان باز شود.

سباوون برای آنانی که میخواهند به معلومات خود بیفزایند واقعا درسهای زیادی دارد. سباوون بس از یک زمان رکود در مطبوعات کشور سر بلند کرد و شاید امروز بیشتر از هزار ها خواننده در خارج و داخل کشور داشته باشد.

اگر بخوایم از سبب وون ارزیابی دقیق و معینی داشته باشیم به حق میتوان آنرا یک مکتب ژورنالیستیک نام گذاشت زیرا این نشریه با نشر مطالب مختلف و رویداد های ملی و بین المللی حتی خواننده خارج از کشور را نیز جلب کرده است. آگاهی های علمی و فرهنگی طبی و معرفی شخصیت های ملی و بین المللی در عرصه های مختلف هنر و دانش به دست اندر کاران سباوون حق داد تا بر خود بیالند.

پیشنهاد من این است تا سباوون صفحه بی را بنا م

فراخوانی برای آن عده از هوطنان که در خارج از کشور اند خصوصا آن ها یسی که برای سباوون نامه مینویسند براه اندازند. و این کار بزرگی خواهد بود.

نظرا بتدانش آموزان ایسه زوغونه :

دیاندانش آموز صنف یازدهم: مجله سباوون واقعا مجله ستود نیست. و اما از آن چه که در آن خوش نمی آید عکس های پیش از حد ستاره های علمی خارجی به خصوص هند یست. واقعا که مساجد خود کش و بیگانه پرست استیم. در حقیقت ناخود آگاه برای دیگران و به نفع دیگران تبلیغ میکنیم. صفحه نوجوانان باید دوباره احیا شود.

صفحه ((گفتار سوخته)) همیشه مورد علاقه من بوده است آرزو میبرم در یکی از شماره های بعدی با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

الفشین : صفحه گفتار سوخته یکی از صفحاتی است که او لتر

از همه آنرا میخوانم. موضوعات سیاسی در این یکا نه مجله ذوقی چاپ نشود. امید وارم با ظفر شامس مصاحبه بی انجام داده شود. **و یحیاه تاه !**

در مجله موضوعات معمولی مانی زیاد گردد. در کنار همه مضامین مجله به صفحه ((گفتار سوخته)) علاقمندی دارم زیرا برای جوانان واقعا آموزنده است. قیمت مجله زیاد بلند است و تیراژ آن کم. و توان اقتصادی ما هم نا چیز لذا اگر در قسمت اشتراک آن به دانش آموزان تخفیف قابل شونخوا رسند میشویم.

نوشین : سباوون راهیتوان به منزله مکتبی برای خواننده ها و قلم به دست ها خواهد بود.

درین مجله صفحه دختران و پسران بیشتر طرف علاقه من است. همچنان صفحه (فال) را زیاد دوست دارم که فقط دل را خوش میسازد. پیشنهاد میکنم تا در یکی از شماره ها با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

مشکلات ما را بشیر کبیر

محمد مصطفی قرمکوردیان

چندی قبل تصمیم اتخاذ کردید تا سالون های وید یو فلم مسدود گردد که کار نهایت به جا و موافق روحیه و خواست اخلاق اجتماعی بود. زیرا درین سالون ها فلم های غیر اخلاقی و منحرف کننده نمایش داده میشد. ولی اکنون به عوض آن فلم ها ویدیو گیم گذاشته شده است که مصروفیت این بازی ها از یک سو به صحت و روان اطفال صدمه میزند. و از سوی برخی اطفال پول پرداخت آنرا از راه های غیر معقول به دست می آورد.

قصص اقران

بخیه از صفحه (۵۲)

پامپمی مرکبار

صاعقه بی آنقوم را بکفر ظلمشان فرا گرفت. تادو خانه های شان به خیم بی جان مبدل شدند و آنه قصه های شامخ اموال فراوان و باغهای خرم و بهنوار خانها که از سنگ تراشیده بودند ایشان را از غناب الهی باز نداشت. صنایع چون بیکرهای بیجان و خانه های بی صاحب قوم را بدید باناطری غمگین و روحی افسرده از آنجا رخ بر تافت و رو بشهر و دیار مساکت و خاموش قوم کرد و گفت : ((ای قوم من با تکرار و تاکید پیغام پروردگار را بشما ابلاغ کردم و شرط نصیحت را بجای آوردم، ولی شما ناصحان را دوست نمیدارید))

موسسات صحی کشور های افریقا بی دروغ ضعیف بسیار بدی قرار گرفته اند، زیر مبارزه و سیخ علیه مریدان اید س با عت گردیده است که تداوی یک تعداد امراض دیگر تقریباً فرا موش گردد.

با آنقدر به آنها توجه نشود، در بسیاری بیمارستانها بیماران مبتلا به ایدس به حد اعظمی خویش رسیده است، و مقامات بیمارستانها و امکانات بستر نمودن مرخص های دیگر را ندارند. بیشتر از دوی پسر سه بیساران داخل بسترهای مرخصیها ((ایدس)) تشکیل میدهند. اضافه نمودن بسترها در اطفاقی بسیار ستانها نیز به حل مسئله کمک نه نموده است. مرخصیهای مبتلا به ((اوبیا)) و غیره رفاهاتر از اجباراً به شفاخانه ها نمیفرستند و اگر وجود داشته باشد مجبور هستند تا آنها را رخصت نمانند.

سپاوون کودکان

عروسکی بهار

۱- دختر ک قشنگی که اسمش بهار بود ، با یک کوروش صحرائی دوست شده بود . یک روز کوروش نامزدش صحرائی نیز خواست با دختر ک دوست شود . چون او را انسان زیاد صمیمی یافته بود .

۲- کوروش صحرائی روزی از بهار خواست تا برای داماد اولز بخواند . بهار پند پرقت و دو آهنگ مقبول خواند .



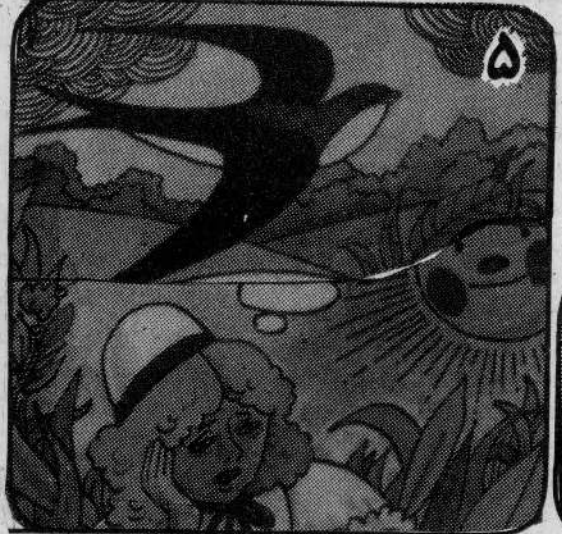
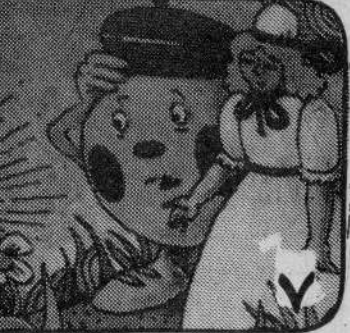
۳- عروسی شام همان روز بود . کوروش و فوشید نلباس بود ، کوروش صحرائی به بهار رو نموده گفت .



۴- برو و کسی هوا خوری کن تا دو مظل کاملا سر حال بود . آهنگهای مقبولی بود بخوانی . کوروش گفت که نزد یکی های شام حتما بروی .

۵- بهار از کوروش صحرائی خواست تا پرستوی قشنگی را که در سو راغ خانه اش دور زیر زمین قید کرده بود به اختیارش بگذازد تا بر او سوار شود . در باغ بهار سستو به بهار و عده داده بود که نزد یکی های شام بر گشته او را به مظل میرساند اما چرا نیا شد...؟

۶- چشم بهار از نظار آفتاب در حال غروب بود دور نه شد . اما پرستوی نامد که نیا شد . درین انا سرور کله یک مسخره کک آن جا پیدا شد .



۱۳- را تماشا داشت و حیران بود که بهار چرا برنگشت؟

۱۴- صبح شد پرستو پر زنان بر زمین نشست و به بهار گفت :

بهار قشنگ بر پشتم بنشین ، تو زنده کیم را نجات دادی من در چنگال مو ش صحرائی



۷- آفتاب در حال پنهان شدن عقب کو بود و ساعتی بعد مظل عروسی آغاز میشد . بهار با نا را حتی گفت :

چی تصادف بدی وعده خلا فی چقه ربه است پرستو باید وعده غلط نیکورد مسخره کک با خسود فکر کرد و گفت :

با پید این دختر ک را کک کنم . او نیا پید سرگر دانو بی سر نوست با شد . او ، یک فکر خوب...!!

۹- احدین انا مسخره کک گفت: دختر جان عجله کن .

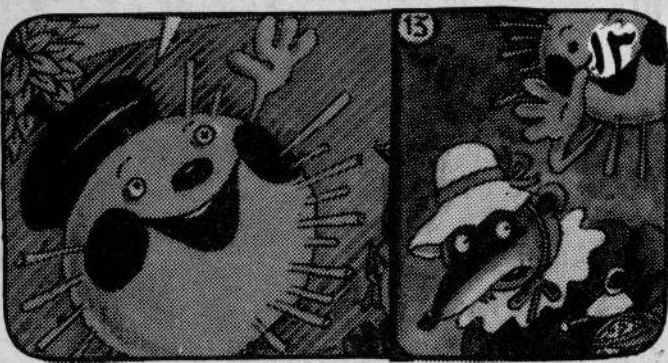
۱۰- شام فرا رسیده بود آفتاب هنوز در آسمان میتابید یعنی چی؟؟

۱۱- احداد ماد گفت :

امابهمه حال تا یکی دو ساعت دیگر با پید آفتاب غروب کند و مظل شروع شود .

۱۲- ساعه من خراب شده است ، یا از پشت بتمن امروز آفتاب دلش نیست غروب کند .

۱۳- احداماد بیصبرانه بیرون



قرار داشتیم ، تو باعث شدی که آزاد شوم . اکنون نجای میبرمت که آن جا بهار است و طبیعت زیبا به آدم جان تازه می بخشد .

مسخره کک درین میان صدازد ، (خوش زنده گسی کن بهار خوب !!)

سخو شبخت با شی مسخره

کک دلسوز .

۱۵- احد سر زمینی که همیشه آن جا بهار است با شوزا دومی که در خوبی و مهر با نی و حمد ردی یگانه جوان در آن سر زمین شناخته شده بود عروسی کرد .

واقعا قصه ما با پایان خوب شایندی داشت ... مگر نه؟؟



مزاحم

چی غایشه که نکشیدم .
 آخرام میفامی که مادر مرده
 چی گده ده دلم گفتم که مه ده
 چی غم استم وای ده چی غم
 زن با صو شیوه گپ خوده
 ادامه داد . آخرام ، هله که
 امشو نوکریستم ، هله که
 اضافه کاری دارم مجم که فلان
 جای میرم ، مجم بیستان جای
 میرم ، زن گدو حالی دوتا استون
 داره ومه خیرام نغلم .

با ای گیش تکان خوردم به
 خود آدمم و طرفش سیل گدم ،
 ناگاه خندیدم گرفت و گفتم :
 و آخرم به خاطر اضافه کاری
 شوهرت خودت اضافه بیست
 شدی . دینم به جای خنده
 گریان گده ، آاا ، او او او)
 چون دل بسیار نازک دارم صی
 که میبینم کسی گریه می کنه
 مه هم به یاد غمهای خودمیشم
 و شروع به گریه میکنم کا ملا
 مثل دیگرها همیگه دیدند کسی
 گریه می کنه نسبت به نفر اول
 نفر دوم با حنجره زیبا نغمه
 گریانه سرمیته ، گریه به
 یکدفعه گفتم که سات
 ندارم - اگه میخایی وخته
 بغامی از یکنفر دیگه پرسان
 کو! گفت وی جقه بیحوصله
 هستی مثل شوهرم ... ویش
 میفامی ، او مادر مرده هم
 همیطو بیحوصله بود . صبح
 تا جایه میاوردم میدیدم که بوره
 ره کتی نان خورده ... ویش

از برای خدا نیدانم که
 چگونه کنم - همی هرکس که
 مره میبینه به زور خوده
 همصحبتم میسازه شاید گپ
 خواهر خوانده هاجراس با شه
 که میگویند (قواریت آجزک
 مالوم میشه) او روز ده غم
 امتحان که کلگی چقدر نقل
 کدن و امامه نتانیستم از او
 مستفید شوم سوار سرویس
 شد م که ده پالویم یک زن
 شیشته اول ساته پرسان گد
 گفتم ندارم گفت چرا نداری .
 به بی حوصله گی گفتم - وی
 ندارم دیگه . گفت : از اول
 نداشتی ، گفتم ، نی !
 از اول داشتم - گفت : خی
 حالی چرا نداری ؟
 گفتم : ساتم ایستاده شه
 مام دیگه ده دستم نکم - گفت :
 یانی که ده دستت میکدی .
 گفتم : نی - خی ده پایم
 میکدم .

خاله جان ! بانیا .
 یکدفعه گفتم که سات
 ندارم - اگه میخایی وخته
 بغامی از یکنفر دیگه پرسان
 کو! گفت وی جقه بیحوصله
 هستی مثل شوهرم ... ویش
 میفامی ، او مادر مرده هم
 همیطو بیحوصله بود . صبح
 تا جایه میاوردم میدیدم که بوره
 ره کتی نان خورده ... ویش

بقیه در صفحه (۷۲)



تأثیر نگاه حافظروایی

دختر جوانی از یک پسر
 جوان که در صحن پو منتون
 با مصنفانش قلم میزد .
 بدون مقدمه پرسید :
 ببخشید ، شما بچه ها
 میان هم چی قصه میکنید ؟
 پسر روبه دختر کرده
 گفت :
 آنچه که شما دختر ها
 میگویید .
 دختر باکمی سراسیمه گی
 گفت :
 (وی) خیر چقدر بی تربیت
 هستین !

در مجلس صحبت از تأثیر
 نگاه بود .
 یکی از حاضرین گفت :
 من شخصی رامی شنا سم
 که روزی در یکی از جنگل های
 افریقا با شیری روبه رو شد
 و همینکه چشمش رابه چشم
 شیر دوخت ، شیر پیشروی
 پای او زانو زد .
 همه گفتند : آقا عجیب است
 باید چنین شخص را دید که
 حالا کجاست ؟
 او جواب داد :
 داخل شکم شیر !

نکته های نیشدار

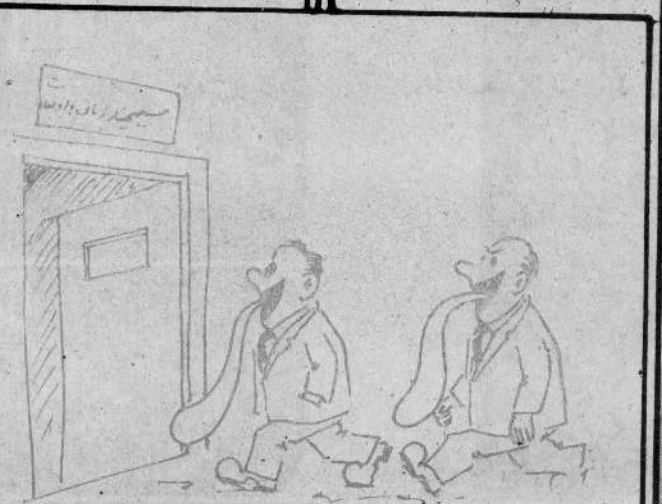
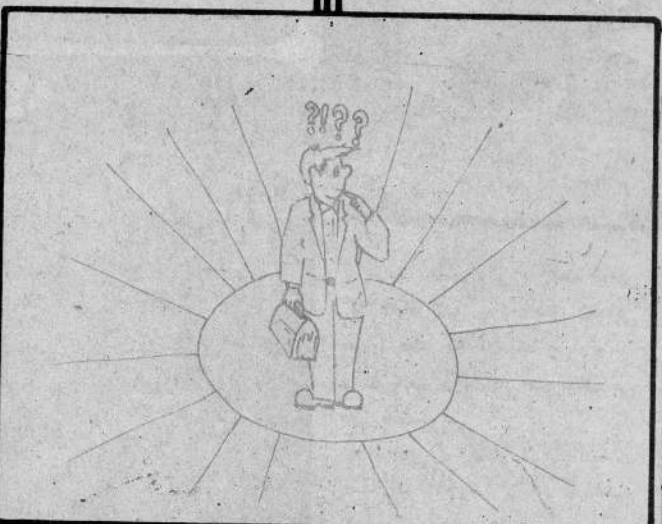
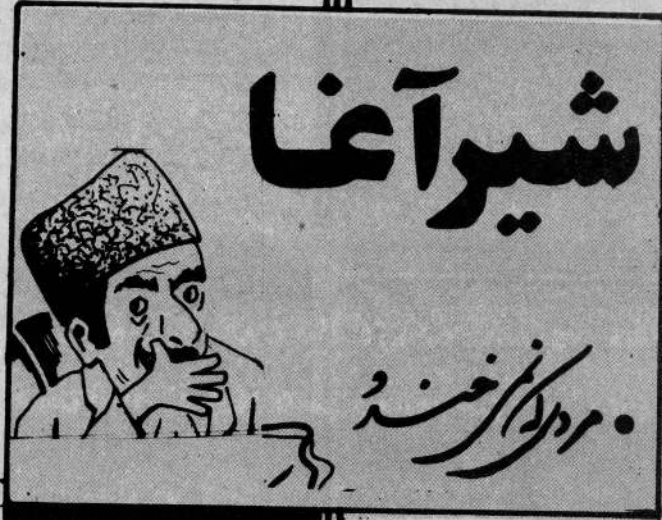
- مرگ مامور - تمدید معیار معاشات
 کک برای مامورین بی بضاعت - تنقیح عمومی در تشکیل دولتی
 شفاخانه - محل مناسب فراهم آوری سهولت برای عاجل مردن؟!
 اشخاص لا فوک - شمارو الهای کشور های عقب مانده .
 پلان های شاورالی کابل - کوزه جدید اب سسرد؟!
 عاید بی جنجال - ماموریت در گمرک?
 عدالت - چشم پوشی در برابر مواد قانونی .
 تجارت بی معمول - ماموریت در مغازه های پرچون فروش .
 وظیفه در اطلبانه - هیأت خرید آری در موسسات دولتی .
 شخص حاصل یافته - آنکه بوتل را (بوتل؟!) بنویسد .
 مامورین انانیت آستریلی که تازه قلعلم نموده اند کجا
 رفتار رسمی - استراحتگاه های نیمروزه .
 تلویزیون - نالیبت خواب آور .
 سرویس های ملی بر - موجودات نا پیدا .

تفسیر

دولافوک باهم صحبت
 میکردند .
 اولی - من آنقدر زبان
 انگلیسی را میدانم که هیچکسی
 نیداند .
 دومی - پس بگو که گوسفند
 رابه انگلیسی چی میگویند ؟
 اولی - گوسفند را خسو
 نیدانم بزرا خسویک چیزکی
 میگویند .
 ارسالی حکمت الله ناظمی
 کارمند شاورالی کابل .

میان توره اطلابی

- گاهی یک چیز معادل همه چیز میشود .
- خولی از بزرگان در خانه کوچک میشوند .
- چشم عقل همینک نمیزند .
- بعضیها از تبار تیزند .
- ناز جو پای نیاز است .
- خیلی ها بالباس حرف میزنند .
- فرور ریاست و سقوط دیانت است .
- شریک حد اقل یک سر دارد .
- سهل و اتفاق قطره هاست .
- دلبری کار خولههاست .
- دلدارها اندکند .
- بعضی از گریه هارو - کش خنده کرده اند .



لطفاً دفعتم

تخلید
 چون فوهای وحشی

چند مصنفی
 گرفتند تا روزی معلم خود را
 عصبانی بسازند یکی از آن ها
 بدون مقدمه گفت :
 معلم صاحب ! این راست
 است که پدر شما جوپان
 خوکهای وحشی بود ؟
 معلم بدون مطلق گفت :
 بلی ! کاملاً صحیح گفتید .
 متأسف هستم که فعلاً این
 وظیفه را از او به ارث برده ام
 و همین اکنون مشغول این کار
 هستم .
 ارسالی ذکیه کوهستانی

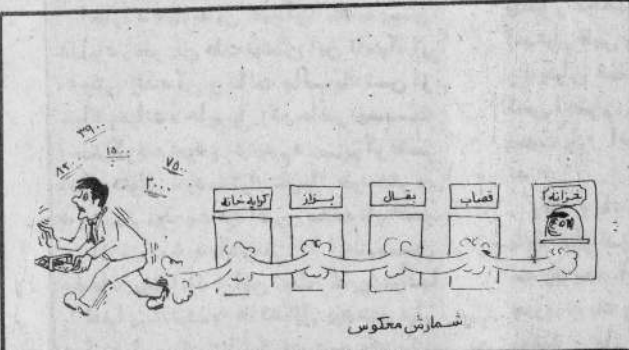
مفروضه

کودک : پدر جان میخواهم
 معامله پر منفعتی برای شما
 انجام بدم !
 پدر : چطور ؟
 کودک : میدانید که در
 سینمای نزدیک خانه ما فلسی
 رانشان میدهند که صدملیون
 فرانک خرج فلبرداری آن شده
 است !
 پدر : وبعد چی ؟
 کودک : وبعد اینکه شما دو
 فرانک به من بدهید من میروم
 آن را تماشا میکنم وبعد میایم
 و داستانی راکه صد ملیون
 افراک ارزش دارد برای شما
 حکایت میکنم .
 ارسالی فریبه ورسته

بايسکل



الوتکه ، هم موتر دی با یسکل
 دی مرغه، خو بی وزر دی با یسکل
 انسان نه دی ، خوبه دوه یسوروان دی
 نه هم جرگ دی نه کچر دی با یسکل
 د کویون مواد به منده پوی تر کوره
 د مامور به کورگی خردی با یسکل
 نه وابنه خوری ، نه کولم لری نه گیده
 وچ نری به تن دنگر دی با یسکل
 پروا گیر د تیلو تانک ا وگین نه دی
 بی له تیلو زورور دی با یسکل
 آشپز باشی



کرتی پرتی دینجاری مایه



هونبیار خوب ورکړي :
 - ددی له پاره دی جسی د شرم او خجالت په وخت کسې وگړول شي .
 پوښتونکی چی له خپلو پوښتنو او دهونبیار له خوا پوښو شرمید لی او خجالت شوی و، ورویی خپل خپت ته نو کحی را تیری کړی او هغه یی وگړاوه له دی کار سره هونبیار به خندا شو او پوښتونکی ته یی وویل :
 - له پوښتنه هیخ کله مه شرمیره . اوکه کله دی خپت خازینت کاوه، نوهغه وخت یی گروهه چی په خه شی نسه پوهیدلی .
 له یو ((هونبیار)) نه یسی تپوس وکړ چی :
 - دا غوږونه دخه له پاره به ککره بوزی راشنه شپدی ؟
 هغه بی له خنده ورته وویل :
 - ددی له پاره چی خو لی به سترگو راکښته نه شی .
 بیایی ورخنی وپوښتل :
 - پوزه دخه له پاره ده ؟
 هونبیار ورته وویل :
 - ددی له پاره ده چی عینکی وریانندی تینگی شی .
 بییا پوښتونکی ورخنی دخپت په باب وپوښتل :
 - نوداخپت دخه له پاره ده ؟

دبریتو ویښتان



اختر گل چی تنخسواه
 واخیستل نویه منده دمنهوی
 به لور و خو غید . لومړی د قصاب هتی ته ودرید :
 - کیلو په خوه ؟
 - ۱۲۰۰ افغانی !
 - دخدای دپاره ! ترخنا مه نلری ؟
 - لرو ، هغه ده چوکا ت شوی اوبه دروازه خوړند .
 ده .
 (د... غوښی کیلو . ۱۲۰۰ افغانی)

او وروړه ! په یوه کیلوکی (۵۰۰) افغانی گټه کوی ، اخر دلته ښاروا لی شته که په ؟
 - شته خو ویده ده .
 - نه راو یشیږی ؟
 - نه بابا ! که دی باور نه راشی ، وگوره زه یی دبریتود ویشتانو یو و یشته شکوم .
 ترنگ ...
 دردی هغه لا ویده دی ، نه راو یشیږی .
 - هو واله نه راو یشیږی .
 اوبه اسیر تی غرد خان سره وویل نه . زحمه دغو ښی په خای پتا تی اخلم . اودپتا تود خرخو لو . هتی پلور روان شو ، هلته یی همدا پیښه ولیده . پتا تی پلور نکې همد ښار وا لی دبریتو یو و یشته وشکوه ، هغه و یشنه شو ، همدا سی لوییا ، نخود ، پیاز ، صابون ... هر یوه یو ، یو و یشته تری وشکاو . خو ښاروا لی و یشنه نه شوه .
 خالی کڅوړه لالهانده دخوا هاخوا گرځیده چی سترگی یی به میوه ولگید ی د هغه نه ((موزون قسم)) تیر شو د بزازی دواکان ته ودرید بزازه یو تار و یشته په خای دو . د یشته ن دښاروا لی دبریتونه و شکول ، خو هغه په درنده خوب ویده وه .
 اختر گل دبیر یدو لو دپاره کوم شی و نه موند خو چی سترگی یی به تر کار ی ولگید ی لرخو شا له شواو گامو نه یی لرتند کړل خو د ترخونو په اوریدو اوخپرو- اترو په ترخ کی دترکاری پلورنکی دښاروا لی بریتو نه لاس کړ تر خو اختر گل ته و ښی چی ښاروا لی ویده ده ، خو ښاروا لی سردا پورته کړ او اختر گل ته یی په غوسه وویل :
 چی زور دی نه رسیږی مه یی اخله ، هغه خپله لیاوړه ترما ښا مه به زما قبولید بریتو و یشته ن و شکوی .

دمریخ دکری مطبوعاتوته یوه کتنه

دغه اروا پوه دخپنی مایه په یوه بڼه برخه کی لیکي چی :
 ((... انسانان په مجموع کی - په دوه ډلو ویشلای شو . لومړی ډله چی دوی خپله خوری ، خو کار دبل کوی او دوحه ډله چی کار خپل کوی . خو دوی دبل خوری . همدا اوس داسی نښی نښانی شته چی دلومړی ډلی نسل دخنگی برمه دوز کیدو په حال کی دی . خو دوحه ډله ورځ له ورځی دبیر پری . که چیرته دمریخ د اوسیدونکو راشه درشه له دوی سره ډیره شوه . نوی له شکه په ددوی دغه حرص زموږ کړی ته هم سرایت زاو کړی .))
 داو زموږ ددی گڼی د مریخ دکری مطبوعاتو ته دیوی کتنی خپرونه ، تربلی گڼی پوری مود لوی خدای (ج) له دربار خخه خوښ او خوشاله غواړو .

محبت او مینی خخه اخیستل شوی دی . خوبه دوی کی دغه صفتونه پر لږ لیدل کیږی . که څه هم عقل او شعور دواړه لری ، خو وخت ناوخت احساسات ، تشدد او وحشت د دوی په عقل غلبه مومی او د ډیږی پوی وړی خبر برسر یو د بل وینی تیوی .))

گرانو لوستونکو به ضرور درادیو او تلویزیسون له لاری دهیواد او نری مطبوعاتو ته دکتنی عنوانونه اوریدلی وی . خو دادی دینجاره هتی له همدی گڼی وروسته دمریخ دکری مطبوعاتو ته دیوی کتنی کلیشه دخپلو مینه والو دمالوماتو له پاره رایاسی .
 موږ لومړی مطلب چی دمریخ دکری په یوه علمی مجله کسې په مریخی ژبه خپور شوی دی دمحترم آشپز باشی صیب په مرسته ژباړلی اوستاسی درانه خدمت ته یی وړاندی کړو .
 دخواشینی خای دی چی د محلی نوم آشپز باشی صیب ونه شو لوستلای ، ځکه چی دخمکی په اتومو سفیر کی د کاربن دای اکیساید ، دبیرینت او دجایبیریل دککرتیا له کبله دمجلنی پشستی تکه توره اوبنتی ده . خودغه انتخاب شوی مطلب په پاره بوزی دی . یوتن مریخی اروا پوه ((زون شناس)) په خپله مقاله کی دخمکی برمه

قصه خانه خودما

آخرد

به مجله دو ست داستانی و زیبای سپاهین! اجازه دهید بدین هیچگونه مقدمه بی شمار در جریان علت نوشتن این نامه بپردازم. وقتی زنده گی و حالت جالب یک تن از خواهرخوانده هام را (که حاضر نیست اسمش گرفته شود) شنیدم، تصمیم گرفتم. آنرا به عنوان درد مشترک تقریباً هر دختری در همین موقعیت به آدرس صفحه تازه قصه- می از خانه خود مابفرستم. تا از طریق صفحات پرخواننده این مجله که بیشتر آنها را اعضای خانواده ها تشکیل میدهند به بار دیگر به این نکته تاس گرفته شود که چگونه بعضی از ناملایمات معمولی میان خانوادگی از سطح کدورتها و ماجراها بالا تر میرود. البته هیچ خانواده ای بدون جنجال های معین نیست. شاید بتوان گفت که هرکس به جای خود مجبور و هرکس به نوبه خود برحق است. اما نمیتوان همیشه چنین چیزی را درست نامید.

و اینک فرهاد مشترک من و خواهرخوانده هام که شاید مشکل صدها هم سرنوشت دیگر ما باشد که دیگر نمیتواند خفه اش کرد:

وضع من در خانه نه تنها خوب نیست بلکه روزبه روز خراب شده میرود. نمودارم آخر چطور خواهد شد؟ من به پدر و مادرم احترام قلبی و ظاهری زیاد قایل هستم و دیگران همه را دوست دارم. اما نه کسی احترام را درک میکند و نه دوستی و محبت را. اصلاً هیچکس قدر خود را نمیداند.

پدر و مادرم اکثر عادت کرده اند که باید جگر خون و شکن باشند و هر دو روز سه روز بعد اگر هیچ اتفاقی هم نیفتد یک چیزی نه یک چیزی را بهانه گرفته عصبانیت میکنند و تمام اعضای خانه را ناراحت میسازند. مثلاً پدرم مثل اینکه بیست و چهار ساعت بالایام مشکوک باشد میهرسد: او - دختر (ای چس؟ چرا کتابهای درسی خود را نمیخوانی؟ تا که مینویسی کتابهای خود را و جیبی پلاستیک پوشیده دستت است. و خود به نواحی بازی میروی. به خیالم که از همی مجله خواندن و فاول خواندن تهر- نیستی؟ چرا ده غم امتحان و فاکولت نمیکنی؟ مکتبه خود خوب ده به بخندی غمگین کی -) نتیجه همی که به فاکولت طلب نه رفتی. خوش هم آستی...

بعدون اینکه حد اقل حرف مرا گوش کند دشنامهای آبدار نارام میکند و وقتی به کلی راحت شد و با ناآرامی من اعصاب خود را آرام ساخت همان جمله همیشه گوش را از سرمیکرد: آخر به خود دهنمت نیستی. به خیرت گف میزنم. وقتی که بخبر خودتان صاحب اولاد و بنیاد شدن باز میفامین که زنده گی چی غمهای داره؟

مادر هم به همین ترتیب پیش هر کس خورش و بیگانه همیشه شکایت میکند و میگردد: "دخترای ای زمانه از کار نیستن چشم مان پاره اس. بری هر گپ یک دلیل مینترا- هن و کتشان یکی- دو گفته نیستی..."

به مادرم میگفتم که اصلاً گپ مابین خانه باید ده خود خانه باشه. همه هر جای هر چیز گفتن خوب نیست. هرچی اس بین خود- ماس و او با قهر زیاد تر جواب میداد: "زیاد زبان نکو و مره عقل زیاد نشی. تو از به پیدا شدی، به از تسو پیدا نشدیم..."

مجبور باید حرف هام را پیش خودم نگه دارم چون بر سر همینش ها و خواهر خوانده هام زیاد اعتبار نیست. به گفته خوش هم آستی...

چطور خواهد شد؟

قدیس ها وقتی هیرای کسی مخالف مسوی میدانی که چه در از راز هایت با خبر است. به مجرد پیدا شدن اندکترین اختلافی طعنه میدهند. راستی هم که گفته اند: غم تقسیم نمیشه.

مشکل موثر و راه به همه معلوم است. ما اگر کسی از فاکولت نا وقت بهایم به خاطر برخورد های خشن برادرم که اصلاً حاضر نیست تم کله دلیل بشنود خورش خشک میشود. او با وجود آنکه دو سال خوردتر از من است و سلی پارام میکند و بد و پیراه - میگردد و هر غم و غصه ای که از برون دا- شته باشد و آنرا در خانه آب میکند و به اصطلاح قهر دلش را بالای من بیخ مینهد. رویه پورهای اتاقش بکس ها و دسترهای کلانی را چسبانده است که آدم از دیدن آنها خجالت میکند. اما اگر در بین کتابها و یاد ستکول من یک پوستکارت ساده را هم ببیند قیامت را بر سرم آورد. از کجا کدی؟ کی بریت داد؟ از کجا شد؟

نه که هیرای کسی تار میدانی؟ به میگفتم که چرا یگان یگان وقت و سر طرف مسوی و خانه جارو زبر لب زیزه میکنی. شریاس

تو آبروی ما را میزانی. و به این ترتیب همه را به گرد خود جمع میکند.

مادرم برای اینکه گپ های او را تایید و تصدیق کرده باشد داد میزند: دختر باید از همی صنفهای هشو هفت بالا- نخاشه. صد دقه پایسته گفتم به گفتم نکه. اینالی بگو بهای و ای ستاره سوناره رام کو... شرم نیست. حیانس و فسور بخوره خوار خواندیم اینو که بخوار - خواندیم او طوگت و شوله شد و پولسه شد و گپ معلوم نیست. خاک به سر آینه خوار خوانده بازی و صنف بازی!

این همه سر صداها پرنامه محمولون و همیشه گی خانه باست و تا حدودی به آنها عادت کرده ام. اینکه حتی نیستی ضروریات درسی و زنده گی من بپزه نیست. به هر صورت و اینکه بهترین سلیسو، دستکول و پوت و جراب و امثال اینها را خرید و نمیتوانم و نه کسی به فکر من است هم به هر حال.

اما چیزی که مراد من حال بیفترسی آزاردهنده و آذیننده است. نسخه آخریست که برای من نوشته اند. هر چند هنوز صبحا

برایم چیزی نگفته اند. اما احساس میکنم آنها برای اصلاح ساختن من تجویز نهایی شانرا گرفته اند. از قرار معلوم باید تحصیلاتم را ناتمام گذاشته و تا زود هم آنها با کسی که من آنرا نمیشناسم و بسه انتخاب دیگران است.

به گفته مادرم از قدیم الاهام در این خانه رواج نبوده که دختر بگوید میگفتم یا نیکفتم. چون این آبرو بیزی و شیکسی است. و من که در مقابل چیزی ترین - چیز ها عکس العمل صحیح نشان داده نمیتوانم. این بار با کدام زبان و چگونگی به آنها بگویم که اینجا لحظه ها و ساعت ها به هالکه زنده گی مطرح است. زنده گی آینده من و سرنوشت من.

لحظه هایکی بی دیگر من آیند و میروند و من به نقطه نامعلوم فکر میکنم که به روی آن علامه سواله بزرگی نقش بسته است. باید بدین این سواله ناخود آگاه صدای خود را میفهمم که از خودم میهر - سد: آخر چطور خواهد شد؟ راستی هم آینده من چطور خواهد شد؟

دفاع و



بچه از صفحه ۶۱

خست باید به این امر ارزش قایل باشد که متضمن هر ورزشی در مسابقات اخلاق و حسن سلوک ورزشکار میباشد. زیرا در جریان مسابقات ورزشکار فوق العاده احساساتی میباشد و سعی مینماید تا خودش را موقف شود اما در بعضی علاقتی به پیروزی باید نفر طرف مقابل "حریف" را از نظر به دور نیندازد. مثلاً در ورزش باسکتبال که اساس آنرا تلتوک های چون شوت و دربیله و ریپاند چمپ و اندام متناسب ورزشکار تشکیل میدهد. دارای جز- بیات و فاکت های بسیار حساس است که هراشتباه منجر به گرفتن "فول" از جانب دیگری می گردد که تکرار فول الی سه مرتبه

ورزشکار را از میدان مسابقه خارج میسازد. این نکته در ذات خود به کثرتی سالم ورزشی ورزشکاران در جریان مسابقه ارتباط میگردد. عیب الله اینقدر بیاد در طول فعالیتها ی جوان ورزشی خود در بیشتر از سه صد مسابقه سهم گرفته است که در اکثر آن ها موفقیت های چشمگیری را نصیب گردیده است.

وی با خوشنودی از ریاست المپیک اسپن موضوع را ارزشمند دانست که قرار است در این اواخر بخاطر رشد و ارتقا باسکتبال و فرض فراگیری تفتیک ها و تکنیک های جدید این رشته کورس بین المللی باسکتبال تحت نظریکی از شخصان فرانسوی به رهبری - فدراسیون جهانی باسکتبال براه انداخته شود که این اقدام را کام مثبت در جهت رشد این بازی در کشور محسوب میکنم.

تست

بچه از صفحه ۷۷

۱) شما آدمی رگه گو و صریح هستید. از اشخاص متظاهر و چاپلوس متفرقید. و تا سرحد امکان از این قبیل افراد دوری مجویید. شما دوست دارید زبان و قلب اطرافیان تان یکی باشد یا به عبارت دیگر هرچه فکر میکنید بر زبان بیاورید زیرا چنین اشخاصی از شما انتظار نخواهند داشت که مهر خاموشی بر لب بزنید و عقاید تان را بیان نکنید. شما به هیچوجه بدتان نمیاید که از ناراحتیها و مشکلات دوستان خود مطلع شوید و آنها را راهنمایی کنید. البته بدون دخالت مستقیم. ضمناً ترجیح میدید که درخواست کمک ننمایید. اطرافیان تان شما را آدم

صدیق و قابل اطمینان میدانند.

۲) شما در بین دوستان و آشنایان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید. شما خیلی خوب می دانید که با دیگران چگونه رفتار کنید و آنها را به چه صورت شفقت خود سازید. به همین جهت نیز همه مایلند با شما رابطه دوستانه برقرار سازند. و از شما - جهت سایر خور دار شوند. شما از محاسن - زیاد ی بر خور دار هستید که خیلی زود مورد توجه و پسند دیگران قرار میگردد. بنا بر این حق دارید که در انتخاب دوستان خود کسی مشکل پسند باشید و کسانی را انتخاب کنید که با شما توافق بیشتری داشته باشند. و لسی در عین حال شما هیچ دلتان نمیخواهد که همیشه بر تراز اطرافیان تان باشید و نظرسات تان بدون چون و چرا مورد قبول آنان

قرار بگردد. و بلکه مایلید دوستان تان گاهی هم با نظریات تان مخالفت کنند و حریف خود شان را به کرسی بنشانند.

۸) شما بسیار حساس و زود رنج هستید و به همین علت تا جایکه ممکن است از آدمهای چمور و پر حرارت فاصله میکنید.

شما آرامش را دوست دارید و فقط در میان اشخاص آرام و خود دار میتوانی صفات پسر - جسته و محاسن بسیار خود را ظاهر سازید. از دوستان تان انتظار دارید که آنها نیز مانند شما قابل اعتماد و ثابت قدم باشند. شما دلتان میخواهد که همیشه قبل از آشنا شدن با اشخاص جدید تا حدودی یاد ی از طریق فکر آنها مطلع باشید به همین سبب کمتر در جستجوی آشناینها تازه هستید و بیشتر در حد دوستان مورد علاقه خود میجوید.

مزاچه

بقیه از صفحه (۶۲)

امتحان می می می می می می می می
امتحان می که مره به یساد
صحنه امتحان انداخت
اشکهایم سرا زیر شد و از او

هر لحظه که ابقاش یادش
میامد، حق حق اش بلند میشد
تاوختی که گریه ما بسیار
بسیار بلند شده بود يك دختر
میانة سالی که ده بالوی چوکی
ما ایستاده بود از پالوفیل خود
پرسان که وی اینها چرا گریه
میکنن؟ (شاید بالای شما هم
گنشته باشه، وختی کسی
علت گریه آدمه پرسان میکنه،
گریه آدم دوبرابر میشه) صدای
حق حق زدن ماهم بلند شد زنی
که ده چوکی پیشروی ماشیسته
بود مالوم میشد که تمام
گپهای مازه پوره نشنیده بود
رویشه دوز داده به نفری که
سوال کده بود گفت :

بیچاره شوهرایشان به
بهانه نوکری واضافه کار ری
خانه نیاید ودیگه زن گرفته
که مسکینک ها خبر ندارن !
گریانوک اولی اصلی که د

زخمپاش نمک پاشیده شد
گریه اش به «های های» بدل
شد و گریانوک دومی یا نا حق
که مه بودم به خاطر ای دروغ
شاخدار زن پیشروی گریه
بلندتر شد اما ... خیر بینه
نگران که با صدا کس ن
(سرک نانوايي کس تا نمیشه
مره ازماتمذاری وگریه های
ناحق خلاصی کده. به تیزی
از جایم پریشم و خوده ده بایدان
رسانم ده حالیکه سر ویس
ایستاده بودیگبار دیگه به چوکی
ماتزده خود سیل گدم دیشم
که مزاحم به جان يك بیچاره
دیگه افتاده با هسو زبان نرم
و چرب خود چنان دختر که
جادوگده که خدا نشان نته، مه
هم خطاب به نفر سومی که
تازه در چنگ مزاحم افتاده بود
گفتم : بامان خدا !! گریه
خوش خوش بریتان میخایم !!

بقیه از صفحه (۵۵)

بیشتر سرمایه خود را بجان
اکتشافات نفتی متوجه کرد
ریاست شرکت نفتی سنگا

نفت باطلای سنگاه

بنابر تصویب هیات مدیره آن
به عهد (ادوین ال دریک))
محول گردید و این شخص که قبلا
نیز از او یاد کردیم راسا و ارد
عمل شد و رهبری عملیات
حفاری و اکتشافی نفت شرکت
سنگا را در دست گرفت
(ادوین ال دریک)) یکن
کارمند متقاعد استیشین ریل
بود او بارها با سرخپوستان

تماس پیدا کرده بود می دانست
که نفت چه فایده های مسی
نواند برای بشر داشته باشد.
این کارمند متقاعد بیر فقط
به کمک يك معاون وارد میدان
شد و آستین هارا بالا زد او و
معاونش در عرض مدت کوتاهی
توانستند يك موتورويك دستگاه
حفاری در مرزعه نزدیک (تیتاس
ویل بنسلاوانیا) برپا سازند
پس از نصب این دو دستگاه
عملیات حفاری و اکتشافی آغاز
گردید .
سر انجام روز بیست و -
هفتم اگست سال ۱۸۵۹
(ادوین دریک)) یادش تلاش
خود را گرفت و در عمق ۲۵ متری
زعین به نفت رسید و قتیکه تل
های نفتی را در عمق زمیسن
مرتبط ساخت نفت فوران زد
نفت بیرون می چکید . آن
روز دریک و معاونش در نفت

غسل کردند و در نفت غلت می
زدند. چیزی که انتظار آنرا
هیچکس نداشت آنروز اهالی
(تیتاس ویل)) شب تا صبح
به رقص و باکوبی پرداختند .
بیست و چهار ساعت بسپ
ازین ((حادثه)) یعنی به نفت
رسیدن چاه شرکت سنگا
صنعت امریکا دگرگون شد !!
طی این ۲۴ ساعت وضع
بسیاری از خانواده ها شرکت
هاوبانک ها تغییر یافت .
با وجودیکه سفید پوستان
عده زیادی از صاحبان سر -
خپوست چاه های نفت را فریب
دادند بازم باید گفت که
عده زیادی کسانی که به کمک
نفت میبازار شدند و در زریف
نروتمندان امریکا و حتی دنیا
قرار گرفتند سرخپوستان
بودند که در زمین های خود به
چاه های نفت رسیدند .

رهبری

بقیه از صفحه (۱۳۰)
دارند مگر آنها در چهار چوب
يك سیستم مزخرف عمل
میکند. رسوایی که درناستان
گذشته توجه چندین سناتور را
به خود جلب کرد مثال خوبی از
سربراه کردن کار های روز
است. هنگا میکه ریگارد سال
۱۹۸۹-۹۰ کانگر س اتهامات
ضعف و نانوایی زارد کرد.
کانگرس بابوش یکجا شد و
چندین مقرر و قانون را به
تصویب رسانید. مگر تا لیسر
نانوایی بر حجابهایی بودجه
باقیمانده که مشکل است آنرا
پوشانیم. در حقیقت يك مقرر
یا گیزه برای بودجه به تصویب
رسید در مورد شاید رهبری
الهامی گرفته باشد. مگر کاملا
از ترس هم نبود. در باز ناب
مالی طبقه بندی عمیق اجتماع.
معمولا بودجه از آنها چیزی را
به عاریت نمیگیرد. مگر رهبری
حنین کار را میکند.
گنشته از همه چنین مسایل
آنچه را آقای فلوریو در سال
۱۹۹۰ در نیوجرسی کشف کرد
میتواند واقع شود. عدم
محبوبیت او بعد از داخل کردن
تکس به نادرستی سندی تلقی
شده بود که گویارای دهندگان
از خود، خود گفتری نشان
نمیده اند. فلوریو به ساده گسی
تلاش کرد تا بسیار زود
کار کند. مگر در آوردن يك
چنین حالتی که باید پول جمع
شده از تکس در مناطق فقیر
مصرف برسد ناگام ماند.
امسال در سطح ملی تما ییل
به آوردن تغییرات عبارت از يك
حرکتی به طرف محدود کردن
بقیه در صفحه (۷۵)

درمکاتب

بقیه از صفحه (۵)
شده اند در مورد یکی از -
معلمان گفت : سیستم جدید
ممکن است مفید باشد اما
خیلی مطلق و بیجید بود در
فضای روانی که شاگردان
ما قرار دارند. درک و فهم
این سیستم خیلی مشکل بود.
سال ها کار بود تا معلمی
برای تد ریس سیستم جدید
تر بیت کنیم در حالیکه برای
شرایط کشور ما خیلی مساعد
است تا از سیستم تجربی به
شده تعلیمی موجود و کتب مو-
جود استفاده می کردیم.
با سیستم قبلی ما اند ها و
بدر ما نیز آشنایی داشتند
و آنان می توانستند بخشی
از مسوولیت را با معلم تقسیم
کنند. یکی از معلمان گسه
صنف چارم را تد ریس می

شده ایم که یک تعدادی زیادی
از شاگردان مکاتب، حتی
زبان ما در ی خویش را در-
ست نیا مو ختاند درین مورد
ترک نمودن مطالعه وجدی
نگرفتن خانواده ها از کار
آموزش شاگردان نیز تأثیر
به جا گذاشته است هر خا-
نواده در قبال تربیت در-
ست و آموزش در ست فر-
زندانشان مسوولیت دارد
خانواده های که فرزندانشان
شان بر علاوه این که درس
می خوانند و نان آور خانه
شان نیز اند ناگزیر اندر
دو پهلو مشکلات فرزندانشان
شان را مد نظر بگیرند زیرا
شرایط وجود مشکلات اجتماعی
را در حدی افزایش بخشیده
است که نمی شود هر چیز
باچند توصیه و چند نصیحت
حل و فصل کرد بسیار
از صحبت های معلمانی که
با خبر نگار ما ملاقات دا-
شتمند شامل تغییر سیستم
تد ریس و تعیین سر نوشت

کتاب های درسی است که
در بسیاری از آنها فصل های
حذف گردیده است و این
مسئله يك مشکل اساسی و
خاصی را برای معلمان خلق
کرده است که حل آن به این
زودی ها نیز میسر نخواهد
بود این تجربه را باید به
خاطر داشت که نباید کتاب
های تد ریس را بر اساس
سلیقه و سیاست روز تمویز
نمایم به چند نکته جا لب به
سخنمان معلمان توجه خواهانند
گان را جلب می نمایم.
صالحه معلم تاریخ : تغییر
و تبدیل بعضی از مضامین
وقت معلم و شاگرد را ضایع
کرده است .
مکی معلم صنف سوم : ((شا-
گرد باید از چیز به کل بیرو
کتب موجود برعکس است .))
محبوبه و فامعلم صنف
اول : ((امسال برای هر
مضمونی معلم جدا گانه تو-
طیف شده است .)) فکر می
کنم که شیوه قبلی که یک

معلم برای سه سال موظف
بود بهتر بود .
را حله معلم بیولوژی -
صنف یا زده : ((کتابی را که
من تد ریس می کنم در ست
طبقه بندی نشده است خیلی
پراکنده است .))
صغیه آمر دیپلار تمنتس -
بنس : ((دیپلار تمنت های
مکاتب باید معلم همکار داد
شده باشد .))
ماری معلم تاریخ : ((شا-
گردان ما در صنف دهم
مضمون تاریخ را که در
صنف نهم خوانده اند بار
دیگر می خوانند .))
صغیه معلم صنف اول :
((در مکاتب مضمون رسم و
حسن خطورود تو جه نیست .))
حسنت معلم سپورت : ((در
بسیاری از مکاتب مضمون
سیورت يك مضمون تهذیبی
درک شده است .))
احمد اللهمعلم زبان خارجی :
((تد ریس مضامین انگلیسی
و زبان های دیگر تازگی

تیز با دید مورد از زیایی
مجدد قرار بگیرد .
زولشت اعظمی ما دی :
سیمی ناری که ملل متحد
برای معلمان انگلیسی تدویر
نمود خیلی مفید بود اگر کمک
ملل متحد در زمینه مواد در-
سی و ادا مه بهترین کمک ها
جلب گردد مفید است .
چند پرا بلم دیگر نیز در
مکاتب به مشاهد ریشید
یکی از نظر روانی نام بعضی
از مکاتب مثلا با صفت شپید
پیونده دارد. قهرمانانی
که شایسته استند تا مکاتب
به نام آنها یاد کرد د صرفا
به نام اصلی شان ممسما
گردد. زیرا کلمه شپید به
روان شاگردان مخصوصا
در سنین خورد تا اثر منفی
به جا می گذارد. تهدید
بر خوری از شاگردان خورد
سال مخصوصا بلات و کرب
موجب ات دل سردی شان زدا
به بار می آورد. نا توانی
بعضی از معلمان در تد ریس

شاگردان را نسبت به امر
آموزش سهل انگار بار می
آورد. تشریح نکردن مضامین
توسط معلمین نیز آنان
مجبور می شوند به طور
میخانیکی علوم را بیاموزند.
وبه جنبه های تطبیقی و عملی
آن کم توجه نماید، معلم
موجودیت انظباط در ست
در مکاتب امتیازات تخاصی
برای بعضی شاگردان بنا-
پر متعلق بودن شان به خا-
نواده های مقامات اثرات
منفی بر جا می نهد.
ماد صبا و ون بنا پر
علاقه خانواده ها با ارائه
نظریات بیشتر از جانب
معلمان خانواده ها ادا مه
خواهیم داد و از اداره مکاتب
عنصری بلخی که به خیر
نگار ما اجازت ندادند تا
از مکاتب دیدن کنند بدینوی
سینه گله خویش را ابراز
می کنیم.

تواضع باز ...

چند سدی و تواضع فروتنی در نزد ویر -
 هکار میباید . اما با تا سفاک عده می
 از جو انان ما این ورزش را به مثابه وسیله
 بی دفاعی به شکل خشن آن مورد کار برد
 قرار میدهند . بخاطر آنکه دانسته میشود
 تا گوارهای ادا به نهایت نهایت
 به پایست فدا راسخ را ایجاد و در چوگان
 آن جوانان را به استفاده سالم از این
 ورزش و هنر می نمایند .

در خانه دوست

بقیه از صفحه (۹)

و شکوه های خود را صحرای به نرورسا -
 نده بود . * * *
 ما نیز تا آخرین لحظاتی که بجمله راهی
 مطبوعه میشد ، چشم انتظار آن بودیم
 تا خاطرات امتیاز بچن را در باره -
 مسافرتش به افغانستان از طریق نشریه
 ها و رسالات فلسی و یا غیر فلسی هندی
 به دست بیاوریم تا حقیقت و یاد روغ بعضی
 زویه ها و اقوا هائی که در این مورد هم
 اکنون نزدی تعدادی از مردم وجود دارد
 روشن گردد .

مینی ژوب

بقیه از صفحه ۱۵

هدف (نهایی) خود برسند همه میخواستند
 که مثابه (تن فی کن) باشند (تن فی کن) و
 شیزه نیز انگلیسی کوشنل مانکن داشت با داشتن
 اندام مناسب به مثابه سهولت مینی ژوب در آن زمان
 شناخته می شد . میری کوانت در آغاز سالهای ۶۰-
 فی کی رایان وی اظهار نمود که بر این من صرف
 همچو مانکی ضرور بود که بعد از تلاش زیاد او یافتیم
 روایت دم : مادر لایها به واتیکان شکایت نمودند
 یکی از بزرگترین اشتباهات بشر در این است
 که آنها معتقدند که گویا پیدا می شود هادرتیج -
 تلاش و با هم اختراعات مودل سازهاست . هیچگاه
 همچو مصلی واقعیت نداشته است . هر مودل (سر اسری
 مهارت از ایجاد گری زمان بوده و شدیدا جنبه
 اجتماعی دارد .
 هیچکس نتوانسته است که بر نسیم های پیدایش
 آنها را توضیح نمایند .

خلاصه باید گفت که سرگردشت دامن های مینی ژوب
 انگلیسی هیچ گونه رابطه ای درین مورد ندارد .
 بپاد دارند که چگونگی بعد از ختم جنگ دوم جهانی
 مینی ژوب بیشتر مینی گردید و در نتیجه دوم سالهای
 ۶۰ بالاخره از (مینگ) زانو بالا رفت . دامن های
 مینی به بیق دوران مبدل گشت . این دامن ها یکبار
 دیگر استقلال زبان را در فریب نشان داد . مینی ژوب
 حتی در زنده گی بعدی کشورها ریشه دوانید در
 بسیاری از ارمانهای اروپایی جویسحت های در رابطه
 (منح) مینی ژوب در صورت گرفت از همان آغاز تولد خود
 مینی بیوز مندا نه کام میگذاشت در صحنه سیاسی
 نیز به بیوزنی های دست یافت زیرا قشر جوان اروپا

مینی را به مثابه سهولت آزادی های خود تلقی میکردند
 از جمله درد سرد های مینی ژوب یکی را شکایت مادران
 و مادر کلانهای انجده و دشمنیه های که با های (خوبتر)
 در جاده ها به معنای مینی گذاشتند به مرکز مینی
 کاتولیک ها (واتیکان) و سازمان ملل متحد تشکیل
 مهاد کلیسا های کاتولیکی دیوید جدید (دموت -
 به جنجال بزنگ) رامیدیدند و تقاضا نمودند که
 در مین مینی ژوب حتماً یک چیزی را باید پوشید
 (پیداایش) راپ های مکمل فرانسوی ارتباط مستقیم
 با این تقاضای پدران روحانی دارد .
 آرام آرام بعضی عادت نمودند . راهپیمایی
 مرفقانه مینی ژوب آغاز در سالهای هفتاد خاتمه یافت
 نعل جدید به موز مینی ژوب لباس های دراز (کشال)
 که به ماکسی (شهرت پیدا نمود انتخاب نمود مینی ارا
 م آرام داشت از یاد ها فراموشی گردید . بالاخره در
 اواخر دهه هشتاد آغاز دهه هشتاد و آغاز دهه
 نود جوانان یکبار دیگر مینی ژوب شدند مینی
 ژوب مل ۹۱ اگر چه تفاوتش با آن مینی سالهای
 ۶۰ دارد . اما بهر صورت نمیتوانیم درباره آغاز
 پیداایش آن فراموشی کنیم زیرا در سرهای راکه
 مینی در آن زمان بر وجود می آورد قابل تذکر و جالب
 میباشد .

دست اندر کاران موداروا امروز از همه بیشتر در
 باره لباس مینی ژوب بیشتر فکری کنند و بی دلیل
 نیست که لباس مینی اکتره در کلکسیون لباس های
 سال ۹۱ به مشاهده می رسد . و بدین شک مینی
 ژوب امسال سرودها و در سرهای طلای ۶۰ را
 خواهید داشت اما به هر حال مینی ژوب مینی
 ژوب است

تشتت او ...

پاتی ۲۷ م

دینتواد بیاتوبه برخه کی هم . دغه
 تا تیرات لیدلای شو . مونتر اوتاسو پوهنی و
 چی پینتواد بیات تن هغسی زویی او هنری
 فنانلری دینتواد بیاتوبیاد پینتواد فرهنگیا نو
 دیاره . یوآخی سر به چینه فارسی
 اد بیات دهر اوطبعی ده چی دافارسی
 اد بیات دهر لوری نه چی وی به پینتواد
 اد بیاتوبانندی خیل تا تیرات گزاروی چی
 د نغد به بلبکی هم دغه خبره صدق کوی
 - تاسو مخکی وویل چی دینتواد بیاتواد
 د نغد به برخه کی خینی کارونه سرته ورسیدل
 اپابه مشخصه توکه ویلای شی چی . کوم
 کارارد چاله خوا ؟
 به دغه برخه کی باید وایم چی کومه شخص

منظم اوسپستتاتیک اثر نلرو . فقط
 دی مورد کی یولی مقالی دیاملری در دی
 مثلا . داستاد تر ی مینی مقالی چی
 پخوانر شوی دی . یاد سعدالد چی
 پشون چی دمحاصر شمر بانندی بی - یه
 رساله لیکل وه اورد هغوی نه وروست
 داستاد روی کارونه دیوید باملری در دی
 چی د هغوی د (ادی خیری) اش
 یوه بنه نمونه ده برسیره پرهغه داستاد
 روی نقدونه مقالی به شکل تخمینشرو
 کی خنباره کیزی .

ترکومه عا به بیوری چی مونتر اوتاسو
 شاهد یو . زونیز فرهنگ محیط به یوه
 تشتت کی گوردی . دلته لولی جورول صف
 ارای بیول ته به نفرت سره کهل . اد بی
 مسئولیته خبری اوقضات کول . یوه و ل
 عادت کرخیدل دی تاسو دافغانستان
 د لیکوال دایمن دیو سول بصفه
 ویلای شی چی ولی ؟

دیوه بنکاره خبره ده چی دغه حالت
 زونیز دتولنی برکامل محیط بانندی حاکم
 دی . یعنی دچی دغه تشتت او بیوالی
 زونیز دتولنی گرده محیطونه ترخیل شوم
 سوری لانندی نیولی دی . اود سیاست
 مرصه خو هنج دیاده ونی در نه دی . نر
 دلته هره رخ به لری کویواسلو کویواتانسان
 ظل کیزی اودغه عمل به خبله دتولنی به
 سایدکولوی بانندی جویوه افغیزی لری . الب
 داد جنگ لوج او برنده تا تیرات دی چی
 زونیز تولنه ورسره لاسرا وگروان ده .
 - دمخکی خبری به نظر کی نیولو سره
 دینتواد بیاتونغد اونه کلیت کی زونیز داد بی
 نقد . لاره کوی خواته می ؟

زما به نظر دغد لیکولایاره یوه علمی اوفرهنگی
 سویه لازمه ده . مونتر باید کوشین وکر وچن
 زونیز به فرهنگیانکی دغه سویه ایجاد شی
 یعنی هم د نغد اویدلو سویه اوهم د نغد
 د لیکلو سویه له بد ه مرفه لینی چی د نغد به
 برخه کی راعی . لکه دشخصیتونو شیکا وی
 اهات . تحقیر اوداسی نوری نامورده خبری
 باید وویو . چه دایاد داشته . نقد نه
 دی . بلکه د نغد ضد یو عمل دی . اوخینی
 وخت هم به وولیکوکی داسی میالغی
 اوغراق اسیر خبری یوچا - بل چاته ک نسبت
 ورتول کیزی چی هنج سلم عقل وریانندی
 باورنشی کولای مایه یوه محفل کی واریده چی
 به پینتواد بیاتوکی دتولستی اود چنگی
 ایتماترف به سویه ک آثار موجود وی . ترکومه
 های به بیوری چی زه دینتواد بیاتوسره بیژنده
 لرم . د خبره مطلق دملی و نه ده . لکه
 چی زونیز دینتواد سانی اد بیات د پسر
 جوان دی . لاتراومه به دغه باب کی
 خروگامونه اوجت شوی دی .

اوکه زونیز لیکوالان دغی خبری ته پیام
 وروانه روی اونه خیلو لیکواتاروکی لسه
 بصیوت نه کاروانخلی . نوریه نابینایی کی
 ته کوم شی ویتراونه کوم نحای ته رسین و لکه
 رحمان بابا چی وای
 به دکان دنا بیاتواد جوهریانو
 خرهمره لعل وگوهر . در وای بیوندی

شرایط اعضای کانگرس بود. هدف رئیس جمهور نداشتن دست آوردن دل هواخواهانش بود. حدود تهیه آمیز برای تفکر تازه در سال ۱۹۹۰ مالکیت واقعی کانگرس توسط گروههای دیگر است.

خوشبختانه هنگامیکه ایشیا فقط ترسناک و بیکیافته معلوم میشوند سیستم امر یکایسی میتواند زلزله های سیاسی را از پائین ایجاد کنند و یا اینکه برخلاف کاندید های پیش یورش ببرد.

مگر برعکس چنین است که آیا در سالهای نود ما اینقدر خوشبخت خواهیم بود؟

سایه

بقیه از صفحه ۲۹
بود و بخصوص پس بمسد از مرگ پدرم او بیشتر به خود صلاحیت میداد. بازی مادر م را از خانه کشید.

و از این سرگردانی ها چهار سالگی گذشت که من مادر شد م دختر م بنو شد در قلمرو پراز هر اس و وحشت خانه مادر پس گذاشت با بار نوزادار پس گریستم که به نوزاد بفهمانند تا مرگت و کوب نکند جایی را نگرفت به مادر م گفتم پلاطم را از نوزاد بگیرد و مادر م از شرم زمانه یاد میکرد میگفت تو تحمل کن.

یکبار وقتی بنوشه یکساله شده بود. خانه را ترک گفتم تمام زنجیرم را بردم به اداره پولیس و قصه کردم آنها بانصاح پدرانه شان از من خواستند که دو باره برگردم به خانه ام. یکبار دیگر خواستم بروم زنده گی را با نوزاد به امتحان بگیرم اما میدادم که با رفتن دوباره به خانه نوزاد به جر برآمدم از خانه آنقدر لت و کوبم کند که....

تمام ناتوانی هایم را از آن نام تمام هستی ام عیارت بوزند از کتا رجاده می کاهمای زیاد در آن میگذشتند میگردم سیستم تمام هستی ام را میدادم که چون قطره های اشکهایم به زمین خالک میرفتند. حالا میدانم که برای آدمی ساده و بیایله و نا آشنا می چون من در این شهر جایی برای زنده گی

حق بیرون شدن نداشتیم جز زمانیکه خریدار نام میامدند و شبی میبردندم و دوباره میاوردند.

یکروز اتفاق خوشایندی برایم پیش آمد، پولیس مرا دستگیر کرد میخواستم بعد از دستگیر شدن زنده گی ام را و هویت زنی را افشا کنم درضا که او خود را عقب میله های زندان رسانده گفت: (تو نیتدا نمی کنی در زندان هم نگرانی اگر نام اصلیات را بگو می و یا بگوئی که من قیمت کرده ام در همینجا میکشمت و اگر بگوئی که نامت نسرتی است و عروسم استی، ترازود به قضات آزاد میکنم و به بصرم نکاح کرده به خارج روانت میکنم.

زنده گی برایم عجیب معنایی پیدا کرده بود به هر دروازه می که پناه میبرد م دروازه دخولی محبس عمر م بود به هر دریچه یکه زورم به محبس عمر میاز میشد. و این بار نیز درامداد دروغ بودم بنام نسرتی عروسم زیبا خود را معرفی کردم و پس از آزادی پولیس مراود - باره تسلیم (خشویم) زیبا کرد.

من بودم و وظایف مربوط به من در آن خانه مرد ترو - تمندی راه یافته بود او هر باریکه میامد مرا دریدل بنجاه هزار افغانی به خانه اش میبرد پس از آنکه کام دل میگرفت دوباره مرا تسلیم مالکم زیبا میگردد باز هم در یافتم که فریب زنی را خورده ام و بازو عده دروغ داده بود. نی مرا به پسر خود نکاح کرد و نی به خانم برود من سرگردان جاده یاس در اوخا م رفتن بی برگشت. یکبار دیگر برای نجات از خانه زیبا داره مرکزی پولیس مراجعه کردم. تمام آنچه را که بر سر م گذشت بود به آنها گفتم که شوهر م کی است گفتم که چرا از خانه اش فرار کردم. گفتم که چگونگی فریب زنی را خود م گفتم که دهر شب به کرایه دادن بنجاه هزار افغانی میگردم و گفتم که یکبار که قبلا بندی شده بودم نظر به تهدید زنی نام هویتم را غلط معرفی کرده بودم هه آنچه را که لازم بود گفتم. اداره پولیس مو قف نشد که

س حسی بنوشه ام را نتوانسته بودم با خود م بیاورم. دیگر میاوردم به کجا؟ شاید در کمتر از اساعتی که گریسته بودم چتر اندام کسی بر سر م سایه افکند با ترحم برسید: (چشمه؟) و بااختصاص سر گذشتم را برش گفتم. باز با ترحم گفتم: (حالی دکه فایده نداره کس را برای گرفتن طلاق از شوهرت کیک میکشند اگر در جاده ها بسا نی باز گیت میکند بسا در خانه من جایی برای زنده گی کردن تو است.

اوراست میگفت در خانه ش برایم جایی بود، رتم و با و با خانواده اش معرفی شدند م او خودش را زیبا معرفی کرد، شوهرش تاجر بود و دخترهاش نیز با او زنده گی میکردند و یک پسر هم داشت. آنجا در خانه شان چهار ماه گذشتانم، زیبا پیوسته به من وعده میداد که ترا با پسر م نکاح میکنم و بسا خود به خارج میبرد م درمن دو انگیزه برای بودن در خانه زیبا پدید آمده بود او را انگیزه ترس از دوباره به بند نوزاد افتادن و دوم انگیزه گرفتن انتقام از ازارها جگر نیا زنده گی ام.

من هرگز حاضر به فحشا نبودم اما چه میدانستم که در آن خانه رسم چنین بود، یکروز زیبا برایم گفت که استنباط کرد که از جمله دوستانم است با تو خلوت میکند هو شت با شد که سر کشتی نکتی. برای مدتی به اندازه عمر یک صبح کاذب حیرت زده به چشمهایم دیدم به چشمهایم که لحظه ای برایم گریسته بودند. به انگلستان خشکش نگریستم. انگلستانیکه روز بی کسی ام نوازشم کرده بود و راه که چه بی باوری می بر من هجوم آورد. این دنیا چه بی ثبات است و ایمن آدمها چه دکانداران ناآشنایی بازاریش.

زینارا دستگیر کنند و اینک من در این زندان انتظار محکوم ام.

من به چشمهای بی اشک نادیده عمیق میشوم در آنجا بی باوری موج میزند، وقتی به قصه اش و به تباهی اش گوش میدادم دلم به اوسوخت به نا مش سوخت را ستنش نادیده نامیست که از سالیها با من بیوند عشقی داشته و مظهر عشق بوده و اما دریغ که نسرتی شده. برسیستم: (چرا آنروز که دختر وشوهرت آمدن بسیار بی تفاوت بودی و تا وقتیکه بنوشه را به آغوش نگرفته بودی اصلا مادرش معلوم نمیشدی).

(من میدانم و میدانستم که به آغوش گرفتن طفلی که یکنیم سال از من دور بود، مرا دوباره معادد میساخت. درمن عاطفه پس زده شده ام رادو - باره زنده میگردد و آنگاه من زیبون تر از آن میشدم که بودم. من نمیتوانم از گفتم نام بی حیجان باقی بمانم.

اوراست میگفت. اونیتواند با گذشته اش با گذشته ما - جرایش و ادعای بگوید، آنهم به گذشته به انتقام نرسیده. اش.

درمن باز هم ترس همیشه زنده میشود ترس اینکه نشود در این زندان آباد، نادیده راه با حلقوم های دیگر فدا میزند، نشود او را سال آینده بار دیگر با جر م سنگین تر بندی کنند.

امروز نوزاد است با آغاز سال ۱۳۷۰. قصه انجام نشده نادیده را ختم کردم. این قصه انجام نشده است، عمرش از ما قبل تر آغاز شده و بعد تر از ما ادامه خواهد داشت برای این قصه هرگز امروز نوزاد نیوده.

کی میداند بازنده نوزاد بعد بنوشه در زندان موقعیت نوزاد را جشن خواهد گرفت. نت در زندان در بیمارستان؟ در دانشگاه؟ یا کند که در کدام زوسیبا نه؟! و با دختر که همسایه نوزاد که حالا زنش شده جی خواهد شد؟! و اما نادیده سایه ایست از زیبا. اوسایه همه زشتی های خلقت است. در این سایه گاه دود مخدر و گاه گند لخته های خون مسلول بیداد میکند.

آه ای قایم ما کتبت از فتنه میان

آرامش را فراموش کنی

آرامش را فراموش کنی

بهرتر جمیع می که برای مرا در تازگی خورشید



فرشته گاه زینب

برای شما فال دیده ایم

میزان

چیزی که موجب ناراحتی شما میگردد ممکن است آن پدیده برای دوستان شما نیز مشکلات را بوجود بیاورد. کسی را که دوست دارید به صادقانه همراهی کنید. نامه بی به شما میبرد که ارزش خاص خواهد داشت دعوت دوستان خوش را با کمال بپذیرید.

عقرب

شما با حرف های کوچک دوستان خوشی را ناراحت می سازید وقت که بگذرد که کار یک روز نیست بلکه کار یک عمر است باید روزی زنده گی را یاد بگیرید از افزایش آسایش خود غافل و دوستان خوش خود داری کنید.

قوس

سرد مزاجی شما موجب میشود تا دوستان صمیمی که داشته باشید. ملاقات همی در پیش دارید که اگر بخواهید میتوانی از آن به خوبی بهره جویی در خوردن غذا های پروتئین دار کمی خود را با شکر از خانوادگیان واری صمیمانه نماید.

جدی

در وجود شما نشانه های زیاد صمیمیت وجود دارد اما شما قادر نیستید آنرا اضافه بدهید بهترین است کارهایی را انجام بدهید که مورد علاقه تان است استعداد خوبی دارید باید آنرا پرورش دهید.

دلو

میکنید اگر میخواهید جایی را خسارت سازید کار را به اهل آن بسپارید که شش کند از خانه و ادا ره کار را به مسئولین آگاه بسپارید. ناراحتی های شما موجب میشود که بسیاری از کارهای خوب نیز خراب شوند به صحت خوش توجه کنید.

حوت

امید وار باشید خبر خوشی به شما میرسد که به دنبال آن در زندگی تان تغییرات زیادی پیدا خواهد آمد که از عجله در اجرای کارها صرف نظر کنید محتاط باشید که اگر عشقی به سراغ تان آمد چنانچه و بخت بزرگ را به شما میآورد.

حمل

احساسات خوش را در کنترل خود داشته باشید. بهروایی دوست شما موجب میگردد تا شما حقایق تلخ زندگی را بپذیرید. کندی از صحت تان مواظبت کنید. نامه بی به شما میبرد که خیلی خوشحال تان میسازد.

ثور

جستجوی شما نتیجه میدهد و شما به زودی به یک آرزوی بزرگ خود نایل میآید. آرامش فکری خود را تا بین کنید و از صمیمیت و ناراحتی که موجب ناتوانی شما میگردد بفریبید.

جوزا

وسوسه های دل انگیزی شما را مشغول میسازد. تصمیم بگیرید که آیا میتوانی او را داشته باشید یا نه. به خاطر آنچه از دست رفته هیچ کوشش نتیجه نمیدهد خود دار باشید.

سرطان

کسانی که شما را تشویق میکنند ممکن است نیت نیک داشته باشند اما ضرورت نیست شما توانایی تشخیص خود را بر اساس آرزوهای دیگران محاسبه کنید. به صحت تان توجه داشته باشید. حادثه مهمی برایتان اتفاق میافتد که شایان اهمیت است.

اسد

او را از خود برانند سعی کنید با همبازی در قلبها جا باز کنید. میگویند هرکس به اندازه امیدش زنده است شما قادر هستید بر مشکلات غلبه کنید جسور نباشید.

سنبله

خوشبختی چیزی نیست که آنرا از بازار خریداری کنید بلکه خوشبختی همیشه با شماست فقط آنرا بشناسید و از آن استفاده کنید در غیظ کردن پول و معیاری داشته باشید در غیر آن مشکلات اقتصادی شما را اندوختن خواهد ساخت.



و آنها این کمک را با کمال میل بپذیرند. (۴) شما وقتی خوشحال میشوید که بتوانید اشخاص را بایکدیگر آشنا سازید و بانسی یعنی اساس گذار دوستی های تازه گردید. شما دوست ندارید که اطرافیان تان احساس کسالت و ناراحتی بکنند. ضنا خوب میدادند که چگونه جمعی را با صحبت های جا لب و متوج خود سرگرم سازید. شما آدم های انعطاف پذیر را بر آدمهای کله فنی و تک رو ترجیح میدهند. البته از هرکس انتظار دارید که برای خود شخصیت جداگانه داشته باشد ولی از تمصب بهجا و بکندگی رضایت کامل نمیکنید که اطرافیان تان بایکدیگر دارای روابط حسنه باشند. و در تفاهم کامل بسر برند.

(۵) شما آدمی پر تحرک و شاد هستید و همیشه برای پذیرفتن عقاید خوب و نظریات مثبت دیگران آماده اید. شما خیلی خوب میتوانید اطرافیان تان را درک کنید و به قدرت از کسی دلگیر و یا احیاناً غمشگین میشوید شما دلتان میخواهد در آن چه در اطراف تان میگذرد سهم بگیرید. اگر کسی بخواند در جلب محبوبیت دوستان تان از شما پیشی بگیرد شما با خوسری و بزرگواری هرچه تمام تر راه را برای او می گشاید زیرا میدانید که خودتان هم در مواردی مشابه به گذشته دیگران نیاز پیدا خواهید کرد. با وجود این هرگز مایل نیستید با آدم های بهیچوجه کامل سروکار داشته باشید زیرا خودتان آدمی پر حرارت و ماجرا جو هستید.

بهمه در صفحه (۷۱)

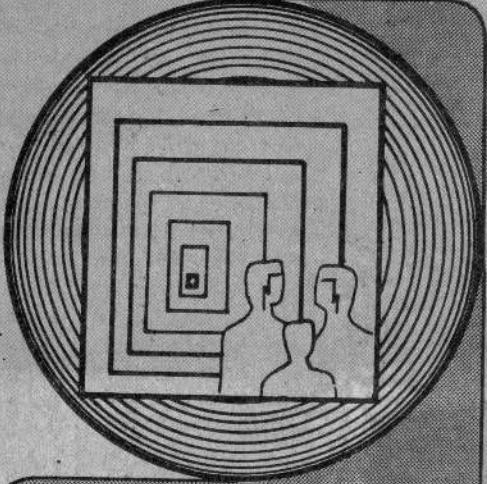


باز کنند جا میخورید به اصطلاح میدان را ترک میکنید با وجود این هرگز مایل نیستید برای همیشه در پست صحنه بمانید. شما آدمی متکی به نفس هستید ولی قاطعیتی را که لازمه درخشیدن است ندارید. سعی میکنید دوستان تان را حتی المقدور از میان کسانی انتخاب کنید که با شما هم فکر و هم عقیده باشند. چه شما فقط در صورتی عقاید و خواسته های خود را بیان میکنید که مطمئن باشید اطرافیان تان شما را درک میکنند. شما فقط یک توجیه سطحی از خود ستان خود نمیشواید بلکه به هیفکری و همدردی احتیاج دارید. به همین جهت ترجیح میدهند تنها باشید ولی با اشخاص کم توجه و متظاهر معاشرت نکنید.

(۳) شما آدمی راستگو و منطقی هستید و خیلی زود با اشخاص دیگر رابطه برقرار میکنید. شما خودتان به خوبی میدانید که در صحنه ری از موارد نمیتوانید خود را با خود و پیش از حد در کار دیگران دخالت میکنید. گاه اتفاق می افتد که یک دوست مورد اعتماد با وجود تمام کارهایی که برایش کرده اید و زحماتی که متحمل شده اید باین توافقی شما را ترک می کند. این تنها چیزیست که شما را سخت آزرده و غمگین میسازد. شما آدمی خیر خواه هستید و مدام دلتان میخواهد که از مشکلات اطرافیان تان بکشاید و این تمایل بقدریست که اکثر فراموش میکنید از درجه چشم اطرافیان تان به کارهای خود بنگرید. شما مایلید در میان اشخاصی باشید که بتوانند به آنها کمک کنید.



روانشناسی



تصویر مورد علاقه خویش را انتخاب کنید و بخوانید که چگونه هستید

شما در این جا تصویر هفت زن مشهور را مشاهده میکنید که توسط "پاپلیکا سو" مشهورترین نقاش قرن بیستم کشیده شده است. چند لحظه با دقت به این تصاویر نگاه کنید و بعد بگویید که اگر امکان داشت دلتان میخواست با کدام یک از این زنان آشنا شوید؟

اکثرین شماره تصویر مورد نظر را به خاطر بسپارید و پاسخ خود را تحت همان شماره مطالعه کنید.

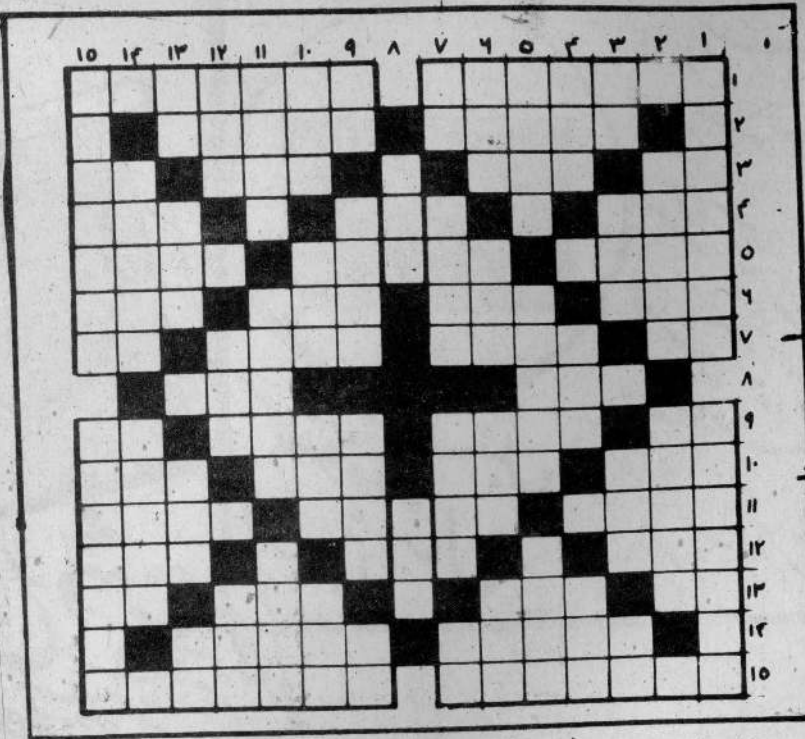
(۱) شما آدمی صبور هستید و میتوانی صحت ها با توجه کامل به درد دل اطرافیان گوش کنید. برای شما بهر چیزی از دستان سبکتر از این است که خودتان مجبور شوید وظیفه رهبری را بعهده بگیرید و همیشه منتظر میشوید تا دیگران کاری را شروع کنند. شما اشخاص متکی به نفس و قاطع و جسور را تحسین میکنید و گاه به آنها حسد میورزید. اگر بکنفر مورد علاقه شما باشد و مقابلها به شما توجه داشته باشد هرگز خطاهای او را به رخ نمی کشید. به طور کلی شما خیلی خوب میتوانید خودتان را با دیگران تطبیق دهید و هرگز از کسی انتظار ندارید که تحت نفوذ شما درآید و بر طبق عقاید و خواسته های شما رفتار کند. به همین علت دوستان بسیاری دارید و در میان اطرافیان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید.

(۲) شما خیلی زود در برابر کسانی که سعی دارند با سرو صداهای برای خود



حل کننده گان

منوه بمسعود محصل پوهنځي حقوقي، سيمين لمر از اخير پوهنتون، علي محمد احمد يار محصل پوليټيخنيك كابل، ك ه ه فارغ لېسه عاليه د رات، سهېلا محصل پوهنځي فارمسي، جنېب الله سعادت يار فارغ لېسه، هنگا به مجروح افسون، تور پيكي اسدي اولهه برېم، آگنسي هېره محصل لېسه نـ وان خير خانه، محمد طاهر مزدي از شوراي شهر كابل حزب وطن، آذرخش مستور محصل طب معالجي كابل، زبد صالح، كاره سلجوقي اولهه استقلال، محمد فهم مېهنار و فريخه مېهنار از د ه بوري كابل، محمود از كارته پروان، حوا احمد زې اولهه زرخونه، منوه ثنا محصل لېسه نسوان خير خانه، دېسا اثر محصل پوهنځي زراعت، ح اصل حيدري از ولايت بدخشان، سېدا احمد شاه جعفري محصل پوهنځي زراعت، محمد فهم مېهنار از بزار شريف، آذرخش از پوهنځي طب عاليه اكبري كارمند وزارت عدليه، مرگان سېاهي اولهه برېم، شگوه رحيم اولهه ايوا لقاسم فردوسي، سوزنل محمد طاهر عز يزي، فرزانه فايقي اولهه ملاي، زوسه ناصري از پخوان، عبدالصوور، نايجه افندي اولهه بوري، سان، وحيده اكبري، زېلا نوري فارغ لېسه برېم، سعد، په احمد شاه جعفري، هارون پوپل زلفيه پوپل و زرفشان پوپل از شاه شهيد (ع)، تور پيكي اسدي، محمد فهم مېهنار و زېلا نوري په اساس فرقه مستشرق چاپزه شناخته شدند، خواهر شندېم په دفتر مجلتي شريف محمد فهم مېهنار و زېلا نوري په اساس فرقه مستشرق چاپزه شناخته شدند، خواهر شندېم په دفتر مجلتي شريف آورد، چاپزه شانرا تسليم شوتد.



۱۵- ناز برورده - کسی که ترور می کند

- لطفاً برای ما بنویسید که:
- ۱) محاصره تاریخی شهر (تروا) چند سال طول کشید؟
 - ۲) اهرام مصر چند سال پیش ساخته شده است؟
 - ۳) چزانوگ کارهای قد افسوری کسر داشت؟
 - ۴) "کاره آهنگر" که بود؟

برای حل کننده گان جایزه های زیر در نظر است:

- دو کتابچه پسرانند از دافغانستان بانگه
- دو کتابچه پسرانند از بانگه ملی افغان
- یک بختل شامپوی فامیلی تخمه فروشگان بزرگ افغان

لطفاً این قول را تکمیل نموده و بگو. بگو که شاعر آن کوست؟

شکستن چشم را خیره کند پرتو زیبای تو من و از دور تماشای تماشای تو

بیلیون دالر بالغ گردد و از طرفی این سرمایه عظیم وظایف این کشور را به مراتب خطیر تر از سابق نموده و خواه ناخواه آنان به رهبری اقتصادی آینده دنیا انتخاب خواهند شد. مایل اینک اینک قسمت معظم مسایل اقتصادی دنیای امروز بر دوش جاپانی ها خواهد بود. از طرفی همچنانکه قدرت اقتصادی جاپان روبه پیشرفت می رود، دولت و مردم این کشور با اوقیاتی تازه روبرو می گردند و حالا زمان آن فرا رسیده که جاپانی ها به تحلیل و ارزیابی دیگر ملل دنیا بپردازند و در نهایت به مسوولیت های جدید خود بیشتر واقف شوند. این بدان مناسبت که دیگر گوشه گیری مردم آن کشور به پایان رسیده و آنها می بایستی تلفیقی نوین از مسایل اقتصادی را در کنار (اورا) به همراه داشته باشند.

بوده است. اما مردم این کشور هرگز دست از تلاش و پشتکار بی وقفه خود برنداشته و با برنامه ریزی دقیق خود همراه با کار طاقت فرسا تبدیل به ملتی خوشبخت شده اند.

بدون تردید کالا های جاپانی در دنیا از بهترین ها محسوب می شود و این کشور با داشتن ۲۶٪ از کل جمعیت دنیایه تنها ۱۱٪ از محصولات کره خاکی را تولید می کند و امروزه تولیدات کارخانه های جاپان برای دیگر مردم کشور ها راحتی و رفاه بالنسبه کاملی را به ارمغان آورده است.

هم اکنون ۲۰ بانک از ۵۰ بانک معروف دنیا در تملک جاپانی هاست. این تعداد ۴ بانک درجه اول نیز از آن مردم و کشور جاپان می باشد و منظور تخمین می شود که تا سال ۱۹۹۵ سرمایه های جاپان به ۵۰۰

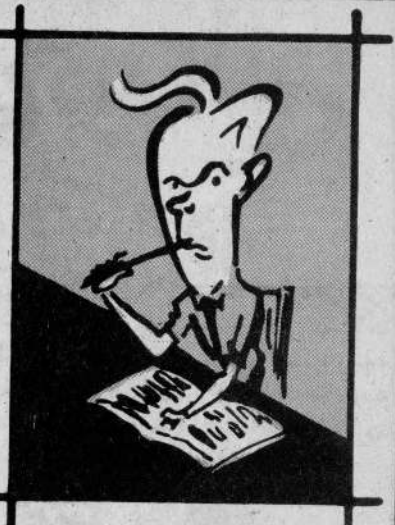
بوجود آورده باشند اما اینکه این قضیه و طراحی آن به کجا انجامید بحث دیگری می طلبد، به هر حال جاپانی ها هرگز میناتور امریکایی نگشتند و با تکیه بر اعتماد به نفس تبدیل به معلمی ورزیده شدند! ...

شورگتهای جاپانی:

محدود افرادی قادر بودند تا این تصور را داشته باشند که جاپان در هم شکسته سال ۱۹۴۵ بار دیگر بتواند تبدیل به یک قدرت اقتصادی شود. ملتی که بعد از آن بیابان اتمی معروف و از دست دادن نیرو های نظامی کار آمد می رفت تا امید به سازنده گی را کاملاً از خاطر بسپرد و لسی تا می مضلالت به همین اندک خلاصه نمی شد. یکی از مضلالت حاکم بر آن کشور کمبود موانع مدنی است این مشکل همواره با آنان همراه

- یست - در چشم قرار دارد.
- ۱۵- مرضی است - بایبدری عمومی:
 - ۱- فرزند قربانی بیضمر - بیسان مشترک المنافع.
 - ۲- از قهرمانان شاهنامه - کسی را چیزی آموختن.
 - ۳- حرف فاصله - آتش دارایی و ملکیت - صتم.
 - ۴- از تراوش پوست بدن پدید آید - از حروف الفباء - از مجالس بزرگان.
 - ۵- به اصطلاح عوام کینه و بی مصرف - نوشتابه گنبد - جمعیت.
 - ۶- واحدی در برق - راهنما ست وهم شهر را گویند - از مالک عربی - نصف آواز بشک.
 - ۷- خرس - موزلف را گویند - از درختان بی بر - بلی به انگلیسی.
 - ۸- کوتاه به بشتو - آرزو.
 - ۹- تمجب - خوراکی که روزانه به مقدار معین بکسی دهند - نیکو و خوبرو - من و شما.
 - ۱۰- شیر به عربی - از رنگهاست - در شطرنج دهند - بجای شاه نشه استفاده می کند.
 - ۱۱- نوعی رقص اما واژگون - جمع مدد - خوروش.
 - ۱۲- اسب و شیر دارند - حرف تصدیق - تاب و توان.
 - ۱۳- زیاد نیست - وسیله برای اعدام - شخص فوت شده - از حروف انگلیسی.
 - ۱۴- چشم یار راه به آن تشبیه کرده اند - برخوردارند.

- مغزی:
- ۱- آماده گی - توانایی داشتن کاری - از شهر های مذهبی در اروپا.
 - ۲- یکی از سینما ها - یکی از ادیان.
 - ۳- از فلزات - سوگند از حروف است و در ضمن از خوردنی ها - حیوان ریشدار.
 - ۴- فلزی که در صنعت مصرف زیاد دارد - خزانه سیم وزر - عدل و انصاف.
 - ۵- چندی قبل آتش جنگ در آنجا شعله ور بود - صحرا در بشتو - نوعی موز.
 - ۶- رفیق و همدم - لباس ماهی - سود است و نفع بول - قسمتی از با.
 - ۷- جایگاه بوسه - سحر و افسون - بریم - ماه کوچک.
 - ۸- کیش و مذهب - نلک و بند.
 - ۹- به بشتو - استوار و با بر جا - بخت و هنگام - سنان و پوشیده - اصطلاحی.
 - ۱۰- گروه بسیار فرا گیرنده تر - کله ایست به معنی ولی - حافظه و ذهن - نوعی خزانه گزنده.
 - ۱۱- کشتی باز - اصیل و پاک بزراد بودن - فابریکه نان بزی است و معنی گدام.
 - ۱۲- دویایی است در مصر - دریای سرحدی کشور ما ولی سرچینه - کوروتاریک.
 - ۱۳- بوم (در بشتو) - جور و ظلم - بر بشت حیوان گذارند - از آلات موسیقی.
 - ۱۴- دستگاه ساختمانی مشهور



سرازمی

پرسش ها

بخه از صفحه (۱۶)

جاپان سرزمین

هنگام جاپانی هادر صحنه سیاسی سال ۱۹۰۰ نمایانگر ضعف تجربی آنان بود حس سلطه طلبی آنها نیز به هیچ وجه مورد پذیرش قدرتهای غربی واقع نشد زیرا عربی ها از این برتری احساس خطر کردند.

با گذشت سالها جاپان به قدرتی امپریالیستی بدل شد جاپان حوزه نفوذ خود را در تایوان، منچوری و حتی تا چین گسترش داد تا جایی که این قدرت آسیایی خود را روی روی غربی ها می دید.

بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده عمیقاً در این فکر بود که تاخیراتی در این کشور از خود بجای گذارد. یعنی ساختاری دموکراتیک باسیستم نوین که فورمولش را آنها طراحی کرده باشند و از این طریق بود که امریکایی ها به فکر پرورش اقتصاد جاپان افتادند تا سنی نفوذ

مردم آن کشور در کنار حفظ فرهنگ خود مجبور بودند تا واقعیات اساسی در اقتصاد و صنعت را بپذیرا باشند در این دوره جاپانی ها با تغییر و تحول در مسایل اقتصادی، آموزشی و سیاسی غرب، خود را با آن وفق دادند اما کمتر از چار دهه بعد جاپانی ها خود را در گیر با قوای روسی دیدند و بعد از آن بود که این کشور عملاً تبدیل به یکی از قطبهای قدرت دنیا گردید. ولی جاپانی ها با تمامی واقعیات موجود قدرتی مشابه دیگر قدرتها نبوده و حتی بعد از جنگ جهانی اول آنان از پذیرش عهدنامه ورسای امتناع ورزیدند بعلاوه جاپانی ها به واسطه علم سازش با فرهنگ غربی، و حفظ آداب و رسوم سنتی خود و در نهایت با ادامه این راه تبدیل به ملتی با خصوصیات ویژه شدند که باسیستم های امروزی صداد های بسیاری دارد. تاخت و تاز نا سا

دیگر دوره کم محلی به غربی ها الزامی می بایستی به پای برسد و

دو سه موسم سال گلبار
 تان بهمنه عمر بهت کرده
 مرتلا نید
 گلدرت عدوس خنچه دکتر نوآ
 هر مطابرت ذوق خوشما
 آدرس: چادر اهر طرغ بدخاخ



گلفروشی سنبل
 گلفروشی سال



عینک فروشی روشن

اگر میخواهید عینک طبی مناسب بخرید عینک فروشی روشن
 ۲۵ ساله دارد مرا جویا ناس در عینک فروشی روشن
 شایسته ترین عینک ها طبر را از مشهورترین کشورها جهان
 وارد و باز فروش نیاز متعرفه کرد
 آدرس: متصل عمارت ۱۴ منزل سینما پامیر

دستاورانت محبت



بهر عزم و شری غیره می فروشد اول در دست محبت برکند
 نماید دستور محبت محبت و هر شرط بجز مینور عدا خوب
 قیمت لطف در همه احوال بر اول در
 پنجشنبه دستور محبت بر روز سه شنبه دست
 بجا موصوفت دست در خدمت مشهور است
 آدرس: حد اول حدار میوه عمارت تصدیه چهره سدری ت ۲۵۷۶۶

رستوران ذنبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلائی همیشه در خانه
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالون زیبایی
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح الی ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایند. رستوران ذنبق طلائی
 مجال عروسی شیرخوری و دعوتها هموطنان مسلمان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبلاً ریزوف نماید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلائی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اکبر خان روبرو در سفله المانج

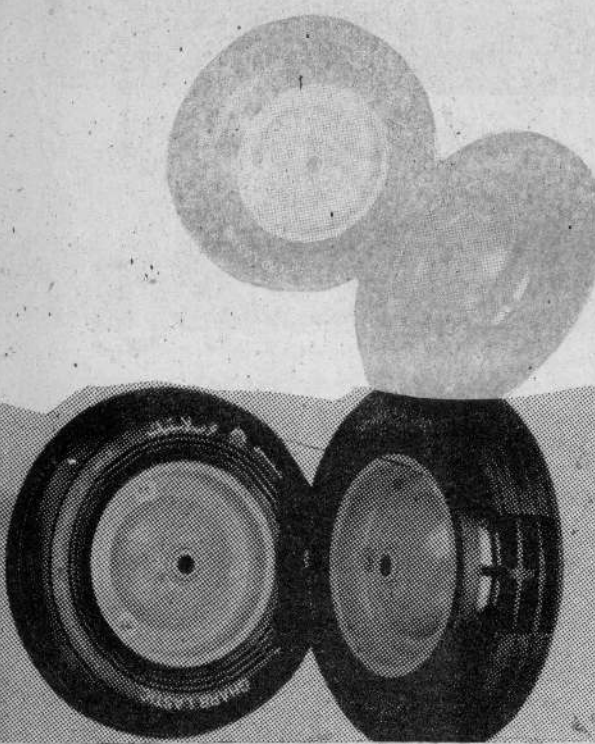
فروشگاه جواد

اگر میخواهید بچه‌ها و خانواده‌تان از لباس‌های شیک استفاده نمایند فروشگاه جواد را یاد بگیرید
 این فروشگاه بهترین پلوشها، کادو، بار مردانه، دیشتر، پفلا، جپر کاو، بار مردانه، جاکت، دامس زنانه، قهلم
 پوست زنانه، دستگیر مردانه و بلوز کاو، بار زنانه را تازه دارد و قیمت نازل عرضه میدارد.
 آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان



آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان

تایر موتر با اطمینان بیشتر



تکلیف خاطر تایر ای جدید انظار کی شنیده و مطمئن ترین تایر را جستجوی نموده حال حاضر آئیند
مطمئن شوید این تایر را که ششمین مرتبه گیتی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.
این تایر ای توپس ضد پنچری و ضخیم شده فشار و ضرب میباشند. تایر ای تازه وارد از سایر تایر با اینها
برده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر از چندین برابر تایر ایادی عمر دارد مطابق مستند و بین المللی
ساخته شده. این تایر را برای کراچی ای خاکر و به کراچی ای حمل نقل امسال و تا شین ای بسیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قسبات کشور یک محصول مطمئن است.

این تایر استفاده نماید و بار بیش از پنجه شدن و بهر گزیری راحت بشیبه.

آدرس فروش: محل حمل و نقل جاده نادر پستون، محله ماکیٹ، دوکان علامه رشا،
سالک واٹ چلارانی چلانی مرکز سرلی محل حمل و نقل دوکان محمد رضا ربا
تلفون ۳۴۹۸۱

مسافر بازار کبچہ

اگر قصد سفر دارید
در بسہای خمیے آرام
و ستریح ۳۰۳ سفر
کنید.



بازار کبچہ بخیر بس شمارا
از کابل به پنجری، سمنگان
و مراد شریف مع الخیر میرساند
آدرس:
کابل - ساحه واقفانان و پل خشتی

تلفون ۲۱۷۸۴

فبیج موزیک گیت ۵۰۰ جدید محکم سلاتان ثبت و گیت ۳۶ هزار
 فیف کابری، گیت ۲۰۰۰۰ نوری، گیت ۴۰۰۰۰ نصیرم آنگ سلا آماره
 فردر ساخته و فلیم محکم و غیره، اطور کرایه بد کستر علی نمون گیت
 ولد محکم خوشتر شترمان باجره نمودل بدید ۱۰۰۰۰ نمبر واری نماید
 آدرس: ده افغانان ایستگاه بس سهای قلعه فتح الله تلیفون ۴۴۲۸۷
 نمایندگی ذبیج موزیک در مید و پس میدان مقابل بانک پیل

ذبیج
 موزیک



قرطاسیه فروشی صدف اقام کتاب و کتابچی
 انواع قلمها خودکار و دستگیره و دستگیره
 مورد نیاز طلاب معارف، مجوسه و کون
 اخبار بقیه، جولان لرروز و سایر نشریه باره
 به قیمت نازل عرضه میدارد

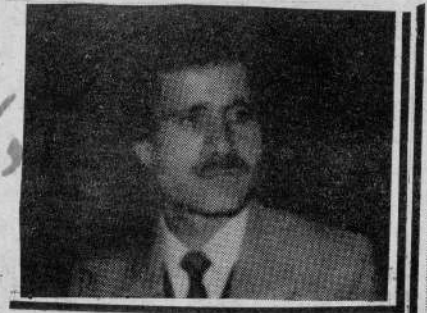
قرطاسیه فروشی صد

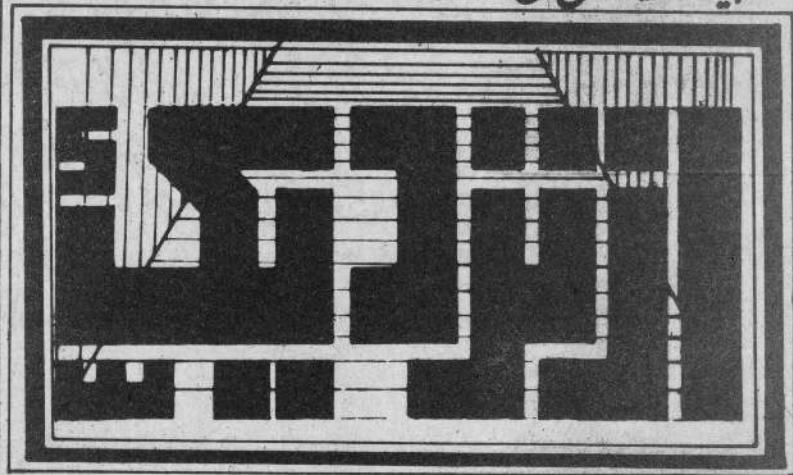
آدرس
 زلفغانس، ایستگاه متری کولایی
 پارک

رهنمای مساطات
 رهنمای در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

روح الله تقیری

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
 متصل مسجد جامع شیرپور
 تلیفون ۳۲۰۵۲۹





بر سا زیم.
 همکار گرامی و حیدالله
 سلیمان زاده محصل بسو -
 لیتخنیك كابل!
 نزد يك بین مطلب (زن از
 نظر پیشه وران، را همین
 اکنون میجا ید.
 (زن از نظر ساعت فروشی)
 زن همچون ساعتی است که
 مانند نا نیه گرد شو هر رادر
 يك ساعت سی دقیقه
 میفادند و اگر شو هر مانده
 شودو ایستاده گردد. با کپ
 های تاو بالاوی را دو باره
 کوك میهد.
 (زن از نظر گلکار) زن همچون
 گل ما له ایست که شو هر را
 مانند گل بر سر خشت میگرد
 ید.

* همکار خوب سلما زارا
 فارغ لیسه آریا تا!
 در مورد گله های تان باید
 گفت که می بوط نزدیک بیسن
 بیست زیرا نزدیک بین بوسته
 رسان نیست. ودر مورد سر-
 کردنی (جسجو کردن بقیه
 های مطالب) باید گفت، چسی
 فری میکند هما نظور که روزانه
 از عقب سرو یس های که دور
 تر از ایستگاه منت توقف را
 بالای منظر ین خو یش میگذ
 آزند. سر کر دان میشو ید.
 یگان و قمت جسجو کر دن
 بقیه مطالب هم عاری از دلچسپی
 نه خواهد بود. از شو خی که
 بگذریم، میگو شیم تا ایسن
 کاستی مجله را هر چه بیشتر

* همکار خوب فرو زان فروغ
 حسن زاده فارغ التحصیل
 لیسه مریم.
 نزدیک بین یا ماینه اش
 هر قدر این بفل و آن بفل
 مطلب (علام خاری و خصلت
 از نظر حکما) رادیده، نه تو-
 نست بداند که این مطلب
 چقدر صحت دارد، امید بدم
 از ین جای اقتباس مطالب
 تا تارا هم شماو هم درنگر
 دوستان و همکاران مجله
 تذکر دهند. صحتشده باشید!!
 گرامی خورج میرا و ف-
 وردگی!
 نزدیک بین وای وای و لیکه-
 ولیکه تر خو و سوسی لیکو! ل!
 ستا سو نه یو گجکول منته!

کار مند وزارت آب و برق!
 نوشته اید:
 عشق بزرگتر از آسما زبور
 شکوه تر از ابدیت است.
 و نزدیک بین مفر ما ید:
 عشق اگر بیروز شود (خشو)
 در قبال دارد.
 * همکار خوب مریم عبیدی
 ومیجا ((منجاقی)) شان
 چهروا عبیدی فزده فانا!
 نزدیک بین نامه های
 منجاقی تا تارا خوانده و در
 سوال تان، این جواب را
 منجاقی کرد!
 مطالب مجله را جمع به هر
 هنرمند خارجی کاملاً ترو -
 تازه میبا شد و ما آنرا از طریق
 مختلف به دست میاوریم.

ستا سی یو متره لیسک
 راورد سیداو هفته دوه متره متر
 بی دمجلی در کار کونکو ستا
 یسی شوی و هم وور سید،
 دایر نیکنلی وو. خو انفسوس
 چسی دخیر یدو وو نهو، شکه
 چسی دخیرو یدو به صورت کی
 هر چیا فکر کاره چسی وو تر
 خبله ستاینه کر ی ده. ستا
 سی استعداد دقتی وو دی.
 ستا سی نه یوه قسیدمنته!
 همکار خوب ناچه اسراف
 محصل یو هنخی اقتصاد!
 شعر تان رسید، دعا کنید
 که یک روز بلند آفتا بی، در
 صفحات بیکران مجله صفحه
 شعر جوانان دو باره رایج
 شود. تشکر، شا عربا شید!
 * محترم فر یده شیر زی

* محترم و هاب را سخ
 محصل پوهنخی اد بیات!
 نزدیک بین در مقابل سوال
 تان میجا ید: بلی میشو!!!
 * همکار عزیز شیمای عزیز
 محصل انستیتوت پولیتخنیك
 کابل.
 از اینکه کلام حرفی بهجز
 یک طرح اد بی ندا شتیه
 ما هم بدون کلام گبی، آنرا
 میجا یم.
 اگر صد سال بعد از مرگم
 بیایی و گورم را بشکا فی،
 و اگر قلب خاک نشده باشد
 خواهی دید که زوی آن نو-
 شته شده هنوز دو مستخارم.
 * گرامی وورد محمد شاه
 آشنا دک رنی وزارت مامورا

* همکار عزیز یان سبیه آریا
 لطیفی از لیسه لامه شید!
 دو کلمه انتقاد در چار انگشت
 نامه تان برای ما رسیده، انتقاد
 تان بالای چشم ما! اما از
 گفته های نزدیک بین است که
 ((زنده که نمود دمم به زور
 دم)) نامه ما زیاد است و
 امکان نشر جواب همه، کم
 تشکر آشتی با شید!
 * دوست عزیز محب الله
 دو مستخار محصل پوهنخی طب
 نظامی!
 سلام های شیر گرم تان را
 میید یریم، ولی انفسوس
 که دو پنجا نیز بر چای برق
 منتظاً وجود دارد. لذا از
 جوش کردن آن معذرت نزدیک
 بین را پذیرا شو ید. و اما
 مطلب طنزی تا تارا به انجیر
 (دستگاه خنده) تسلیم گردیم
 لید بده از چک آنرا در دستگاه
 نصب نماید.
 * همکار عزیز فر یداحمد
 از مکتب تخنیک حرفی سیر
 چاره!
 پیشنهاد تا تارابه ((پیشنهاد
 خوان)) مجله سیر دیسم،
 تشکر!

از او سال فکا می کل تکراری
 تان تشکر میکنیم.
 * محترم بیکرک های فارغ
 لیسه خیر خا نه!
 نزدیک بین بر سنبهای تان
 را همین لحظه میجا اید.
 س: آیا تنها بی برای
 جوا نان قیامت است؟
 چ- برای جوا تان چی که
 برای یران هم قیامت است.
 س: در زمانه های گذشته
 زنها، مرد هارا سر تاج خود
 میبا نسته - اما حالا چرا
 محتاج خود میبا نند -
 چ- فر موده شما به جاست
 ولی در نظر داشته باشید که
 (تاج) همان تاج است. چیدر
 آغازان (صح) بیاید و چسی
 (سر)

ایتکه بر سیده اید، نزدیک
 بین وراز دار باشی کیبا
 هستند یا ید بگویم که رازدار
 باشی پادش به خیر سابق
 همکار نزدیک بین بود که
 فعلاً دو شش از یار نا مفا
 سبک شده و در جسو کیش
 محترم دور بین نشسته نامه
 های همکاران دو دور از مر کر
 را میجا ید. به نزدیک بین هم
 عبارت از خودش میبا شد.
 به امید آن که قناعت کرده
 باشید.
 * محترم غلام نبی سرور ذی
 از لیسه انصاری!
 باو حید صا بری در همین
 او اثر مصاحبه یرا انجام داده
 ایم. اگر تشکر میکنید ما هم

تکرار همرا ی کسی مصاحبه
 نمیکنیم، شما هم فکا هیات
 تکراری نه فر ستید. خلاص
 دنیا گل و گلزار است. از شما
 همکاران گل، یکچمن تشکر.
 دوست و همکار فایمی مجله
 عشق المصطفی زاده از بلقیس
 نزدیک بین در مورد مطلب
 تان ((علامات عشق)) میفر-
 ما ید: ای برادر، درین زمانه
 سر چیه بدون آنکه ما علامت
 عشق را بشناسیم، هر طفل
 و هر آدم حسن میبا ند که عل-
 شق شده است.
 * همکار خوب مجله موشن
 کولری.
 نامه مفضل و صه جا نیه
 تا ترا محترم نزدیک بین خواند

* دوستدار مجله معبد یف
 آسین هموش محصل پوهنخی
 ادبیات.
 نزدیک بین با خاوشی
 نامه تا تارا که در پیشا نیسی
 نوشته بودید ((به لحاظ ندا
 چاپ کرد یکه)) خوا نند خوا-
 ست به خاطر همین لوجه
 نامه تان هر نوع مطلبی که
 نوشته اید، بجا ید. ولی
 انفسوس که برای چاپ چیزی
 نیافت. منتظر نامه های چیز
 دار تان هستیم.
 * همکاران صمیمی فاطمه
 حنیفی و ملیلا حنیفی از خیر
 خانه.
 نزدیک بین در قسمت
 پیشنهاد تان میفر ما ید: مابه

* محترم غلام نبی سرور ذی
 از لیسه حبیبیه!
 نزدیک بین میفر ما ید:
 پس خلاص، مساله حل است
 وقتی از دوستان نزدیک همنه
 منته مورد نظر تان هستیم،
 از خود ایشان بفر سید کلاز
 کلام ملیت نشر یافت دار ند.
 تشکر!

حکماکان همیشه می نازید ذوق، مشعل ذوق و تیمور - شاه ذوق!

نزدیک بین میگوید. در مورد پوشیده که شما معلومات خواسته اید. ایمن جان ب صرف همین قدر میدانم که وی فعلاً در کشور شریف نماند. و در مورد مصاحبه با طاق مورد نظر من باید بگویم به امسی که ذکر کرده اید در راد یو و بلو پر یون. و خود بنام درین بنامید.

محترم فریبا اما زنده مصلحتی که به معلم سید جمال الدین

در این مطلب من میگویم که در این مطلب در جمله درج میباشد. میباید از روی آن بفرماید که چند امضا بی نام را با زار سیاه و الا قاپیده و برای آن که عم بان ازین ناحیه غلط شود. مطلب روانه نامه نان را بخواهید.

برای آخرین بار صلیب برایش حدیه کرده ام. گفت: این چیست من ترا دوست ندارم گفت: صلیب چیز نیست که آن را بالای گرد کسی آویزان کنی. این را بگیر و بالای قلب خود آویزان کن. زیرا آن جا که گور عشق من است.

همچنان نامه زرد رنگ را گرفتم از دوست ما که نام و آدرس ترا موش شان شده بود مطلبی داشتند طولی و غیر قابل خواندن نزد یک بین صرف توانست بخواند ((اصل اول - اصل دوم))

از تمام حکماکان خوب - صمیمانه مطلبی تا مطالب شما ترا یا حوصله مندی و با نام و آدرس بفرستند.

حکماکان فریبا فروغ از ده دانا.

نزدیک بین میگوید: اگر طرح ادبی از نوک پستل خود تان میبود آن را میجا بیدیم دانا باشید.

محترم منجبه به آرزو گو - هستای فرغ لیس فریم.

در دست است - مرد یک بین شما را (امکار دایمی) قبول میکند به شرط آن که مطالب قابل نشر بفرستید - آرزو مند باشید. منتظر مطالب بلاستیک - بیج تان هستیم!

حکما محترم فر زانه فایق از لیس ملالی:

جوابگوی نامه شما. از اظهار نظر تان در مورد جواب به نامه ها تشکر مینمایم. و حال چنان شده است مطالب تان را بخوانید. از خرد ها لختیدن - از بزرگ ها خندیدن. دل تصاب که نشد. استخوانی تیر میکند.

دوسته افران مجله ملای حنیفی - فاطمه حنیفی و علیغلام لله نجانها

با هنرمند مورد نظر مصاحبه چنانچه مصاحبه ها صورت گرفته و طرح ادبی تان کمی زیاد طولی بود. وفای تان را با مجله حواها نینم.

حکما با سلیقه محمدعباس

سعادت از لیس شیر شام سوری.

از دیدن نامه ها کز بزرگ تان دل نزد یک بین باغ باغ شد. از نظریات سازنده تان چار بار سپاسگزاریم. میگویم شنبه همه آنرا در نظر گیریم منتظر نامه های بعدی با گل و برگ تان هستیم.

احمد جواد شیبی از لیس علیغلام شیبی

بیشهاد مصاحبه با یکی از هنرمندان را به مصاحبه چنان مجله سپردیم - هر چه با داد باد.

اما از نشر اشعار انتخابی و غیر انتخابی - نزد یک بین با بیچارگی تمام معذرت میخواهم. لایسقی باشید.

دوست عزیز خالده نااهل: محاش نزد یک بین و دور بین آن قدر چرب نیست که هر روز بنویسد با آن کیاب و جلی بفرند آن را بالای نامه های شما به روی میز بگذارند و نوش جان کنند.

و اما در مورد شعر انتخابی تان با یاد گفت که امکان نشر شعر و معر فلان بیشتر نیست هر وقت که میسر شد شما را در جریان خواهم گذاشت. با امید باشید!

صفحه امیری شریفه - شمیری و انیسه جان. شما هم ضمن گله. شمیری فرستاده اید و خواهان نشر آن شده اید که نزدیک بیستم هم ضمن گله میگوید: افسوس افسوس.

حکما شوخ طبع خالده جان ناهمید.

نزدیک بین از دیدن نامه تان خوش شده خندید - ولی همینکه چشمش به (مهرنگ) (نوا) افتاد - قاه قاه راسرداد به هر صورت از مزاح ادبی تان تشکر! امید و ارباشید.

شاه پیری مسکین کار مند لیس خوشحال خان!

طرح ادبی تان زیبا بود ولی طولی. دست زیر الا شد. منتظر مطالب بعدی تان هستیم. فروزان جا هد محصل بود. لیشیک کا بل و هد پره از لیس ملالی. ما منتظر نامه پر محتوای بعدی تان هستیم.

حکما و دایمی لیلجان - سعادت محصل سال سوم - هنفی تاریخ و ادبیات پوهنتون پنج.

این که از دور بین قدر دانی به عمل آوردید. از خداوند مطلبیم. همه گان قدر شما را هم بدانند مادر ها لیکه از شما نامه های مفصل تصاداریم. اینک طرح ادبی خود تان را به نام خود تان میجا بیم: نگاهت کردم - همه ات با من بود.

دستهای گرم - حرفهای جریتم. اما افسوس که نگاهت... حکما خوب عاشق الله -

حسین خیل فارغ لیس میثاقی پلیتری.

برای آنکه خشکین نشوید مطلب (امکان خشم) (امیجا بیم) - خشم از کار آدمی حکما حد خشم دوستان را کم و

دشمنان را زیاد میکند. خشم بیش از آنکه به دیگران صدمه بزند - تن خشم گیرنده را از سلامتی و نشان دور میدارد.

محترم د پیوم انجیرو ... ماجلی معلم دو حوربی - شوخی نفی پنج.

از اینکه دور بین به کک نزد یک بین نام مبارک تان را خوانده نتوانست - معذرت شانرا بپذیرید. و در مورد عرض میداریم:

۱- دور بین گنگ نبود - اگر گفته باشد که هر گاه نامه های حکما را نماند قابل نشر نبود - ما آنرا دو باره بست کرده به آدرس مبارک شان ارسال میکنیم.

۲- نی که در شهر شما دوست عزیز هم طوری ارزان است وهم برق بیست و چار ساعت فعال است که گفته اید

حکما عزیز نا صید از لیس سلطان رضیه شهر مزاشرف دور بین سوالات تا سراسر مفصل می جوابد -

جواب سوال اول: نی ازدواج نکرده است - اما خارج رفته است. دوم - بلای از دواج کرده است. سوم - از امکان یک هنرمند دور است. زیرا یکبار مصاحبه شان در همین مجله چاپ شده است. باز هم تصادف را گفته نمیتوانیم.

دوسته افران مجله زمین امید ما پشه امید از لیس حرف جلالی ولایت پروان.

طرح ادبی (مادری) دو ماه به روز مادر برای ماریسید از شما تشکر امید آینه امید تان بر آورده شود. محترم شیر احمد امیری.

از توجه تان به بخش جواب به نامه ها - سه جهان سیاسی. دور بین و نزدیک بین پیشنهاد تان را در مورد زیاد شدن صفحات جواب به نامه ها با مسوولین بند زنده مجله در میان میگذازند و پیشنهاد دومی تان را هم در نظر میگیریم. بزم تشکر.

علاقه مند جواب به نامه هر قبه مرادی.

این لطف شما ست در برابر نزدیک بین و دور بین. جوانی میتوانید حکما را دایمی بسازید. و اینهم مطلب تان: زبول رشوه من سرمایه دارم به تیر رفتار خود دایم سوارم خوراکم هر شبی گوشت برنج است.

خوران گرچه خفته در جوارم حکما با جرات ... البته به گفته خورد شان. امیبر - حسن وحفت. مطلب تان با رو حیه مجله چنی که بازو حیه آدرس مجله هم بر اثر نبوداز اینکه یکی از حکماکان خوب چشم به راه مطالب خوب و عمر و حیه تان هستیم. روحیه تان عالی باد!



به سوس اطمینان داشته باشید

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خلابید به
شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی در تانک تحلیف جداگانه نیز به دست آید.
رنگ موله مایع لکه برسان به جوهر از بین می‌رود.



کد پستی: کوچه باکریت، جادیدست، تیفون: ۲۰۵۰۹
نمایندگی: دکان پخش، کوچه دست، تیفون: ۲۳۶۲۹، طبرستان، دکان شهر دویلی



با غذاهای لذیذ از
مهمانان پذیرایی
مینمایید

پایه رستوران

محل عرضه و شیخ خورش تا ۱۳ در رستوران پایه که در بهترین
موقعیت شهر قرار دارد و کد آن ۲۰۵۰۹ است.
پایه رستوران، با غذاهای متنوع و شراب طعم دار و خوشمزه
لقه مهمانان خویش را در این مکان سرشار می‌کند.
بهمنی پایه رستوران، همه روزها از ساعت ۲۰-۱۱ صبح
به نظر صرف می‌ماند و همیشه در خدمت همیشه با چشمتان
در در صبح باغ عمومی

یکبار دیگر جایزه های بزرگ
فقط با خرید یک یا چند جوره بوت
ساخت وطن از فروشگاه بزرگ افغان

بوت های ساخت وطن و بوت های خارجی

اگر میخواهید جایزه بدست آورید بل بوت را با خود
نگه دارید و منتظر بخت آزمایی باشید.

جایزه بارابخا طرداشتر باشد :

جایزه یکصد هزار افغانی یک جایزه

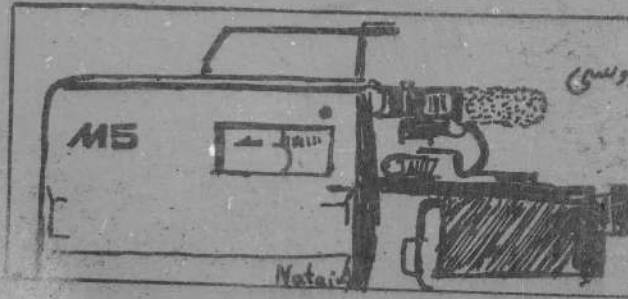
جایزه پنجاه هزار افغانی دو جایزه

جایزه بیست هزار افغانی پنج جایزه

جایزه ده هزار افغانی بیست جایزه

روز قرعه کشی بعداً اعلان می شود. بوت های داخلی و خارجی مورد

ضرورت خود دوستان را از فروشگاه بزرگ افغان خریداری نمایند.



فلسفه داری معانل خوشی و عروسی
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس: شعبه الکتریک
جاده نادریشنون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
ویدیو

ACKU
 مدل
 DS
 350
 22س
 ۰۴۱۰۲



یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمع نور تا سحر با خاطره های صمیمانه و رنگارنگ از نمایشگاه - از زمان شروع
 بهترین وقت برای خرید لباس است

با خرید از فروشگاه بزرگ افغان بهترین
 قیمت را خواهید دید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**